

# سازگار و سوزناک

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق با شماره مسلسل ۶۹۱-۶۹۲ سال چهارم  
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی  
از لای

## اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را بی‌گناه می‌کشند

Ketabton.com





# سپاروون

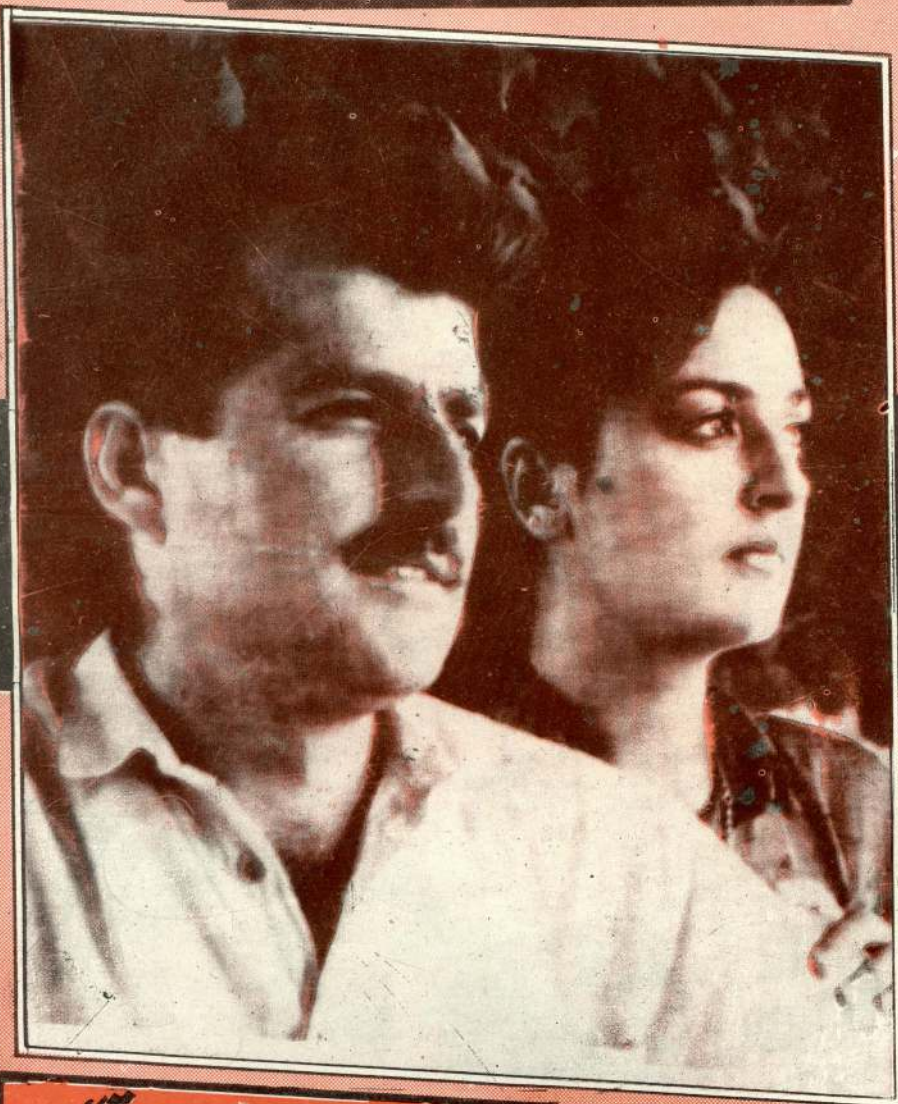
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



## مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، است که برخی نویسندگان سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلافت از نوک قلم فرار می کند. آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانی بهشاید. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را پس.

مصائب اختصاصی با فرید استگار  
و ویتیمه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است



# تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت  
داستان دربی صفحه ۱۶

## سوغات

بیشترین داستان ۳۰ ج ۱۲

## دنیوازیاد

ج ۱۲

## عجایب طبابت

صفحه ۲۴

## قصر خاندان

صفحه ۲۲

## کی کپ پی تی

صفحه

## درباره رقص لمبادا چی میدانید

صفحه (۴۴)

## استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

شما کی هستین؟  
درباره خود بدانید

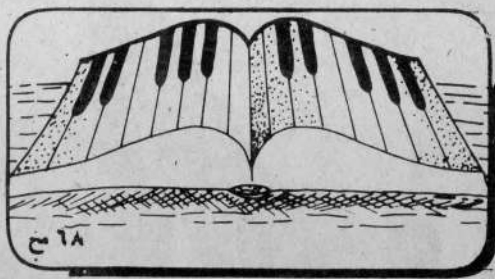


# افسانه پری های شهر

صفحه (۴۴)

## درد و ملایزدهای مهاکرم چی دیگه درد؟

صفحه (۵۸)



ج ۱۸



Kabul-Afghanistan

خطاطی : کبیرامیر محمدنعمت نیکزاد

گرافیک : نوره جندووشیه

عکاس : شمین گل

ترجمان : بدالله

لینوتایپ : محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

تلفون دفتر : ۲۴۵۱۰

مدیر مسوول : داکتر زاهر طنین

Dr. Zaher "Tanin"  
Editor-in-Chief of  
"Sabawoon" Magazine

Tel. Off: 24510

۲۴۵۱۰

معاون : محمد صاف معروف

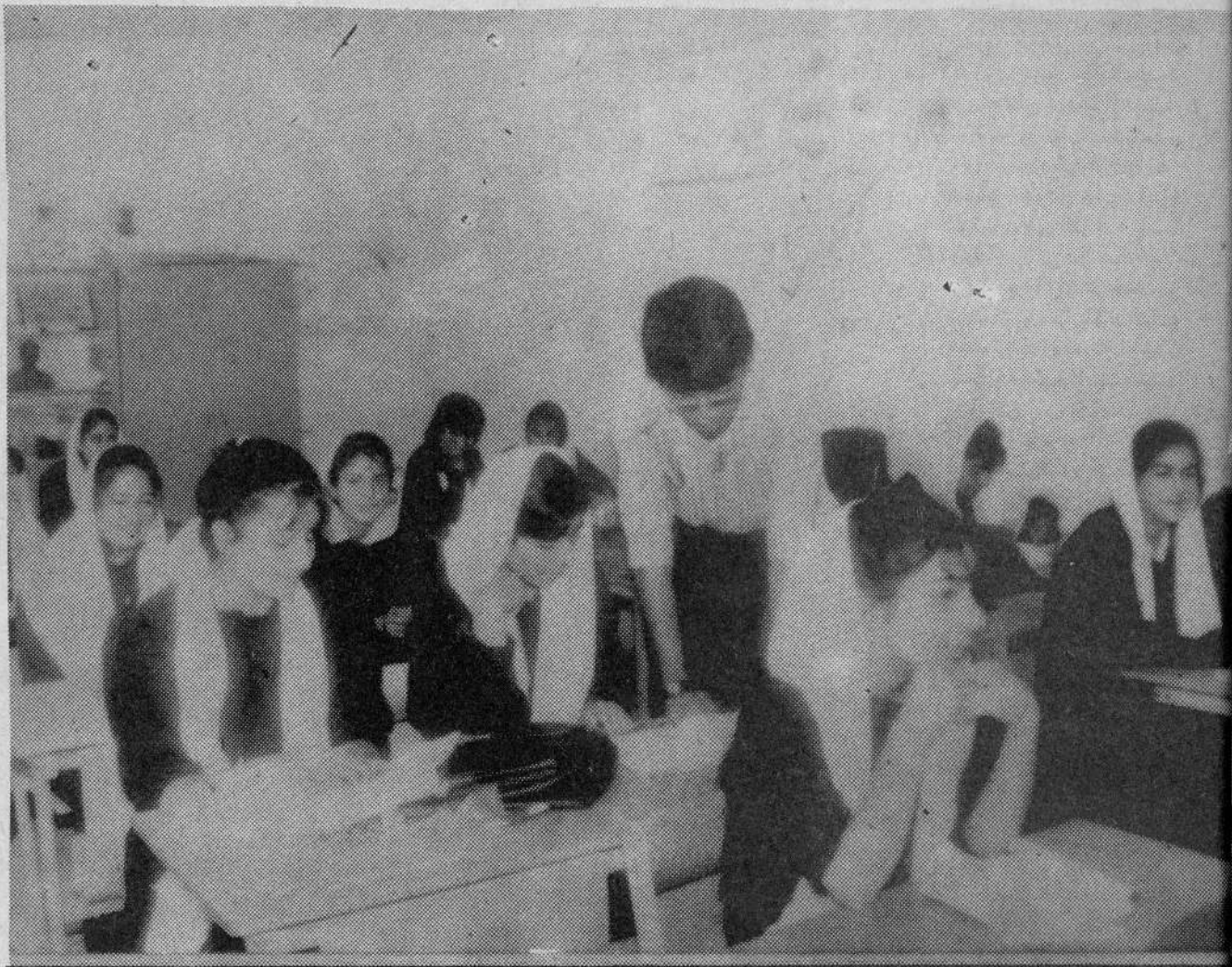
M Asir Maroof

۲۴۷۵۲

تلفون دفتر : فیا عبیدی

سکرتر مسوول : حساب بانک





# معلم! از تو آموختیم سیس از تو!

مالیه فردا...  
محبوب لیه امه...  
در سال ۱۳۰۲...  
زبان و ادبیات در رشته...  
فارغ گردیده و تاکنون...  
همه به معازاران...  
مختلف وزارت...  
وظیفه بوده است...  
تفاوت هادریخی از...  
های تعلیمی دهه...  
سالهای پیشتر از...  
در گذشته...  
حیثیست به...  
بدین...  
هم برای...  
تقریباً...  
تیره...  
که ما...  
از نخستین...  
روز...  
در راه...  
سوار...  
معلم ما...  
ما...  
آب...  
خاسرات...  
روز...  
ندانستم...  
آغاز...  
آب...  
توت...  
بودیم...

زمانی که برای نخستین بار  
مکتب رستم و پیش از آنکه نو  
شته روی تخته را بیاورم  
از نخستین معلم خود این را  
آموختم که باید با سیدی به  
روی سبزه خند کنید.  
در یافتن که باید در راه  
زدودن تیره گیها و غبار هاد  
سوار...  
معلم ما...  
ما...  
آب...  
خاسرات...  
روز...  
ندانستم...  
آغاز...  
آب...  
توت...  
بودیم...

نمیخواست بر روی تره حیاطی  
تر و مفهومی تر از "آب" باشد.  
آب آن روز نامعنی تشنه گسی  
های ما بود. معنی نیاز مند  
بهای ما بود.  
سرتیاجم روزی "آب" را در  
در یادیدم و باغچه بوترانس  
گی اش با منبع فیضان بودنش  
بایر کتشر باشقا فیتشر و بازلا  
لوتش. روانی آب و مرا به یاد  
ترانه بی انداخت که او میخوا  
ند و ما انرا تکرار می کردیم:  
من آب راز استم.  
گرم نرم در کشت  
کی سبز بود کتندم  
و روزی این را فهمیدم نه برای  
دانستن "آب" نیز بایست  
اول "آب" را دانست.  
\*\*\*

آنوقت ها ما نمیدانستیم که  
حق اگر روش معلم صاحب  
در خانه اثر نماند نشد  
با سیدی به روی سیاهی ها  
مینوشت "نان" و هنگامی که  
برای خود و فرزندانش سرتیاج  
هی ندانست مینوشت: "خانه"  
\*\*\*  
وقتی معلم صاحب را می دیدم  
بدم فکر می کردم که  
می توانیم همه غم ها و نغمه می شد  
خامجا را به او بنویسم. فکر  
می کردم که می توانیم هر چیزی  
را برای او اعتراف کنیم. دل  
ماموخواست و همیشه برای  
ما قلمه بخواند و بگوید و  
بنویسد.  
ارزو دانستم مثل معلم  
صاحب باشیم. همیشه ایستا  
ده و استوار و عمواره مهربان.

معلم صاحب همه روزه یک  
قسم میبود و فقط یک دریش  
داشت و تمام سال همانرا  
میپوشید و نام همه ما را یاد  
داشت. با ما میخندید و  
دل داری مان میکرد.  
اما ماهی وقت غم و خوشی  
او را درک نتوانستیم و او چهره  
ثابت داشت و هرگز برای ما  
تغییر نمیخورد. او هرگز برای  
ما پشیم نمی شد.  
هنوز او را به همان سبهای  
پوشیدن اثر در نهانخانه  
ذهن خویش داریم و آواز را  
حتیخشا و رامیشتیم.  
جوبیار لحنه ها همچنان جاری  
بودند و آوازی گاهنامه ها  
بهم ورق میخوردند.  
بقیه در صفحه (۸۶)



# صحت

## تان

### در خطر است

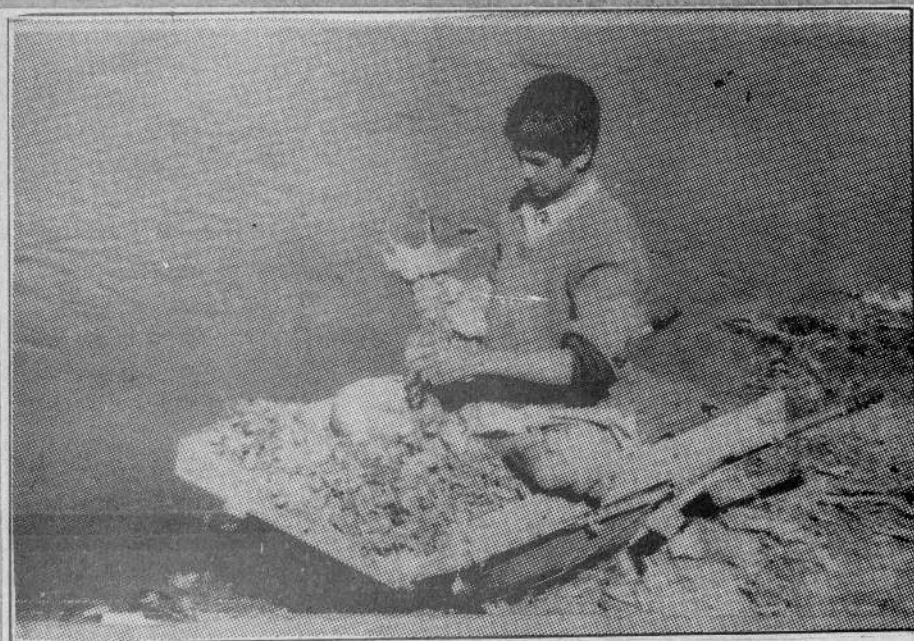


از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگریزی هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...

از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌ها ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسور را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب وقایعی مطرح ساختیم چرا که شاید بهشتی از هفتاد تا هشتاد فیصد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



# خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سبب وون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد. که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب وقایعی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبد القیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت:

تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی جعدان و بنسب پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. صرف خرید آدویه برای صحتی خانواده طب وقایعی در شهر کابل جهت ساختن آب آشامیدنی درست ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب وقایعی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاستیک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.

رئیس طب وقایعی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که:

امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی-معایی که از طریق دهن موش گرفته می شود.

انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریس ایدس.

یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبد القیوم "ایوب" رئیس طب وقایعی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.



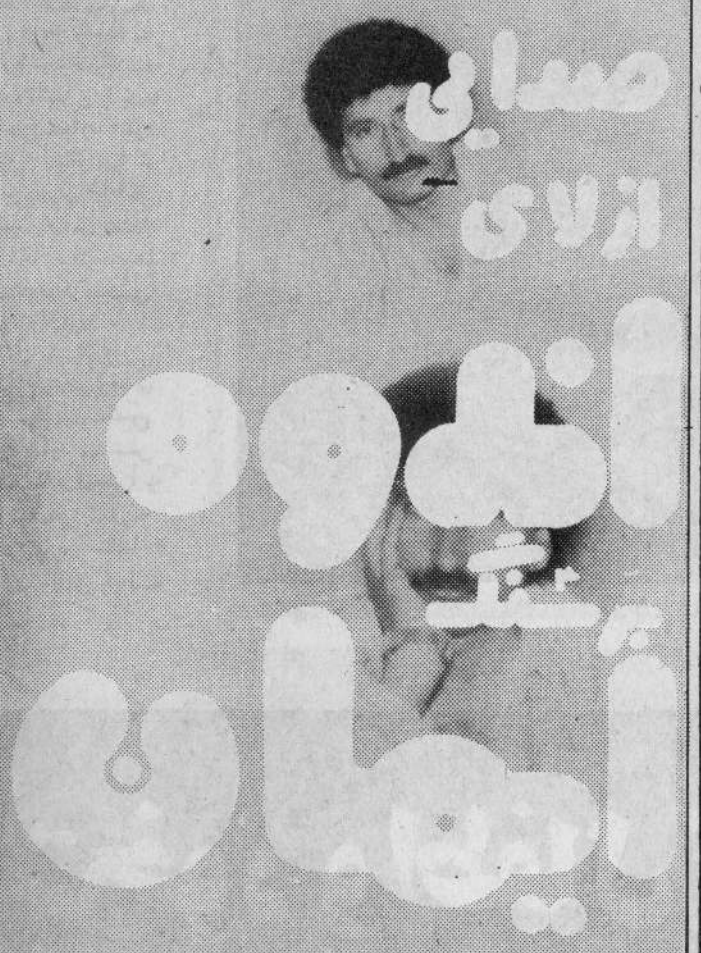
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهای که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزوی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آییغ من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهبین ماندن هبیداد من نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قسه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنز، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو-بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک میبزند".

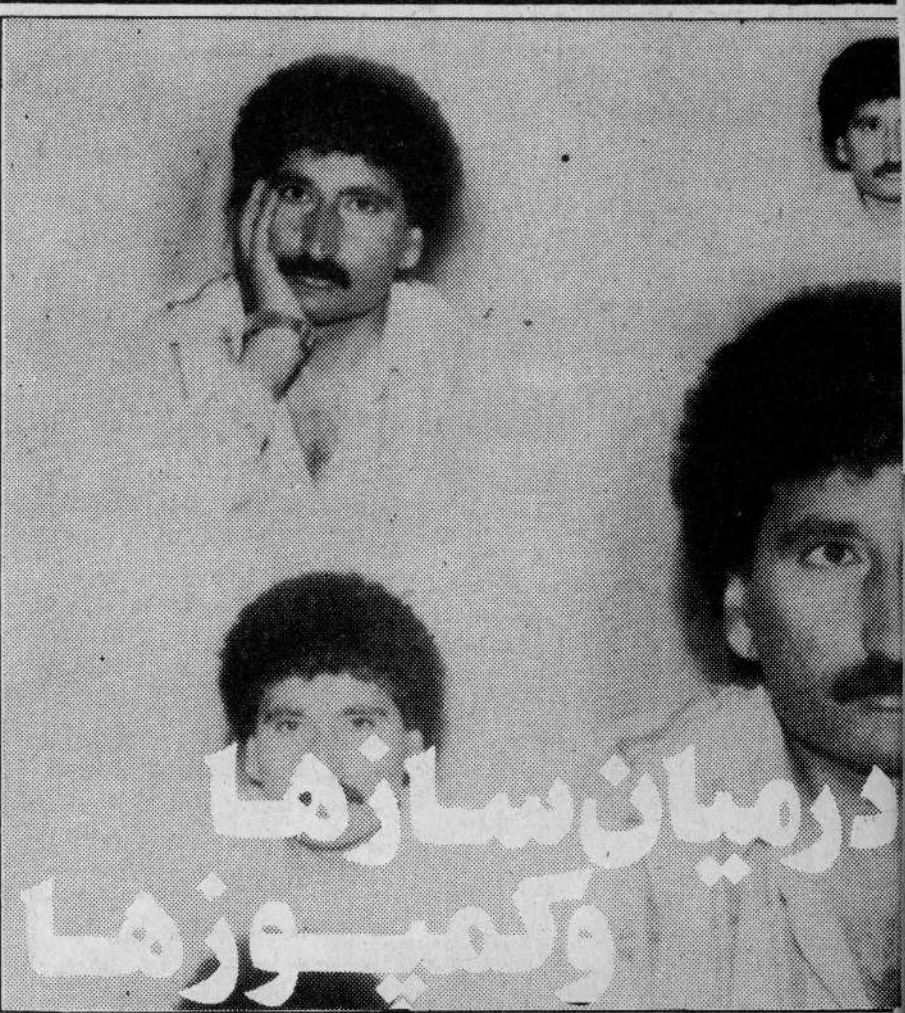
وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند ه باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزداییم؟ با آهون چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آهون افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبخش زنده گی ساز شور آهون و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چینهه گی بیافزیند و خبر از همت و عطو-فت بیاورد!



صدای از لای اندوه بر شد ایمان

## امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستایان باکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر ه میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کوپی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفهای - فراموشی در زرفنا های قهرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میبرد.

س و شعر چهار بهتر از موسیقی کوشی در فضای باصفای دهکده دوره ست هکنار رود یا ری در ولایت هرات هکودگی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد. رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کوپی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و ناپیدا میبرد. سفر آبی دریا آهنگ مایه ولطیفی داشت

داغهایی نبودند که از دل بیروند. مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کوپی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها برگشته بود و در گوشها و خوانند:

امیرجان از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنایی سالان راهمچنان جاری بود و کوپی با خود آب لحظه ها را به هامین نا-شناخته و دور - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو-هایی او بود که با هستی همانند سفر آهنگ در یاها ه آهنگ عتابنده تری میبافتند. زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم هایی حقیقی و باطمینان های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید به با شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش.

او میبرد ه با خودش ه با سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفته هکله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره هایی بهت بر کشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانشی میسازند "فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلنشین را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت بچهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطر ه هایی ماتنیزه اش را فرو خورده و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر-لهات حافظ میبرد اذیت ه آه هشتا هسته - لطفاً صفحه برگردانید



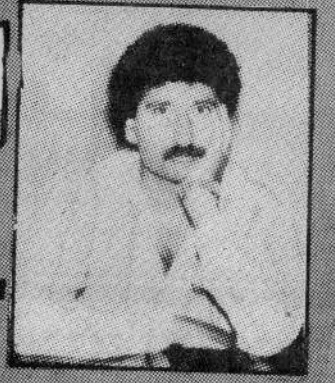
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -  
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -  
 دیگر میخواست و میخواند :  
 دل بپوشد به جان آمد  
 وقت است که باز آید  
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -  
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د  
 ها را داشت .  
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ  
 محفلی بدون امیر جان نشاط آور نبود .  
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه  
 روستاییان . به این جهت او در همان  
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد  
 و عزیز دلها گشت .  
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی  
 و محلی در کابل بود .  
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .  
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به  
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست  
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی  
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از  
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو  
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -  
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی  
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟  
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی  
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟  
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،  
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم  
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -  
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -  
 خواست کردند .  
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه  
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال  
 گردید . ( جایزه او به خاطر آهنگ  
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده  
 شد )  
 او سال بعد ( ۱۳۵۱ ) " دختر -  
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد  
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...  
 دو رانی فرارسیده آواز امیر جان صبو -  
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -  
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و  
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست  
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت  
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه  
 داد .  
 \*\*\*\*  
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک  
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانسه  
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .  
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند  
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و  
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به  
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .  
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای  
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر  
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید  
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی  
 تلخ است ! "  
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با  
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز  
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش  
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی  
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره  
 نیز همین را میخواست .  
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا  
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار  
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف  
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای  
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -  
 بد ، زیرا از راه پر نوری آمده است .  
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود  
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین  
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می  
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها  
 شعریت میدهد .  
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش  
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :  
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .  
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان  
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست  
 ها به گوش همه گان میرسد .  
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...  
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی  
 نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی  
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی  
 و کارهایش پرداخت .  
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی  
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه  
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ  
 زنده گی را بخود میگیرد . وی برای سه  
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد  
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی  
 داشته باشند .  
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -  
 وفیت های اجباری زمانه به گردهم آوری  
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک  
 مظهر و سمبول وحدت و دیرینه پاهای  
 است موفق شد .  
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به  
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر  
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز  
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب  
 شد .  
 امیر جان ( حالا دیگر تو تنها نیستی  
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در  
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .  
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

## اوستا عریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط بیگانه

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -  
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد  
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،  
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و  
 دیگران .



او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،  
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس  
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف  
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید  
 و دیگران را به جلو سوق داد .  
 در باره اش میگویند که آواز این جهت  
 یک استثنا و یگانسه است و هنوز زوایای نا -  
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -  
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران  
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،  
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء  
 وقت و حوصله ندارد .  
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -  
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .  
 او شاعر نیست و آگاه و رسالتند و موسیقی  
 دان نیست مسلط و بیگانه .  
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :  
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در  
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه  
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار  
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست  
 به داری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .  
 حتی اگر از عشق میگوید .  
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -  
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -  
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -  
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه  
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی  
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها  
 و چشم ها از تب دا شتفها ، رخسار  
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابیسی  
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم  
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .  
 ( زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل  
 کرد نه اینکه آنرا گریست )  
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق  
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -  
 عشق و عاطفه ، محبت و غرور و مهر بانسی  
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



## صبوری خوبی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -  
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .  
 سروده های امیر جان از نژاد آوازه -  
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و  
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف  
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش  
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه  
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .  
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان  
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با  
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -  
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه  
 کمتر نه بیشتر .  
 مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت  
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .  
 بعضی از ویژه گیهای پر داختهای  
 موسیقایی صبوری :  
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری  
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق  
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه  
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .  
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا  
 القابیی شدن آهنگها را به اساس علمی  
 شان در " گلشن " رواج دهد . ( آنچه  
 که طی سالهای دراز از آن جلوگیری به  
 عمل آمده است )  
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این  
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -  
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً  
 مشهود است .  
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری  
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -  
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی  
 آن در جامعه جنگه زده و ابعاد فر سا -  
 ینده جنگه است . زیرا او توانسته است  
 روح بیداری و غررت آریایی را با آهنگها -  
 پیش پا ر دیگر در خاطر ها زنده سا زد .  
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در  
 عرضه گیتنش و انطباق مبلودهای آرام  
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته  
 و پارچه های ضریبی " ریشیک " در -  
 تلفیق ضرب و آواز صوت ( جهت به  
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور ) -  
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد  
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی  
 میدهد .  
 سرانجام با کار کرد های امیر جان  
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو  
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم  
 که می گفت : شعر عروس زیباست و مو -  
 سیقی آن را می آراید .  
 بقیه در صفحه ( ۸۶ )



# سازمان

مصاحبه کننده: سید مهتابا

## هنر خوبش بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصف، صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگوه آغاز کردید

لصف! بگویند نه آزارهای شما چگونه کنسند: توسط خودتان ویا

وند یگوه است که چرا این سروده ها زنگ و نبار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرقه میشوند

♦ ♦ ♦

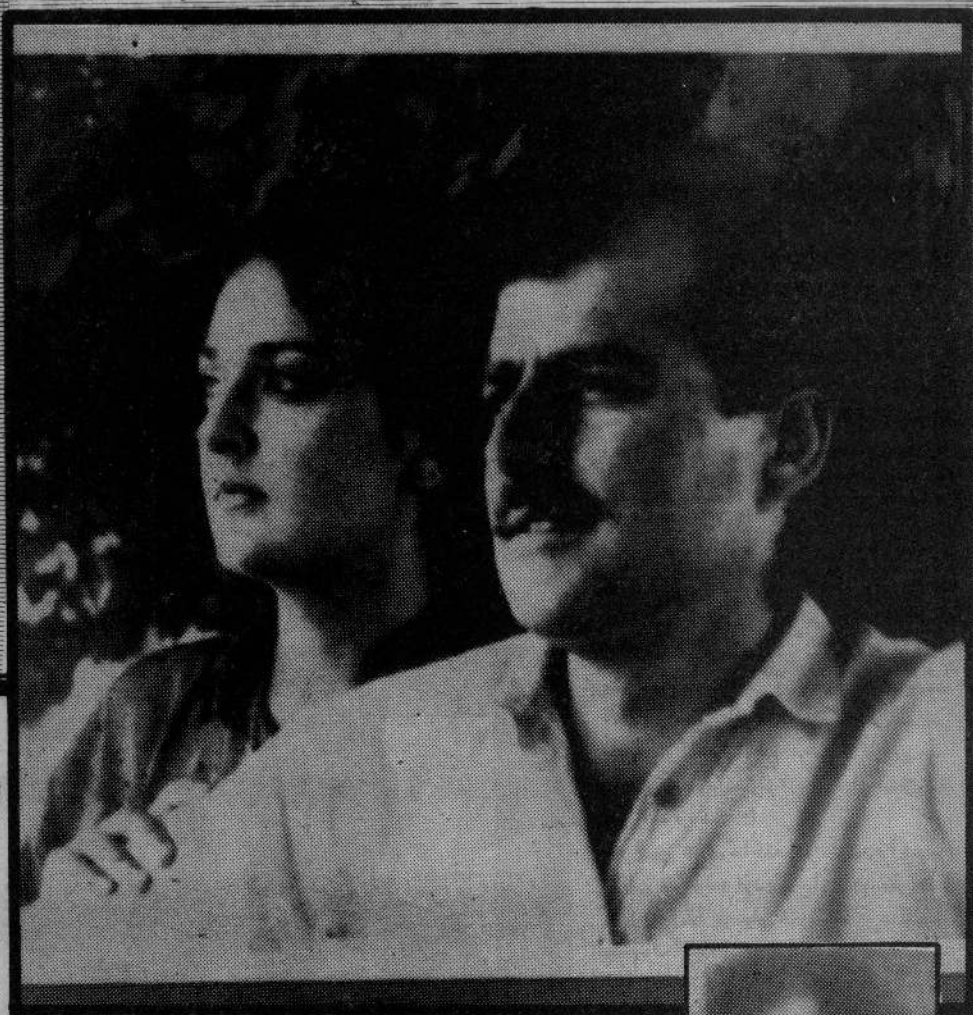
درهای که گد نیست

تعداد زیادی ارخوانندگان (سیارون) با ارسان نامه ها و سرشها خراشته بودند که با جیهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند ساخته شده معلوم سازند بیشتر به ست آورند

با در رسیدن است سیلان ارسانی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی بیست و یک ساعت از جریان صحبت های روزی با جیهه و فریدرستگار یادداشت متصل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



# فریدرستگار



## هنرمند نباید یا

اگر از شته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگورم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحد اکثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را بپوشد و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کی کرده مان در آسوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است  
- توارش خورنید...  
- تا شکی لبخند و تبسم بانه  
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله

به گفته "پن تن از گشام های مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار راد یوفا استان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر زمین خوشتر سه نوع موسیقی داریم: \* موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایید و هیاهو هرگز و جعلکاری است \* موسیقی پاد رهرو و مکتور که ریشه در فله های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود \* موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده، معین دارد و نه شنونده، مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موریانه های تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من

و همانا که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از مادر کجا







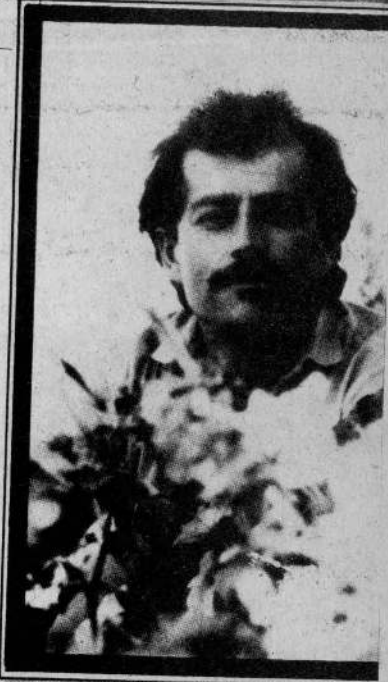
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنه دختر آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتم و رخسار شبختانه دریافت که من در انتخاب تصمیم خوبی داشتم اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سر می‌رسد نرفت. من بزرگوارها را در نمودهای امیرجان صبری و کنگها و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی‌آلینا و جیب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزای اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت ستودنی او می‌تواند. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته هام فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام. در نامه ها آمده است، که فرید رستگار برای خود چینی گونه نرفتن دارد. من پرسیدن این سوال را از وجهه جان مناسب میدانم.

وجهه: فرید در لحظات مختلف علاقمند بهای متفاوتی را نشان میدهد مثلاً زمانی موسیقی محلی را با شور و شوق خاص میسند و گاهی هم میلود بهای آرام و سلام آسای را، گروه مورد نظرش گسره، هنری، پله است که همیشه همیشه ابرامینشود. گاهی تمام قدرت ذوقی و سلیقه ها پیش را در برداخته. این تبارز میدهد. مثلاً او پارچه بی دارد به تمام (جنگ و صلح) که در جرد و نشن، هفت دقیقه است



مادر رسید و تفاهم پوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر را بیشتر و خوشتر درن کردیم. هرگز به نوبه، خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بی غش به جا گذاشتیم. در اصل بی نیاز و خواست بسیار سرزوی موجود بود، تا ما کمبود بیستگوار از خوان باقری هم دریافتیم. قابل حساب داشته باشیم. امیرجان صبری آمد و خلای موجود و بی غش خود سر را بر کرد. وجهه نیز در قی و میبازی به جای خود قرار گرفت و من هم همیشه مایه شمول همکاران مان به زودی بدل شدیم به یک پارچه متحد. یک دست زینت و رواء انتادم و هم اکنون میوم. مثل همه آنها ای که با باهای خود میزند.

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کتر کرد رخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.



د ازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزد ازند در این جامه وقت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانه هم میدانیم. در روابط مافوق دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و هدف اعضای آن باز تاب یافته است. همین

و هم... به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما از همین طریق بهاد و شخصیت ممتاز دیگر آشنا شدید که اینک نام و نشان پر آوازه و بلند می دارند. جالب خواهد بود اگر خود در باره این آشنا بشوید. هاسخن های دانسته فرید رستگار: به گمان د و کتر کرد رخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه تستیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد می خواهد. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید. فرید رستگار (پسر ازاد - کی اندیشیدن) به نظر من علت اصلی و برتری دوام (گلشن) در انگیزه و منش ایجاد آن هفته است. اگر زحمت نیاید، توضیح بیشتر بدهید. مثلاً چی گونه؟ فرید رستگار قبل از همه گرداننده می و تشکل (گلشن) روی پت سرورت همدیگر استوار بود. تعهدات و بیباک های مادر همان آغاز پیدایشش، اتفاقی و تغنی نبود.

او باز رسید: در صفت کسی آوازخوان است یانه! من گفتم و خیر نیست. اما معلم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه... و دیگر جمله. اثر را داده نداد. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم. وقتی دوباره نامش را شنیدم، دیگرمانی بود که خارج از صفت درس، غیر از صفت تفریح روی سبیل باید برای تمام شایگان میخواندم. از آن رویه بعد بیهم شامل برنامه های آوازخوانی شدیم و همان طور که معمول است، هم تالیف و تشویق شدیم و هم انتقاد

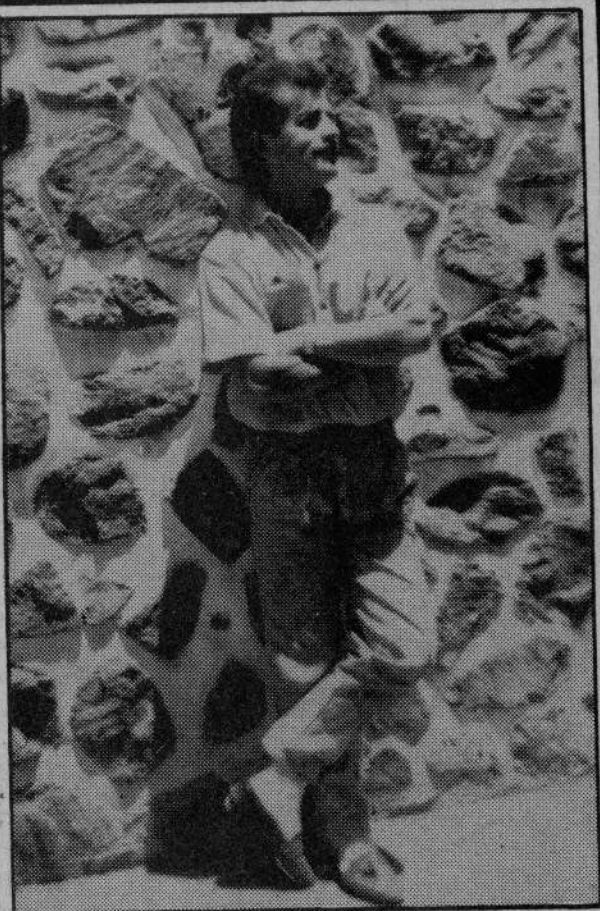
و با شنیدن درس میخواندم. آنوقت هاد رد لم ذوق و شور و جیسی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و آوازندگی در خواننده ما نیز همان ما. مدت های وجود داشت که معمولاً در خواننده های افغانی میماند. اگر برادرم نجیب رستگار را هکشی نمیکرد، شاید تا امروز در چارچوب آرزوهای دست و پا میزدیم. من با داشتن نجیب در کنارم گاه ها هم زین خلی میخواستیم آهسته یگان زمزمه زیر لبی، چیزی چیزی میخواندم و به این ترتیب راهی دنیای تارها و پرده ها گفتم تا بتوان این مختصر را آغاز نامید. من آنرا تا همین حد و لازم به یاد آوری میدانم. وجهه: شاید شنیده باشید که یک تعداد دخترها گاه ها هنگام ظرفشویی، کار

# چرخش

و بدگوی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. برسد به اندک راه دورتر میبینیم چرخش در برپای گروه گلشن در چی چیزی هفته است! درین مورد چی میگوید؟ وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند یا ساخود مان چی بگویم. اما نکته های نخبه پاد وجود داشته باشد، که اعضای گروه آنرا بهتر از دیگران می دانند در طول سالیان دراز همواره شاهد ایجاد پراکنده می، نرواشی، نرواشی و انحلال و اهدام گسره ها

خانه وقت های بیگاری، تفریح و کتاب و اصطلاح دردم های نیست یگان صداییم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه هاییم. آهنگهای سلنا، هکانه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها میدان میکردم. یک روز قرار بود در لیه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صفت ما شد. وقت کسی از میان شما آواز خوانده می تواند که استوار در نیت برنامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.





# تو مهربانی

بقیه از صفحه ( ۱۵ )

از ترکیب سه حالت گویسه  
گونه موسیقی ارکستریایی  
ریم های تند را که اندرول و  
نوازی افغانی تهیه نشده  
است .

من فکر میکنم اگر این  
پارچه تصویری ساخته نشود  
از زبان بهتر درک خواهد  
شد .

واماد رجمن میسند  
موسیقی غیر رایجتر میسند و  
یکی از روزها این نیست که  
موسیقی غیر رایج شرقی  
بخشیده و عرصه های  
انطباقی آنرا با بلخ  
از آلات موسیقی کشور خود مان  
پیدا کند .

از کدام آهنگها بشن  
بیشتر راضی استید و از کدام  
ها خویش تر می آید ؟  
فرید رستگار : آهنگ  
دلخواه من ( کاشکی ) ...

بقیه در صفحه ( ۸۱ )

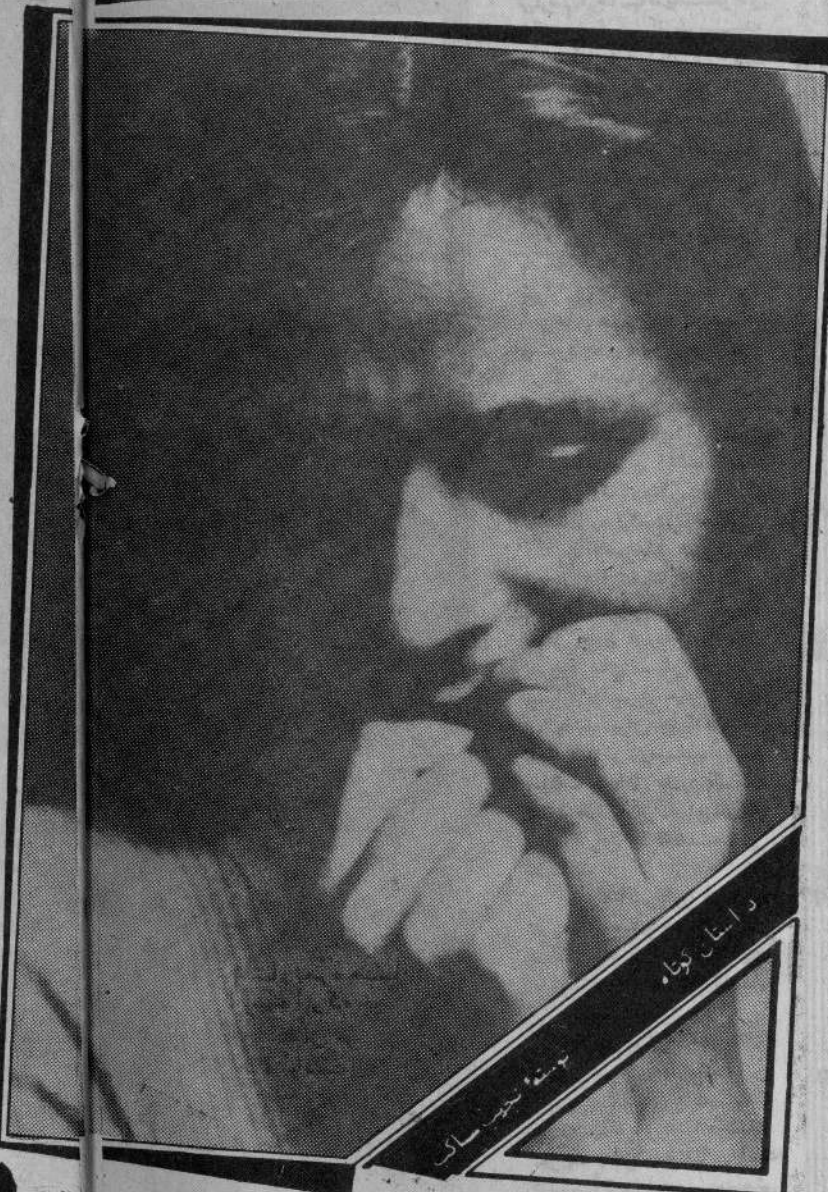
پرتگاه ژرف و هولناکی بود که  
صدای فریادان قطره  
های خون در آن وانعکاس  
میکرد . دختره در گوشه یسی  
نشسته بود و از لای موهایش  
که روی صورتش ریخته بود  
به او نگاه میکرد . . . .

مرد غلتی زد و پشمانش را  
باز کرد . . . . اتاق تنها  
بود ، سکوت ، هیچجان برپا ل  
سپاهی ، پنجره هارا ، سی  
پیمود و " تنهایی " در قلب  
مرد آمان میکرد . . . .

هر چند ، مرد باکا بوس  
خو گرفته بود ، هر چند زندگی  
او به تابوس بزرگی بود که در  
هر نفس تکرار میشد ، اما  
اینبار ، از وحشت و خشکس  
زد ، اینبار ، طور دیگر  
به خود لیزید . . . .

تنش داغ بود و درد نا  
شناخته می برهنه اثر  
پنجه می کشید ، مرد شب  
را ، تا پایان ، حرف زد  
حتی وقتی که آفتاب تانیمه  
های آسمان رسیده بود ، مرد  
هیچجان ، حرف میزد ، یکبار  
به خاطر آورد که دختره از  
دیر گاهست ، سکوت کرده  
است ، تمام نعره های  
عالم ، در سینه اش گره خورده  
قلبش ، داشت می ترکند .  
او به فقط ، توانست از درد  
به خود بپیچد !!

# سکوت و سکوت



از سکوت سنگینی که سپاه  
وحشتناکی ، در آن زیانسه  
می کشید . . . .

تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی  
وسکوت ، او را ، فتح کرده بود  
... او به یک نفرین بسود  
زشتی که به دشنام ممانند  
شاید همین دشنام را ، آفرینش  
روی پشمانش کوبیده ، بسود  
و شاید هم . . . کسی چه  
میداند ؟

شب که میشد ، حسن غریبی  
قلب مرد را در پنجه میکشید ،  
چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره  
های بدنش را می انباشت  
و یکبار ، خود تر را می دید که  
به اندازه داستان تنهاست  
خواهرتند گریستن ، زیر  
پوستش می دوید او به باد  
مانده گی ، سکوت میکرد . . . .  
چه سکوت سنگینی ( به سکوت  
دختر ممانند . . . .

وقتی به این باور میرسد ،  
از هول بیهودگی ، پشتش  
می لرزد . . . دلش میخواست ،  
دختره ، حرف میزد ، دلش  
میخواست اندوهی را که آسمان  
روی شانه های او گذاشته  
بود ، با دختره قسمت میکرد  
ناز سرانگشتان دختره از میان  
موهایش میگذشت ، او و خودش  
را به سبکی پیر ، در عطر  
گیسوان افتاده ، دختره ، رها  
میکرد . . . .

یکشب ، یکشب دیگر ،  
هوا ، بغض کرده بود . . . .  
سکوت سنگینی ، برپا میسپاهی  
پنجره هارا پیموده بود ، و  
" تنهایی " ، در قلب مرد ،  
آمان میکرد ، تب داغی ، از  
رگهای او میگذشت و رخت  
از او در هنده می ، پلکهایش را  
به عمیقتر می بست . . . .  
هذیان تلخی ، در هفتش را پیر  
کرده بود ، و هر لحظه ، حسن  
میکرد که دید او به بدنش را ،  
در خود ، میچاله میکند . . . در  
میان این هذیان وحشی ،  
خودش را میدید که با ریسمانی  
از پای ، آویخته است و قطره های  
داغ خون ، از موهایش به  
زمین میچکد ، آن پایمن ،

... دختره ساکت بسود  
... مرد ، حرف میزد ، دختره  
ساکت بود ( مرد ، انباشته  
بود از گفتن ، پر بود از دروغ  
نگفتن و مالا مال از بغض  
گریستن . . . مرد ، دلش  
میخواست ، خود تر را فسه  
کند و ناله بلند ی را که هر  
لحظه از پنجه پاتافرق سرش  
تیر می کشید ، باز باینکه  
نمیدانست ، حرف حرف  
گریه کند ، او ، دلش  
میخواست بازتاب ضجه اش را  
در قفسه های دختره باز باشد  
... دختره ساکت بود ( )  
مرد ، حرف میزد . . . .

یکروز بی وقته ، حسن میکرد  
درد تلخی که در ریش  
هر واژه اش پنهان است ،  
درون شریانهای دختره  
جاری می شود ، او به باتمام  
گسترده و برپا آسمان را  
در او می فهمد . . . شاید  
اینطور بود . . . اما ، دختره  
حرف نمی زد ، ساکت  
بسود ( )

مرد ، روزها هفته ها و  
ماهها ، حرف میزد ، هر روز ،  
با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،  
با گرمای فراوانتر . . . و اما ،  
دختره ، هر روز ، بیشتر از روز  
دیگر ساکت بود ( )

یکروز ، مرد فهمید که دختره  
ساکت است ، این سکوت  
وحشی ، در دهنش را سنگین  
کرد ، دلش را لرزاند و دست  
هایش را لرزاند و صدایش  
رانتهز . . . .

مرد ، تنه ای بود ، مرد ،  
گفتن " نمی دانست ، مرد ،  
نگفتن " نمیدانست ، زبانش  
طور دیگر بود ، انگاره از همان  
آغاز ، لال بود ، او به عصر  
هزاران قرن ، به صد هاسال  
و به گستره یک ابدیت ، از  
غم لبریز بود ، او به اندازه  
تمام زمین ، حرف دانست  
بغض انباشته " نگفتن "  
داشت وجه فریاد های بلندی  
که هر گز از گلویش در نشد ( )  
دنیای مرد ، لبریز بود



# هغه منځي جي راجپوت گاندي

## هغه منځي جي راجپوت گاندي ووارو له خپله خاندن ڀر شوي وه او پنخپله هم دچاودن په اثر ووڙل شوه



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

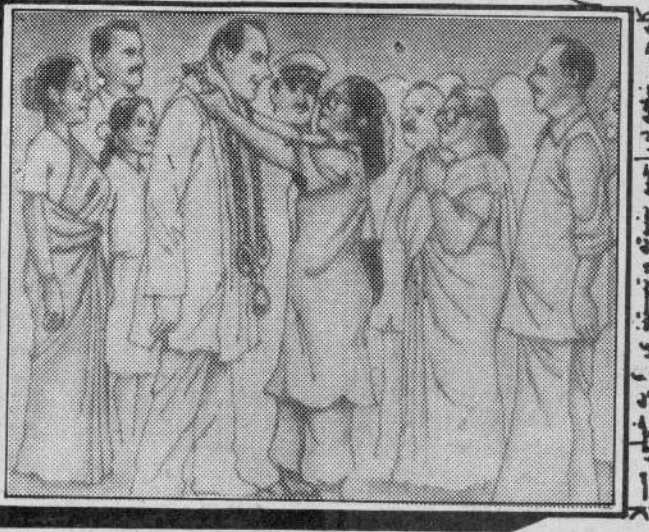


راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

شواړله هغه انتخاباتي حوزي  
خخه چي ووږي لمان گاندي پد  
کري وو، ده خپل لمان يا  
رمان ته گاندي پد کړه . هغه  
وخت ده په يوه مصاحبه کي  
اخبار والاو ته ويلي وو چي :  
(مورچانه په مرسته  
راسره وکړي ۱۰)  
په ۱۹۸۴ کال راجپوت  
خپلو گوند يانوته پولې دندې وو  
کړي ترڅو په انتخاباتو کي پسري  
ترلاسه کړي . د همدې کال  
داکتور په يوه پوښتنه مورسي  
د اعراضو سکالوله خوا ووږل له  
شوه اوراجپوت چي په غمښت بنگال  
کي وولهس . هغه منځي  
د خپلي مور وږني خبر ترلاسه  
کړه . په دې ډول د مور له  
پاتې په (۸۲) مع کي

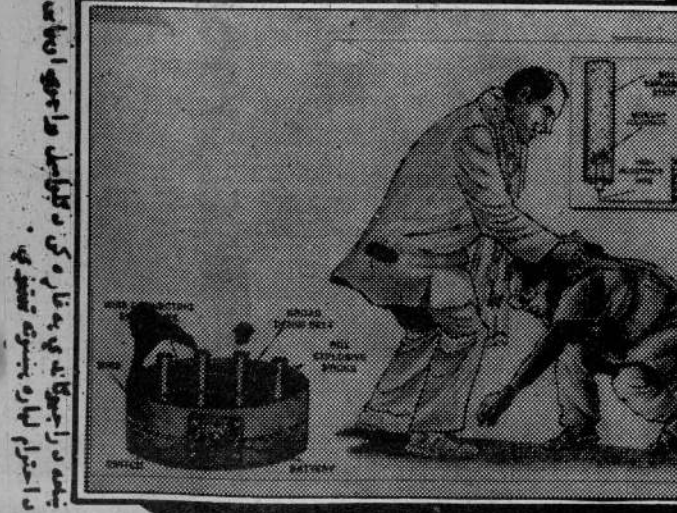
اندرا گاندي د لال بهادر شاسا-  
ستري پرځاي د چارواکي  
په لاس کي ونيولې . بياتر  
۱۹۷۱ کال پوري کانگرس  
پارټي اخځاپ وکړ او هند  
اوراکستان جگړه کي پسر-  
پاليتوب ، ميروم اندرا گاندي  
د يوه مشهوره کړه . په دغو  
وختونو کي راجپوت گاندي گورډيد  
او ميروم اندرا گاندي له خپل  
کوچني زوي سره چي سنجي  
نوميد ، يوځاي په سياسي کار  
وښوخته وه . خوراچپوت له  
دې چي له سياست سره  
ميه ولري د سنجي له سره  
ډورسته له خپلي مور سره يوځاي

لوستله . راجپوت سوجا  
په هلته يوځل داسي ويلي وو:  
(ما په هغه کي باطني ښکلا  
وموندله ۱۰)  
د گاندي کورنۍ نژدې  
ملکري وايي چي ، ميروم  
اندرا گاندي لومړي د سونيا  
په هلته په شک او ترديد کي وه .  
خو ډورسته بيا د يوه ورسره  
نژدې شوه . راجپوت سونيا



د راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

کي کار کاوو او بيا به يي ايسر  
کرم خرڅول . په همدې  
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي  
راجپوت غمښت موزيک ، جاز  
گڼون ، پاپلانو اوراک موزيک  
ته لاسونه پد وهل . په  
همدې وخت کي يي له ايتا-  
لوي سونيا سره پيوند کلو ي  
ترلاسه کړه . سونيا په  
هغه وخت کي انگرېزي نه



د راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

د روان کال د مې په دوه  
ويشتمه نېټه د هند په نيموچه  
کي زړه پوښونکي پيښه منځ  
ته راغله ، چي نه يوازي د نښي  
وچي خلک يي په اوښکو کښول  
بلکه د نړي ټول خلک يي  
خواشمن کړل .  
هوکي راجپوت گاندي  
د نيوگانه ي اوسيدار شس  
اندرازي ارسترجوا هر لال  
نهرولسي ، د بېب دچاوديد-  
ني په اثر د شپږ څلويښتو  
کلوه عمر له جفانه سترگي  
پټي کړي .  
راجپوت گاندي د ۱۹۴۴-  
کال د اگست په شلمه نېټه  
په بمبئي کي ، دري کاله د  
هند وستان ترآرادي د خخه  
اودوه کاله ډورسته له دې چي  
مورسي له نيوگانه ي سره  
واده وکړ ، ونيو پد . نيو روز  
گاندي پخپله پوښونکي است

واوږوسته د هند د پارلمان  
مشهور غړي شو ، خوراچپوت  
له خپل نيکه جواهر لال سره  
په تين مورتي کي اوسيد او د-  
ده تر نظر لاندې لوي شو .  
د راجپوت پلار نيوگانه ي په  
۱۹۶۴ کال کي له جهان نه  
سترگي پټي کړي . پوښک  
داسي عقيدې لري چي راجپوت  
په شخصيت کي له خپل پلار  
سره پوښته والي درلود . په  
همدې ډول د راجپوت لگري  
اود وستان وايي چي دې پوښ  
د هغو کلونو تر تاتال لاندې  
رافلي وو ، کم چي د هرادون  
په نيوگانه ي کي يي لوست کاوو .  
دغه نيوگانه ي په ۱۹۳۵ کال  
کي د انگرېزي اوله خوا پرانستل  
شوي وو . د دغه نيوگانه ي  
تاتال شواړ په دې کي د ورسره  
زيات وو چي حتی په رسمي





# له بیدو اعمالو وساتنی خخه خان لیری

لری چی د اسلام له نظر ه -  
تولی مرحلی بی حرامی شمیل  
کږي . پوره وایی چی د یوه  
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده  
په رستیا سره هم چی داخبره  
حقیقت لری . انسان د عقل  
اوهوسپاری په لولو سره  
له نورو موجود اتوخخه تهپیسر  
لری اوله هدی سبب بی -

اشرف الصلوات بولی .  
که چیری د سړی په  
سرد سرونو تاچ هم ایسی وی  
د شرابو په خپلو سره به خخه

د اجیوو وارثان دی که له  
شرابو خخه خبری کوی د هغوی  
هدف اوامام بل شی دی -  
هغوی غواری چی له دی کما -  
توخخه کته واخلی او خپل  
تصوفی او عرفانی مفاهیم  
بیان کړی .  
په اوس وخت کی چی  
زموږ خلک له مصیبتونو سره  
لاسر او گریوان دی ، نونایی  
چی په هوسپاری سره خپل  
لحاوونه تری ویاسی ته داسی  
چی شراب وخیی . دلته له  
لخوان نسل خخه د پوری هیلی  
کږی ، په تیرو بیا هغه  
لخوانان چی په باندنی هیوادو  
کی په لویت بوخت دی هغوی  
موز د تولنی جرم وینی دی

# زده کړه د شرابو دخالصو لاره

یوه وځ د ستریمیسر  
یواشی جومات ته ست  
راشووت اود دغه بان لعی  
اداب بی مراعات نکسر ل  
د جومات نظم وپچار شو  
اواسانی آیت جبرئیل امین  
په لاندی شرحی سره  
راښه :  
یا ایها الذین امنو  
لاتقوا الصلوة واتقوا  
یسکری

یعنی ای مومنانو  
کله چی مست یا سنی ، لمانجه  
ته مه ورزیږدی کږی .  
خوبیا هم شراب مسح  
نه نیول او یوازې حرام گڼلو  
ته بی د عبادت په رخصت  
اشاره شوې وه .

پت پرستی اوفان لیسد ل  
د شیطان له اعمالو خخه  
دی نونایی تری د پوه وکړی  
ترخو چی بڼه موه برخه شی  
مور په دی خبره نن وځ بڼه  
پوهیږ چی پرمخدره مواد و  
پاندي اخته کیدل ستر  
زیان لری اوتولنه د مسام  
په لوری بیایی . شراب سړی  
د میخانود رواری و تپسری  
خولوی خدای په خپل حکمت  
سره د محمد (ص) د دین  
د پیروانو ایمان داسی تیغه  
کړ چی په پای کی د شرابو  
د حرامید لوزینه برابره شوه  
اود آیت رانازل شو .

یا ایها الذین امنو  
انما الخمر والمیسر والانعباب  
والازلام رجس من عند  
شیطان . فاجتنبوه لعلکم  
تفلحون .  
زپاره : ای مومنانو!  
پوه شی چی شراب ، قمار

لویږی اوله بد بختی بی  
لاداده چی د خدای له امر  
خخه لویه سرفروڼه شمیر ل  
کږی . بولی هم داسی  
تصو کوی چی گواکی د شرابو  
خپل د سړی غوڼه لږ و ی .  
په داسی حال کی چی دایوه  
ستره اشتباه ده ، محکمه  
شراب خپل نه یوازی د سړی  
ضرفته لری کوی ، بلکه سړی  
په داسی زهمنواخته کوی  
چی پها د هغوله منځه وړل  
گران کار دی .

بولی شراب خوره شاعرانو  
په خپلو شعرونو کی د شرابو  
خخه بڼه صفتونه کړی دی چی  
په حقیقت کی داد نساند بڼه  
لویږی د خلکو راگوزل دی حال  
داچی انسان د شرابو خپلو  
اولعادت پاتوخخه د خوښد  
اخیستلو په خاطر د نییا  
ته سترگی نه دی رنی کړی  
بلکه انسان د عبادت لپاره -

په دی یوه شی چی کوی  
دندی په غاړه لری . کله  
چی د هیواد کار ، زیار او  
زحمت ته اړه لری او شراب  
خپل اویخواره کی هچ گټه  
نش رارولای . زموږ د هیواد  
برخسکه د پوری ویسی تویسی  
چی دی ، نواوس ددی و .  
وارسیدلی دی چی د خلکو  
غوڼه په خپلواک وکږود ، نه  
داچی له میخانوخخه موز په  
اږ وخیل کورته بوزی . پختیره  
ده ووا یو چی د ژوند په لپاره  
باید په عقل اوهوسپاری سره  
روان شو . نه په سستی  
اویخبري .

هغه کوره نی چی کوم  
غری بی په شرابو خپلو پایه  
کم بل مخدره مواد وپاندي  
اخته دی ، خامخاپوهیسری  
چی د هغه ژوند له خطر سره  
مخامخ دی اولهیلی خواد کوره -  
لی اقتصاد بریادی بولوی خدای

کړل پان قران خوځولخه بشري  
تولنی اوبه خاصه ترکمسلمانان  
صراط المستقیمه رابلی دی  
ترخو دی خدای داوسرو  
د اجراء په خاطر په سمه  
لاره روان شی .  
په تری کی د پوری خبری  
نشرته سیارل کږی . کوم  
چی د پورمکونه نن وځ له  
مخدره مواد وپه خاصه توگه  
له شرابو ، هیروینو ، چرسو  
اوتریاکوخخه منع ته راځی  
د دغو مخدره مواد وپه مقابل  
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی  
چی په خاصه توگه لخوان نسل  
د مرگه له دغه جنگال خخه  
وژغوری ترخو مخدره مواد رنخه  
نجات وویسی . کم هغه  
شی چی نن وځ د طب علم تا -  
شیدی . دادی چی له  
مخدره مواد و خخه ناربه گټه  
اخیستل د دین اوردیجا  
په تاران ده .

# مادر مادر!

تویاک وی الاپش ونزه ازهر  
تیرگی وگورت است عشق  
توشقی است که هرگز هیچ  
نقص هدی د راونیت عشق  
توشقی ملکوتی . بنا پند  
صمیمت و دوستی خداپه  
بڼه گاش است اشپ بهاد  
توانشک صومع اشپ می  
خواهم باتوراز نمانزرد از م  
وزاد دل خویش را به تویاکم  
نی دام قادر هستم که  
بدین وسیله ارتوشکرکم  
ویاس خدمات چند پسین  
سأله ات از تومیا سگزار نیام  
نه . هرگز . . . . .  
نیلوفر فضل معلم مکتب  
قاری عبد الله

ونویسنده در وصف سرود هدا  
وشعرا گفته اند . ولسی  
خود نشان هیچیک نتوانسته  
اند دره ای از اوصاف بی با  
یان تر اوصاف کند .  
اهایکی بی نتوانسته  
اند اوصاف بی شمار تر ابر  
شمارند و با از خضای نیکن  
تویکی را بزبان آورند . تو  
ایام جوانی خود را برای وجود  
من تباه کردی تو را از تمام  
لذایند دوران جوانیت بیه  
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر  
با این حال چرا ترا جز بستم  
وبرای چه ترا دوست نداشته  
باشم ای قلب عالم عشق تو برای  
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هدا  
دوست دارم ، زیواتوان  
کسی هستی که ما ترا مادر  
خدا می گیم تیان فرشته  
ای هستی که مراد را امان بر  
مهر و محبت خود بپوش دادی  
من ترا هرگز فراموش نمی گیم  
چگونه می توانم فراموشت  
کم تو که سالیان دراز با من  
بزرگ شدن کودکت رنج  
کنسیده و محبت برده ای . . .  
توان وجود گرانجایی را که  
حد اوید برای بپوش من مامور  
کرده توان کسی هستی که  
بیمبمرا سلام بهشت را زیر  
بای تود استه است توان  
کسی هستی که هزاران شاعر  
په تاران ده .



صاحبزادگان و استادان گرامر و نحوی و صرفی و معانی و لغوی و تفسیری و فقهی و کلامی و حدیثی و تاریخ و جغرافیا و طب و فلسفه و ادب و شعر و مثنوی و بیاضی و کتب نفیسه و کتب خطی و کتب چاپی و کتب مرصع و کتب مصحف و کتب کتبخانه و کتب کتبخانه و کتب کتبخانه

# کتابخانه

\*\*\*  
خداوند به نامشکر حضرت  
پسندید محمد را و در  
سایه آوازه راه خداوند  
اهدای نمود  
\*\*\*

وقتی نامشکر گفت :  
تعمیر داری که دیگر از خوانی  
را تیرگی کم - صرف درین سه  
روز سه صد هزار راه مواجسی  
لنابه بگردد غرضش داد  
شد .

\*\*\*  
نامشکر بگانه هنرمند  
در سطح جهانی است که سنگ  
تالار ملواری کلکسیون جوانی  
هنری ، مدالها و اسناد بسی  
عنانند از جانب مآد های  
پر حست هنری هنری و تفسیر  
هنری دارد .

تاریخچه صاحبزادگان و استادان گرامر و نحوی و صرفی و معانی و لغوی و تفسیری و فقهی و کلامی و حدیثی و تاریخ و جغرافیا و طب و فلسفه و ادب و شعر و مثنوی و بیاضی و کتب نفیسه و کتب خطی و کتب چاپی و کتب مرصع و کتب مصحف و کتب کتبخانه و کتب کتبخانه و کتب کتبخانه



# تکنا هم کوتاه

## اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتی از صورت های مطلقه است اما او بیوسمه باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی انشاری میگویم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفصاحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزیتور باشد ، او باید به شکل

آرشیتران به یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت

تسلط در آوردن مرام و آرزوی که از او انتظار برده میشود به

تندی و مهارت به ساحه اجرا در آوردن لحنه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د

کهنکسانی خواهد بود .

حالا باید من سکوت را هسته

ا هسته بشکنم

پیر سرش و با سخ ما آغاز می -

گردد ؛



بونتیا - برای آواز خوان بودن

د و چیز بین از همه و بین از همه

لازی است ، استعداد نظری و مهارت های آکسپس ، لطفاً

اکنون شما بگویید که برای آواز -

خوان خوب بودن اختصاصاً -

آموزش چی نکته های بی -

برای دوین بار دلهره ؛ این شایعه در سرزمین هند و -

ستان از زبانی به زبان دیگر

میروید ، همه آهسته گسی

و ناباوری از یک پتر میروند ؛

لنا آواز خوانی را ترن میکند ؟ ...

اصلاً با سخ این پرسش

مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده

است ، مگر طلیونها هند و ستا -

نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها

شنوند و د پترا در سر تا سر

جهان تحمل میتواند که لنا

تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و

خود به سوی سرزمین دور -

د ست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند

معنی داشته باشد ؟ ...

سر انجام همین من و تو میگذا -

رم که لنا آواز خوانی را ترن

نماید ؟

انچه طی جعل وین سال

در مطبوعات هند و جهان در -

باره زندگانی هنر شخصیت

و ابعاد گونه گونه منسوب به

لنا به لسان های زنده دنیا

نوشته شد ماست به یک

کتابخانه عظیم میروند که چند

سال قبل توسط یکی از رهروا

خواهان هنر لنا بنام د و کتسور

بهوشیه به همین دیوان پیوری

رسماً به خودش اهدا کردید .

د پورا رجن پتوارا سکرتر

و مشاور ادبی لنا منگیشکر

میگوید تا هم اکنون بیشتر

از د و طلیون قطعه نامه عنوانی

لنا را که توسط هند و پها و ا خا -

رجی ها نوشته شده است ،

در ایشیف ، کلانک تالار منزل

شخصی وی شماره بندی نمود

ار ، البته صد ها هزار قطعه

کارت تبریکی و یادگاری های

تعارفی تمجید و مناسبتی در

این کلانک شامل نیست .

تاریخها د و نظم سرچیننده

هندی توجه بسیاری از مردم

را به سوی خود جلب کرد و سی

انتها محبوبیت یافت ، من نی -

بسیار کیا "زبان من" ، اما چگونه ؟

از هر که پرسید ، با سخ ثابت

مشترک است ، صرف به خاطر

آواز لنا منگیشکر .



چیزهایی را که کمتر در سرهای زنده می خود میباشند گذراندند. گدشته های دور بمن آموزاند شد بود. با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من درباره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسی موسیقی نغمی نمودم، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - غنن آواز و مراعات دقیقیت جزویات های قانونی هندی های آوایی همرا با بدی من میخوانم البته نکته ای را که من میخوانم رویان درنگ بیشتر صورت - بدی بود اینست که به هر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت.



لانا سنگه در خانه

بونیاتا: در این روزها بمنظر میرسد که فرزندان تمام شرا - پدرا و پدایات دوری و کفگی را درست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، ترنجات و - ریاضت های ضروری و برخوردار آری از یک پر منظر نیز نیست موسیقی کلاسیک با وجودی آنهم عددی محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نلی گردند. نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم.

لانا: خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخو - اتان وجه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیریهای بسیار متفاوت موسیقی دارند. همین - هانما بیشتران آغازین روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ های ملایم روی برد ماماد میباشند.

اگر یکی از آهنگهای اجرا شد درست از آب در نیاید، این ها آنرا درباره سه باره میخوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بهنضم دیگر تنوع گردگونی های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند. اما میدانید برایها (فراخوانند) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان نغمی (زمینه های تفنی دقیق و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت های تجملی وجود ندارد.

برای یاد بردن و در سوپا چهار دقیقه وقت حساب نشده در - نظر گرفته میشود. در حقیقت ماد در میان چارچوبه تنگ - دقیقه ها محصور میانم. حالا

# آیا هنوز هم چیزی نالفته مانده که من آنرا جایی روزتا در شریه نالفته باشم؟

ماد در روز این زندان کوچکته نتها باید بخوانم، بلکه تمام نغم و لطافت بروزوا - طب و حال گونگونه روایی را نیز از طریق انعطاف های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم.

وقتی بهما گفته میشود که - حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برده میشود:

(درک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نهی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعدد انحراف سهولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سپس پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم.

خوب به حاضران، قصه سالها پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طم تلحیح بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچوایا میچشد.

البته این خود تق و خشنوت دشوارها نبود که او را تحت فشار قرار میداد و اذیت میکرد بلکه مشکل ضیق وقت در نظر گرفته شد برای او بود. میدانید یکی از مشخصه های بسیار هم آوازخوانی پشت پرده شایستگی گزینش است. در موسیقی کهن آواز، بریده های تصنیف های غنایی، ابعاد عملکرد گونگونه اما با هم دارند آواز خوان باشیوه متفاوتی شکست و برش خطوط و قطعات آوایی را اجرا کرده میتوانند. مثلاً اوحق دارد آواز معینسی را هنگام تلفظ در جریان خوانند با آواز و پیوست کند و یا - گستی را به وجود آورد.

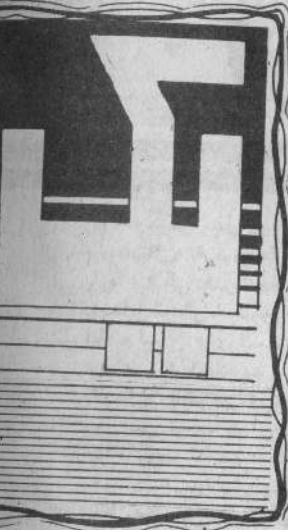
در حقیقت میتوان گفت واحد های صوتی (در تصانیف غنایی) درست آوازخوانش انعطاف پذیر و نری و نری هارتجا - عبت سیالی پیدا میکند. که چنین چیزی برای ما سه نیست. میخواهم بکاره یگر رویان نکته تاکید صورت گیرد که اد از تلفظ خاص و مشخص واژه ها برای آواز خوان نغمی بین از - حد اهمیت دارد.

بونیاتا: ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مغز شما (نمایش صدای) یا (تصویر

آوایی) که در حلقه ها و حاشای صنعتی علم های هنری آنرا به نام (تسرو) و یا (تاب) یاد میکنند چیست روشن کنید.

لانا: از دسته بندی آن - شروع میکنم. دو قسم (تاب) یا (نمایش آواز) وجود دارد. اول: (تاب) ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در عین آن نهفته است، در - حقیقت نباید امید داشت. نمیتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت.

دوم: نوع دیگر (تاب) - اکسایبی است که همبندی یا



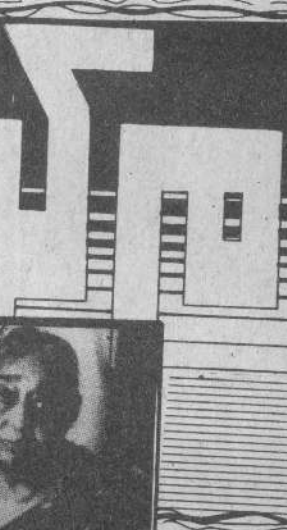
همان شایستگی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی تواند (و باید) آموخته نشود. برای آوازخوان از ضرورت های شمارمین به شمار میرود.

همین تاب است که آوازخوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور مصیاری و دقیق جسی وقت چگونه و به چه اندازه - بالایی که ام سیلاب هادریک واژه و سر از آن روی کدام سیلاب واژه و یا واژه گان در - میسان یک مصرع نشان صوتی و یا به اصطلاح تاکید و تکیه وارد نمود.

یادش بخیر محترم غلام - حیدر موزیک د ایر کتر معروف بود که به من اسامات متوق را آموخت. او بمن مفصلاً - شرح داد که چگونه باید بالای سیلابهای معین یک کلمه قسم تاکید و فشار (اکنت) اجرا شود که مترافق و همزمان با یک ضرب موسیقایی (آوایی) باشد.

تکنیک نغم کشیدن در آواز خوانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آوازخوان باید به شکل عادی و الزامی بداند که در برابر مکرر فون جسی و نسبت و چگونگی. بعضی میخانیکیتی نفس بکشند. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغم خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد. بونیاتا: آیا ممکن است در همین مورد مثال بدهد.

لانا: شما میدانید که هر -



آهنگ تان یارتیم دارد و وقتی من میخوانم که در لمر اشکستی (همان آهنگ معروف دل میرا تنورا) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی واژه تنورا باشد.

خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی هندی فشار و تاکید باید

انرا اینگونه بخوانم: (دل میرا تنورا) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضی (معنی) وهم در میلودی - (آهنگ).

و اما حرف قبلی تکنیک نفس در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختم. او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود. او همواره به تکرار میگفت: نغم بکش اما نانشیدنی.



بونیاتا: و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار ببندهم و چگونه مراعات کنم؟ لانا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راهها خفیفاً تنورا باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی هندی فشار و تاکید باید

هنگام نغم کشیدن سویی داخل (یا نور بردن هوا به ششهاست) به سخن دیگر نغم کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که باتا - سف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند.

بونیاتا: آیا استادان موسیقی این نکات را به نواخزان یاد میدهند.

لانا: والله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم. نورا هسا بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز یاد میدهند.

مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید آر دی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند.

انها از نغم ها و جوهرهای منحصر بفرد و در نغم خوش یگانه ایراد را کارکرد های خوش تیار میدادند که برخی از - آهنگسازان امروزی فاقد آنها میباشند.

به نظر میرسد که ایشان همه در یک حالت و سواسی با هنر موسیقی خود به سر میریزند. بالای یک آهنگ با تمام قوا و مشدت کار میکنند تا لا اقل شرم خود را پ داده باشند. و این نکته را میخواهند بنهان کنند که نغمه کارود ستاوردشان یک تقلید بریده رنگ و خام از دیگران است.

بونیاتا: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میزنند.

لانا: شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم. هدم حوالی سالهای ۱۹۴۷ است. قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها میگذرت.

برای من دست یافتن و تسلط بر موزیک تون در حدود ده دقیقه لازم داشت اما آهنگسازان با پافشار - یهای شان انرا حد اقل دو -

زده بار بالای ما تکرار میکردند. آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند. و دیگر اینکه هر آهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برایم اتفاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود.

نوشاد صاحب مرا ظالم در کنار خود میفشانده و تنها درباره تون تشریحات میداد. بلکه در باره کلیت حالت ها و پدیده های غنایی برایم زیاد حرف میزد او در اوایل به خاطر لهجه مراتبی من زیاد احساس ناراحتی داشت. به همین جهت و درام میساخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ مرا تصحیح میکرد.

درست پس از آنکه در اما - سات تلفظ و لهجه دقیق ارد و به درجه تسلط و مهارت رسیدم. او برایم مبلود - یها را سپرد.

به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت آهنگ نیز به تصحیحات و رهنمود دادنها - پیش ادا می میداد.

در آن روز کار پروسه ثبت بسیار میخانگی بود: اول باید شعر یک آهنگ به خط خود خواننده پاکتیس شود.

دوم باید دقیق و معیاری به تون گوش فرا داده شود. سوم آهنگ جا به جا ثبت و به کار گردد.

چهارم: شاید به خاطر سن و سال بلند من بوده - موزیک دایرکتهای جوانتر و خورد سن تراز من چیزی نمی پرسیدند. اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب آهنگسازان نیز جز بار نامه کاری ما بود.

بقیه در شماره آینده

زده بار بالای ما تکرار میکردند. آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند. و دیگر اینکه هر آهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برایم اتفاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود.

نوشاد صاحب مرا ظالم در کنار خود میفشانده و تنها درباره تون تشریحات میداد. بلکه در باره کلیت حالت ها و پدیده های غنایی برایم زیاد حرف میزد او در اوایل به خاطر لهجه مراتبی من زیاد احساس ناراحتی داشت. به همین جهت و درام میساخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ مرا تصحیح میکرد.

درست پس از آنکه در اما - سات تلفظ و لهجه دقیق ارد و به درجه تسلط و مهارت رسیدم. او برایم مبلود - یها را سپرد.

به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت آهنگ نیز به تصحیحات و رهنمود دادنها - پیش ادا می میداد.

در آن روز کار پروسه ثبت بسیار میخانگی بود: اول باید شعر یک آهنگ به خط خود خواننده پاکتیس شود.

دوم باید دقیق و معیاری به تون گوش فرا داده شود. سوم آهنگ جا به جا ثبت و به کار گردد.

چهارم: شاید به خاطر سن و سال بلند من بوده - موزیک دایرکتهای جوانتر و خورد سن تراز من چیزی نمی پرسیدند. اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب آهنگسازان نیز جز بار نامه کاری ما بود.

بقیه در شماره آینده



# ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود  
 ۱ ایمانده بزرگه بسود  
 تنهای تنها بود غم جانگاهی  
 روح او را زجر میداد هاو را  
 میخورد و اما وقتی برآیم از  
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز  
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم  
 منتظرش بودم دلم می گفت  
 همین حالا می آید مثل همیشه  
 خندان و نشاطها اما انتظارم  
 بهود بود او هرگز نماند  
 او برده بود از مرکز برآیم  
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او  
 و حالا او بر خاک بود باغم  
 های بزرگش بار ازهای نسه  
 گفتی اش که فقط نیمه می ساز  
 آن را برای من گفته بود زیرا  
 که ما دوستان هم بودیم به  
 هر سوی خانه که میگریستم  
 او را می دیدم و آواز خنده  
 بغایت را می شنیدم باورم نمی  
 آمد که مرده باشد  
 او غم بزرگ داشت و بااندو-  
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد  
 تنهای تنها بود یک روز به  
 دیدنم آمد مسرور خواندن  
 نامه های دستداران مجله  
 بودم که به دستم آمد در  
 سکوت پر از اندوه  
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا  
 خاموش و سکوت غم انگیز و  
 لبریز از هیاهو بود در  
 از نگاهش مریخت حالت  
 عجیبی داشت نشست و برآیم  
 حکایت کرد هنگام صحبت  
 کردن گاه چشمانش را اشک  
 پرده می کشید و گاهی هم  
 لبخند مرده می برگوشید  
 درعنانر تکان می خورد و لبخند  
 مثل شعله شمعی که در  
 سینه دم آخرین ارتعاش  
 خود را به شبنم سحری میسپارد  
 زودگذر و ناپایدار بود دست  
 راز بر لانه گذشت لحظات  
 بنده با انگشتان دست چپش  
 بیزی به روی میز نوشت  
 بشما هم زایه در هنر دوخته  
 بودم بالحن که امیخته به  
 شرم وندامت بود برایم گفت  
 تا دو سال قبل زنده گی آرام  
 وی درد سری داشت تو مرا  
 خوب میشناختی من یگانسه

بیزی را که نمی شناختم  
 و مسخره اش میکردم عشق بود  
 تا آن روز که او به خانه ما آمد  
 او در عین پدرم بود اگر چه  
 هیچ چیز قابل ملاحظه می  
 در او وجود نداشت ولی در  
 همان نگاه اول چشمهایش  
 جادویم کرد نامش حمید  
 بود همین که نامش را میشنیدم  
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن  
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت  
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود  
 پدرم می گفت حمید کسی  
 ندارد پسر خوبی است حمید  
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی  
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه  
 پش شتابنده و گد را بسود  
 و همین نگاه های گد را سرا  
 آتش میزد و هیجان هم را  
 با لذتی گسک و ناشناخته می  
 در قلم احساس میکردم گرم  
 میشدم و در رویای خوشی  
 فرو میرفتم بالاخره یک روز  
 از او نامه می گرفتم که صرف  
 نوشته بود: "دوست دارم"  
 و همین یک کلمه کافی بود که  
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم  
 را بگردد شبها با خیال او به  
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی  
 دیدنش از خواب برمیداشتم  
 او خیلی مهربان بود ما مثل  
 دو دل داده دیوانه هم بودیم  
 از آن روز که به من انگار  
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی  
 بین ما ازین رفت و هر دیواری  
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد  
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود  
 می گفتم او باید تحصیلمش  
 را ادامه دهد یک روز این  
 موضوع را با پدرم در میان  
 گذاشتم  
 چون یگانه فرزند والدینم  
 بودم پدرم نوز پد میفرست  
 شاید ازدوستی ما چه بزی  
 فهمیده بود یک روز که در  
 رویای خوشی فرورفته بودم  
 حمید برایم مزه آدامسه  
 تحصیل خود را داد پدرم  
 او را به خارج از کشور جهت  
 تحصیل میفرستاد بعد  
 هر دو نشستم در مورد  
 انتخاب رشته اش صحبت  
 کردیم من محصل صنف ۲

# ازتکلیف استغفار سینه



پوهنچی حرفی بودم ولسی از  
 مملکت طبابت خیلی خوشم  
 می آمد از حمید خواستم که سه  
 طب بخواند او هم قبول کرد  
 فراموش نمیشود که آن روز  
 تاجه حد خوش بودیم آن روز  
 کسی در خانه نبود حمید  
 نخست از زندگی خود خبر برایم  
 قصه کرد پدرش را به خاطر  
 نداشت مادرش در دو سال قبل  
 مرده بود بعد از آنکه بی  
 که باید برای هم بسازیم  
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز  
 ما را چه شد که خود را به کلی  
 فراموش کرده بودیم آن روز  
 دلم میخواست زمین و آسمان  
 و همه مردم در خوشی با من  
 شریک شوند وقتی به خود  
 آمدم که من همه چیز خود  
 را به حمید بخشیده بودم و  
 خاطر آن چه که از دست  
 داده بودم خود را سرزنش  
 نکردم زیرا حمید برایم وعده  
 داده که بعد از یک سال در  
 رخصتی های ما بستانی به  
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد  
 میشویم و روسی می کنیم ای وای  
 که چه خواب های خوشی  
 دیده بودم حمید برایم  
 میگفت و توجان من استی به  
 خاطر توان قدرتند و شتابنده  
 از پله های شهرت بالا خواهیم  
 رفت که مایه سر بلند می و سما  
 دت تو کردم ولی انوس او  
 مایه دلت و خورای من کردید  
 وقتی غرض تحصیل عسازم  
 اتحاد شوروی گردید احساس  
 میکردم زنده گیم با او مسرود  
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی  
 جانگناه بود مقابل دیدگان  
 همه گریه کردم آن روز چشمه  
 اشکهایم نمی خشکید کسی  
 در روزم فریاد میزد و آواز دست  
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی  
 بعد از یک ماه نامه او برآیم  
 رسید از خوشی گریه میکردم  
 چرخ میزدیم و میفرسیدیم نامه  
 اثر را با کلماتی که از عمیق  
 احساس سرچشمه گرفته بود  
 جواب داد نامه های من  
 مارد و بدل میشد و من به  
 لحظاتی من اندیشیدم که  
 هر چه زود تر بیاید و با هم

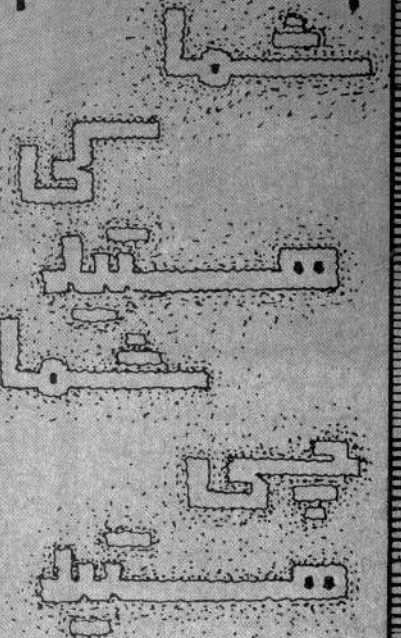
نامزد شویم همینکه ایام آمدن  
 او نزدیک شد لباس نامزدی  
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم  
 و روزی که انتظار آمدنش را  
 داشتم نامه اثر برآیم رسید  
 نامه می که زنده گی و آینده  
 مرا آتیزد آن شب تا سحر  
 مانند بهاران که در شبهای  
 دراز خزانی از ملال ظلمت  
 چشمه در بچه صبح میدوزند  
 از کلکین اتاق بخشم به کساره  
 آسمان دوخته بودم آن شب  
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ  
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های  
 یک دختر معمولی  
 نمیدانم نامه او را چند بار  
 خواندم که شاید چه شمای  
 من اشتباه کرده باشند ولسی  
 نه همه چیز همان بود که نوشته  
 شده بودند او نوشته بود:  
 عزیزم نخست نامه را  
 تا پایان بخوان بعد قضاوت  
 کن نباید آن را تانومه خوانده  
 پاره نمایم  
 من بعد از آن که با خود  
 همه کج و ککار زنده گی ام را  
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که  
 زنده گی من و تو با هم جور  
 نمی آید اگر عشق را یکسو  
 بگذاریم و وصلت من و تو  
 دیوانگی است من متأسف  
 استم که این هارا زود تریسو  
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی  
 حقی تو گردیدم آن چه  
 که بین من و تو اتفاق افتاده  
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر  
 اینجا بیایی ازادی را بیسه  
 مفهوم واقعی آن درک میکنی  
 و قضاوت خواهی کرد که آن  
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی  
 قابل اندیشه نیست شاید  
 من دو باره به کشور برنگردم  
 من این جا با دختری آشنا  
 شده ام پدرش مرد با نفوذ  
 و ثروتمندی است از افغان  
 های خود ماست شاید  
 از این جا به امریکا بروم  
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی  
 را فکر کنی مدتی را که با هم  
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی  
 بود من اکنون دانسته ام که

بقیه در صفحه (۸۲)



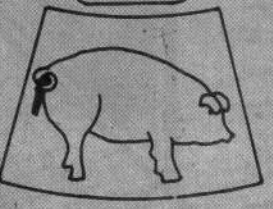
# حال آینده شما چیست؟

## ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



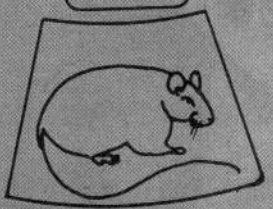
این مطلب جالب است  
برای علم نجوم بنیان دارد  
نیکی بپوش

1909  
1927  
1935  
1943  
1951  
1961  
1899



این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را از بزمنهای سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند . طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیسان مربوط است . ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند . اگر هم به آن معتقد نشاید يك سرگرمی جالب است . طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است . در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با يك حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با ( ۶۶۱ ) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید . در آن سال زندگی روی يك حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - ستون آمده است . مثال : شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد ( ۶۶۱ ) جمع کنید حاصل جمع آن ( ۱۹۷۳ ) میشود سال تولد شما در تقویم میلادیا به تصویر مراجعه کنید -

1970  
1948  
1936  
1924  
1912  
1900

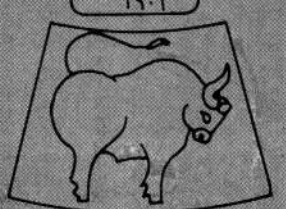


لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید . مثال دیگر . شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید . متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند .

**اسک**

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است . در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود . در ای قدرت ابتکار عجیب هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنند ولسی به نزدیکان غلبن زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید . فردی هستید کجنگاو ، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دادی خود به نفع دیگران استفاده کنید همه آنها تکیه بکران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

1971  
1949  
1937  
1925  
1913  
1901



شما را میباشند يك دل و یکصداه صد اقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشد با اینکه هرگز در نشان نیباید برای کسی ایجاد مزاحمت نشاید شهادت و شجاعت در وجودتان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی ندرسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب کنید .

**خروس**

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت درونی شما پی برد . اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشد قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید . دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر - مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مگر صوما اگر یکی از افراد یک به و ایمان دارید نزدیکان باشد . شخصیت ظاهری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

1972  
1950  
1938  
1926  
1914  
1902

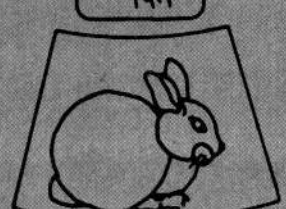


احترام بکنند . عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل کنید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطان خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش کنید پیش از اینها شرح الکلا پاشید .

**گوسفند**

قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راهتان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان هجول نیستید البته تا نهد میکنند که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نمی رسید . قدرت تسخیر ناپذیری در وجودتان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ کنید قاضی از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از هنجاری با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل کنید . گرچه راستگو و صبر هستید مگر در - دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند . در زندگی طراح بسیار ماهر هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید . از زندگی مجلل بهنایب است

1973  
1951  
1939  
1927  
1915  
1903




لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید . موفق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولی مهم کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگذرد . هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجودتان استفاده مینماید .


**اسب**

در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود میدانید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجودتان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری کنید . عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم مینماید . آزاد می فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و همگی اجازه نمی دهید که آزاد می شما را محدود نماید . نیرویی در وجودتان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راهتان بردارید . اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و عمر و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد . خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسوار بیهوده در سفره ( ۶۰ )


1976  
1954  
1942  
1930  
1918  
1906




1975  
1953  
1941  
1929  
1917  
1905



1977  
1955  
1943  
1931  
1919  
1907




1978  
1956  
1944  
1932  
1920  
1908



1979  
1957  
1945  
1933  
1921  
1909



1970  
1958  
1946  
1934  
1922  
1910







нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

# لندداستان

## بشير دوديال

— جل جلاله، د ما سببين  
ان انونه وشول .  
سید گل چی د نودی جومات  
لملا سیکر و د انا نونو وارید  
نوداوداسه اولمویخ په نیت  
لندو ورتاوشواورنوت . لومویخ  
بی وکړ . په بیوه راوت . د  
جومات وړه کی - بی غهلی  
پنډو کړی . پلوی په لاره  
کی زغور زغوروان شاوله  
دی بیوی سره د اجرت هم  
درلوید .  
— دکال په دی وخت  
اودنی په دی شیو - ورو  
کی په کلی کی دکار خلاصی  
رښته . د جوارولو، د هغو  
تولول . سپینول ارحای سر  
معا کی کول ، دکجلوایستل  
اوترکوره وړل . . . اودا وړ -  
می . هر داسی تنگ  
وخت اوداسی بهر . خیر  
خدای په هرڅه اسانه کړی .  
. . . سید گل ددی چرت  
سره یوهای گامونه لاجتک  
کړل اود پهاده رویه منع  
کی بی پناه لورم په افره  
وخوا و - سپو می بی  
سره کش کړی چی غز بی  
لږ وړ اندی وروسته واریدل  
شو . او همداسی زغور زغور  
روان و . زره بی لکه  
خوینی درکی وهلی .  
له همدی معا په لښ وړ  
راندی بی نه غمی  
داره گوته خپلی کوزدنی ته  
اخیستی وه . د سلمان پینځه

کی . بی غوته کړی وه اود -  
واسکت د جیب کوچ کی بی  
اچولی وه . هر لکه نیمه  
د نیا . بی چی دواسکت  
جیب کی وی .  
سم له ما نیام سره د خوار -  
لم سوزمی راخیزی وروسته  
د شپي له وړی هم پختوکی  
کار کړی . . . د پلوی لاری  
بی خواته دکبابی هتسی  
غصه وروته خپزی اوساری  
سوی اویدل کړی . کله  
خواته د مورتولې پری دی پر  
له بی لکه دیوه هار سړی  
هداسی سلخزی اوزوران -  
دی .  
یوه خپله وطنه ! همداسی  
بنا یست اوگن اوسی . پرکت  
دی کم شه ( شوک دی )  
چی بدوایی خدای دی خوار  
کړی . . . نام خدا دا گه گونہ  
دانایسته فی ااره گوته ،  
دارنگه رنگه کشمیری ، چپو -  
نه . . . اوله دی سره یوهای  
د پردیسی ورمی وریاد شوی .  
خدای دی هیڅوک له خپلو  
نه پردی کوی . خپل وطن  
خود گلی باغچه ده . . .  
اوه دی خبر وسید گل  
بیا خوینزی . زغور زغور گام  
اخلی د خپلو وندنی بی  
کک تر لی ، دلونکی شمله بی  
په یوه اوزه پرته ده پناه کی  
بی کک نیولی اوداسی  
چنگ چنگ گامونه اخلی چی  
ان د هغوی بیسوکی بنکاري  
چی په زغور و روان دی یو

معا کی چی کیم یو سماخ  
راشی اوخه بی ونیسی نو  
زره کی ورته په غوسه شی ؛  
— خدای دی خوار که اوسه  
یوه خواصه . د ابل گوره  
چی مخکی راته ورو پابل  
کوی . چت زلی بی زغور  
زغور دغه مالاره خوشی کړه .  
سید گل ته د خپل  
اندی پال ( بی لوظی ) وریا -  
دی اوچت بی خرابی یه ؛  
لکه هغه ته په ته کیدلو  
په ده باندي نارخته کړی .  
— یوه خورا گامی هڅه خو بی  
نه شو ، چی وډی ویلی . په  
دغه سات راحم نوی لوظی  
مکوه خبره خوخیزی ، کک  
پس د زره . زره می دی په  
دی بی لوظی اندی پالی در  
سره وشل . اندی پالی خوښه  
اسانه نه ده . . . د ابا زار ی  
اشنا بی می نه خوینزی . . .  
چته د پښتوانی پالی اولنزی  
( . . . د سید گل چی پام  
کوی نولمر په زغور دی . زغور  
زغور گامونه اخلی چی کس  
ته مانگر پوری ورسزی دی وړا .  
سکت د جیب په یاد ورسره  
بی زره نوری هم درکی وهی  
مخکی بی وړ وړ و گامو ،  
( ترک ، ترک ، ترک ) غز  
اویچی دوه نجونی خوا  
خوا سره روانی دی . د شاله  
خواد هغوی دواړه د پوزی  
پونہی اوچته بنکاري . سپی  
پونہی چی د هر گام سره

هداسی روینزی اوزرته ورس  
په . . . باندي بی لمن  
پنډو سر بی د لکه کم بالنت  
دی چی نری خادر کی بنکاري  
وهی ! نری ملاوی ، د بی کوی  
اولنه وپستان اود پالی افرده  
وستان چی تر نری ملا بی  
رسزی . دوه خپور هلکان مخا -  
مخ د پلوی لاری راویان دی .  
په وروسترو نجونوته کوی .  
ورس پیل راویان دی .  
هغه هم دوه سترکی نجونکی  
خبی کړی .  
— یوه څه سپین سترکی بی  
شرمه هلکان دی ( ؟ ) اخلو  
ناموس ته په ورو سترگو کوی .  
په تنگ تنگ کی یوکل پباد سید گل  
سترکی په نجونولوی دی ، چی  
له ده خخه یو دوه گامه وړ اندی  
هداسی روانی دی ( ترک ، ترک  
ترک ) . . . د هغی پوی چی  
کوپه لند وپستان لری دکمبر  
لویه غاره بی د ناخواته لښ  
چوپه لری . دکمبر له غاره  
بی شاتره یوه لوشه ده . ان  
زوی ملا بی بنکاري . په  
سپین بدن اوجود . بی  
یوچ بیوکچی وپسته داسی  
بنکاري لکه ماشوم چی بی -  
سپین کاغذ خطایی کوه کوچنی  
کونه ایستلی ویا سید گل  
تراوچه هڅه یوچ بی داسی  
نه ولیدل . ان د نجونوم وڼه  
پالاسی هم له دوسره نودی  
نه ولیدلی . په تنگ تنگ کی تر ی  
مخکی شوخو سترکی بی لاسکی  
گدولی پاتی وی ، همداسی  
تری مخکی کیده ، د هغی  
( سپین سترکی ) نجلی تنکی  
بی ولید ، چی ان تر پامه  
خلاصه پاتی ده دکمبر گویان  
بی داسی بنکاريه لکه چا  
چی بلیه کی کیم شسی

راخی وی چی وڼه لوی دی .  
دکمبر گویان بی هم خلاص  
بنکاريه اوهم داسی بی پښت  
چی په کم ش ورتول شوی  
اود هر چا زره بی له هوسه  
تخاوه .  
— خدای دی سړی  
له دی بی شرمساتی . بی  
داسی زغور روانی دی لکه  
خپل انگر کی چی گری اویلا  
بی بی نه وری . . . د سړک  
په منع کی بی تنی خلاصه  
بی بی .  
سید گل د پلوی لاره کی  
هداسی زغور روان وپه  
هغه افره - بی چی پناه  
په نلک کی ولږ څه کفر بنکاريه  
لږ توت وړ اندی د سړخو  
موترو یو کتارولاری چی  
لږ شیه وروسته په سول  
له خیره دکلی په خوا روان  
شی .  
سید گل چی د مورتو سرته  
وخت اوچنگه کی کناست هم  
د پوخو بیو . تعب وایسی  
نیمه دنیا بی دواسکت  
جیب کی ده د مورتو پام  
بی پند معا یو معا یو پسر  
معا کی لوجنگه بی کک  
ونوله . وروسته خیره وخوا  
نمدل . د سړی لور پسر  
په لکیده د مورتو د پام مخ  
بی په خونده وړه توگه تود کړی .  
د دغه سړی پسر مورتو له خنگ  
خخه پیل کوچنی کړندی مو -  
تری مخکی شو د دغه کوچنی  
مورتو له بیس خخه یوه هلکی  
چی مری داره خولوی بی په  
سرو د سید گل خواته کونه  
پنورله اوخولوی بی پامه کانه

پاتی په ( ۸۴ ) مخ کی





# فصلنامه خودمان

شما می توانید قصه  
هاله ناله خود را به ما بگویید  
یا ما در دلدکتید

# فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه می از جا رو بچنگال خانوادگی ام را بنویسم. از محیط بنویسم که تا شهرات سو آن در کتک هر کدام ما بی تاثیر نبوده و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتک مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر و مادر من میباشند بنویسم. زهراد چنین محیط اختلاقی آور هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر و مادر و دهر ادره و خواهر و برادر کلام میباشند معرفی کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی های پوهنتون کابل است به مشروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در نکند محیطی را که والدین برایش داده نتوانستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کس

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل میباشند خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختر گوشه گمره خاموش و درخود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل من میخواهد بالای بلندترین برج دنیا برآمده و برایم بیزم که ای پدرها و مادرها! آخر ما هم آدمیم برای من اینگونه محیط خانه را در زخ نسانید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ابهام می بینید. آینه ما را تا بهک نسانید و گل های آرزوی ما را بهر خانه بادستان خود بر پر نکند.

تا آنجا که به خاطر می آید بگو موی پدر و مادر من چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچگاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج میبرم همیشه اختلافات نظرها میگردد و کتک را آنرا به مشاجره لفظی بکشد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگس و قهر اند. برای آشتی هم با درم پیشقدم میشود او سا آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاهی خود را در مقابل اعضای خانواده مسؤول نمی داند و این تنها مادر است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بکشد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود.

پدرم خصال عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخکوره مغرور و نفسی را تا هنوز در سر می برود. آن وقت دل من میترسد کسی قلم را در دست هایش میفشرد و میترسیدم که اگر یک ریز تند با جدایی در خانواده ما بیزد آشیان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خجسته میبرسم آبیایه خوبی و بس و هر حرف و کلام پدرم با طعنه

و تسخر همراه است. و در ایس گونه مشاجرات مادر کلام هم بی غرض و بی حرف نمیباشد خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هر کتکویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا نموسی را در گوشه هایم زبانه میگرد. همیشه میترسیدم مبادا یک ریز مادر مرا بزند و بگوید: " پس اس دگه پس اس و طاقم طاق شد. حوصله من رفت نمیتوانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. " و آن وقت دل من میترسد کسی قلم را در دست هایش میفشرد و میترسیدم که اگر یک ریز تند با جدایی در خانواده ما بیزد آشیان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خجسته میبرسم آبیایه خوبی و بس و هر حرف و کلام پدرم با طعنه

باری مادر من زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی کند اگر چیزی از او میسر می شود مشکل جواب میدهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی میگوید و صد تا میخندد. با درخواهد کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند. پدرم هرگز طرفدار رفتن و آمدن دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. آنقدر با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس میکنم. پدرم همیشه متروصد است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بکشد و نمیشن بزند و از پدرم که در چنین لحظاتی من از روحیه مادرم میدانم که سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش میماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده میزند.

دل برای مادر من سخت بقیه در صفحه (۸۶)

## باران یکی از بیکردنیها را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پاسن تازه گی هاد را تا باران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمون یافت میشوند همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با راز خود رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط مادری او در تنه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کویبیکر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شگافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) یاد میشود و دارای ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمون بنا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.

## تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسامبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد پتروشید عملیات حفاری سراسری رسر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده بهر تانها مرتبط ساخت و برای او لوسن باران زکوان فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهراً بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

## لباسهای گرمی بدتر از گرما

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نام پش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباسها از راهادی به اسم (سپرومیکس) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ میبدهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند و پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا میپوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هاتمبیر میکند.

## گزارشهای

# گزارش

ترجمه پرونده



# عجایب

# طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

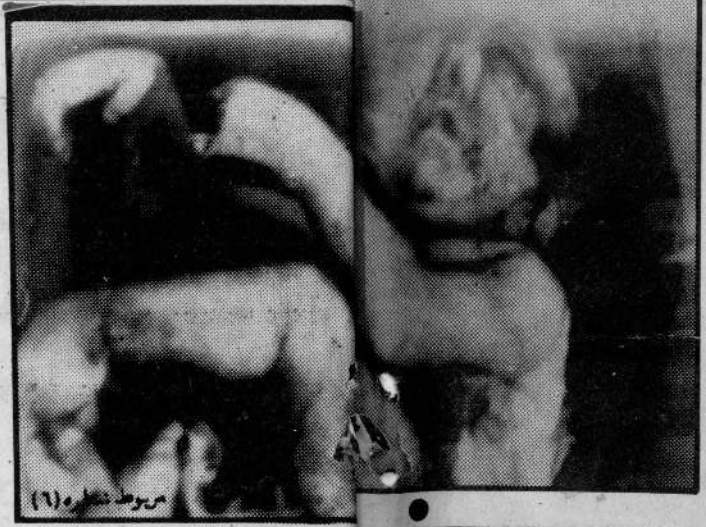
شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های اناسج و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم . در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفت و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل عجا می که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :  
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

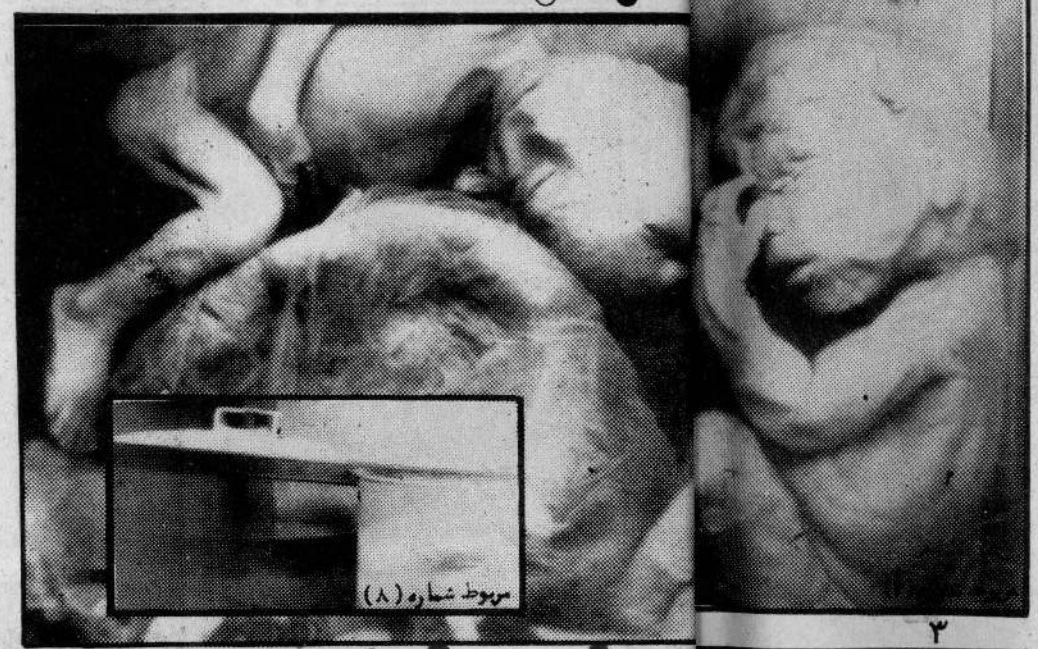
او بی آنکه مکتب کند جواب داد :  
- موزیم پتالوژی ( مرض شناسی ) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :  
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در پیار رفتنی ها می که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و تحسین بندی گردیده است .  
و من داخل سالون موزیم

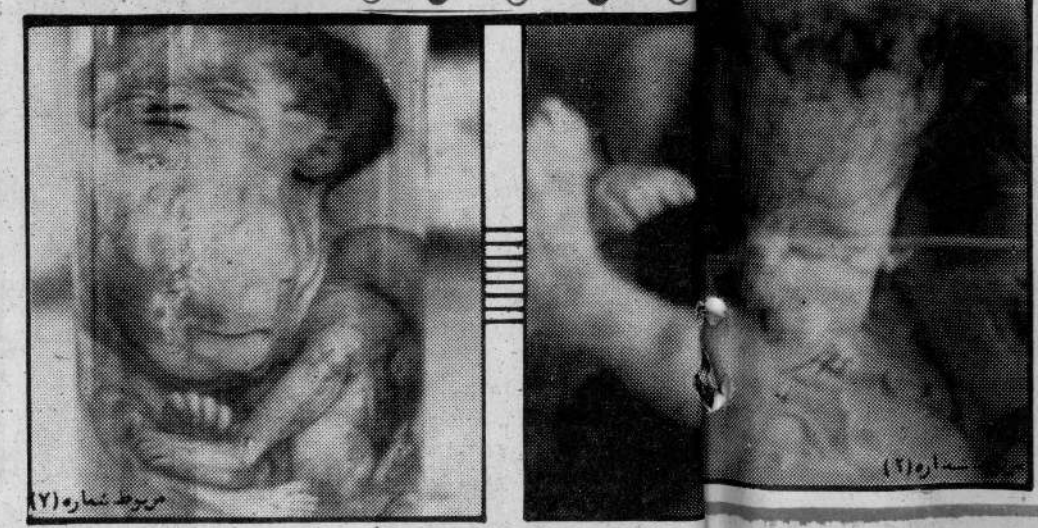


مربوط شماره (۱)

شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری های هابه خود جلب کرد که به طور منظم پهلو می هم قرار داده شده بود .  
در پیار رفتنی ها قاطبی ها خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .  
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .



مربوط شماره (۸)



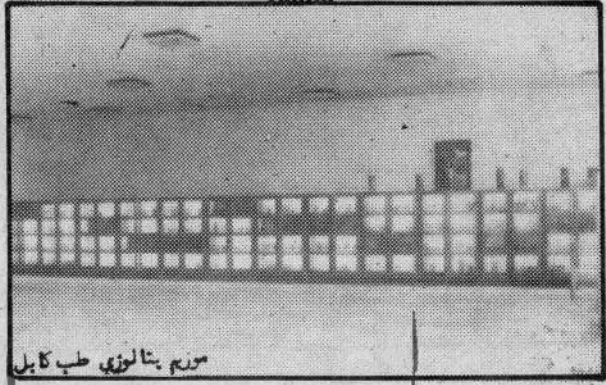
مربوط شماره (۷)

هیچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد .  
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که در پیلا از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :  
۱- کودک نوزاد بدون سر و مغز .  
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .  
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک .  
۴- تخمدان های - فوق العاده بزرگ که در حدود

۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید .  
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش .  
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .  
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .  
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .  
۱- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده ، بسیار خورد

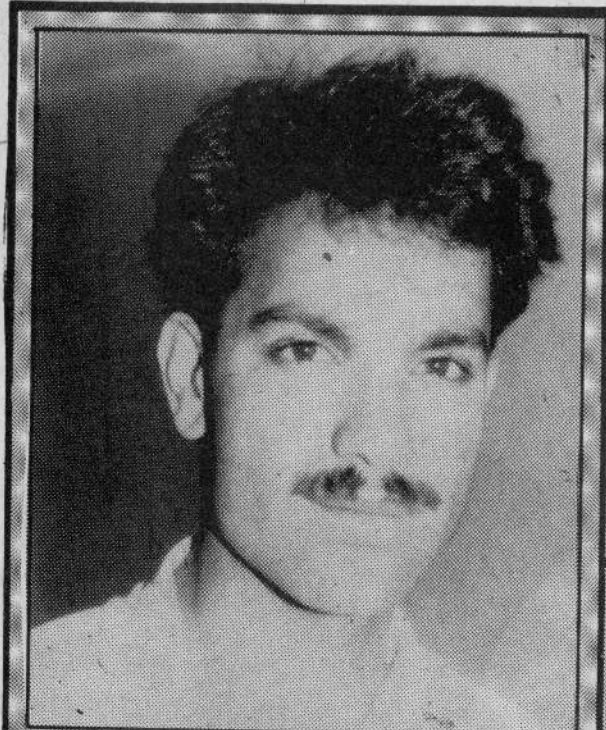


مربوط شماره (۶)



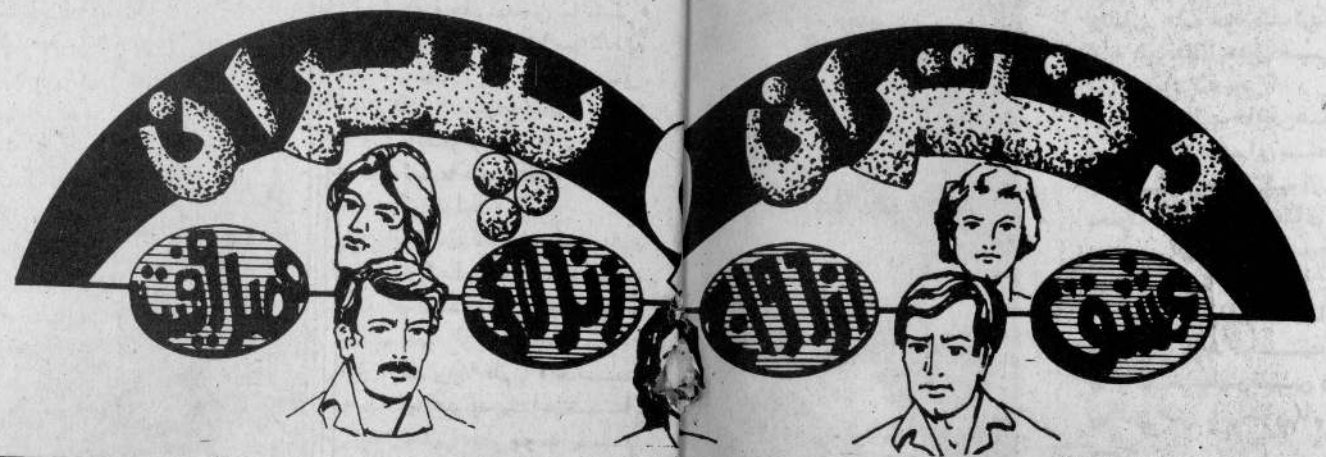
موزیم پتالوژی طب کابل





## آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه  
 \* از چو رنج میسر شد  
 - یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را  
 تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا  
 ازین تنهایی نجات دهد \*



تعبیه کننده: نریا سرلوی

## از کیم سرورادی جوانان بدکم می‌آید

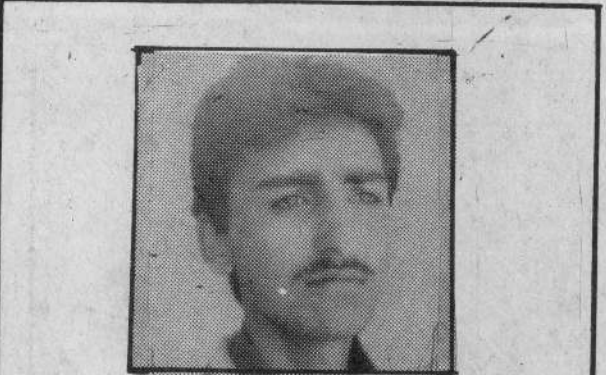
شکوفه رحیم متعلیم لیسه درد و سی

اینی تعاریف و کم بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی حیاتشانند  
 بصورت درست اسم خود را بیوسند رنج میبرن آن هاشمید اند  
 که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات  
 مردم سر زمین باری کرده  
 باید در مقابل مردم و کشور مسولانه عمل کرد \*



## از دل طلبه دادان رنج می‌برم

نریا سرورادی کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
 - این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
 رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار  
 موظف می‌شوند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری  
 اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن هائی که  
 یاد کار می‌کنند کارشان در نظر گرفته نمی‌شود - اینجا است رنج بسزگ  
 برای من \*



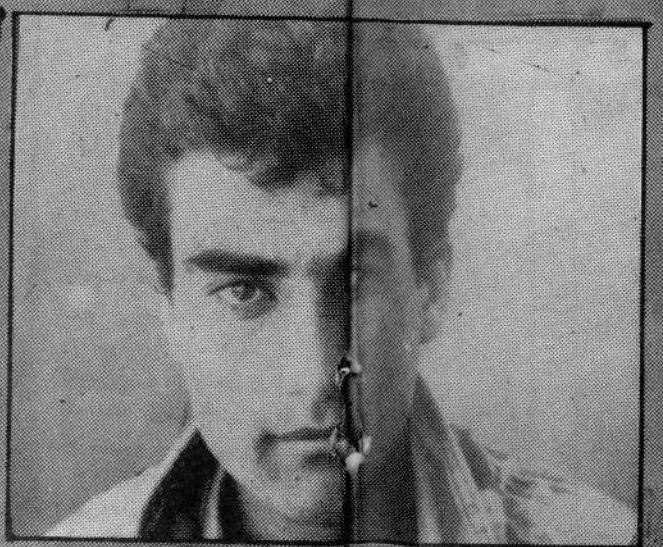
## بیکاری چه قدر بد است

محمد نصیر سرزاز  
 دست ساخته نمیشود خیلی  
 غمگین و زجر می‌خورد  
 این رادرن بوده ام  
 که کار جزیم با ارزین زنده  
 گشت  
 از بیکاری در روزهای  
 رخصتی رنج میبرم در روزهای  
 که در خانه میام و کاری از

## از آدم های مغرور خوشم نمی‌آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی  
 ابراز سرور

من تنها از بروشن  
 و ساخته نمردن با احساس  
 سرور و خود بسند رنج میبرم  
 چه آن هاشمید میاید که  
 فقط و فقط آن هاشمید  
 در زمین خویش و بیای  
 نایسته آن هاست آن هاشمید  
 باید فکر کند که کسان دیگری  
 هم شده خیرتر



## بیکاری چه قدر بد است

نریا سرورادی کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
 - این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
 رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار  
 موظف می‌شوند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری  
 اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن هائی که  
 یاد کار می‌کنند کارشان در نظر گرفته نمی‌شود - اینجا است رنج بسزگ  
 برای من \*





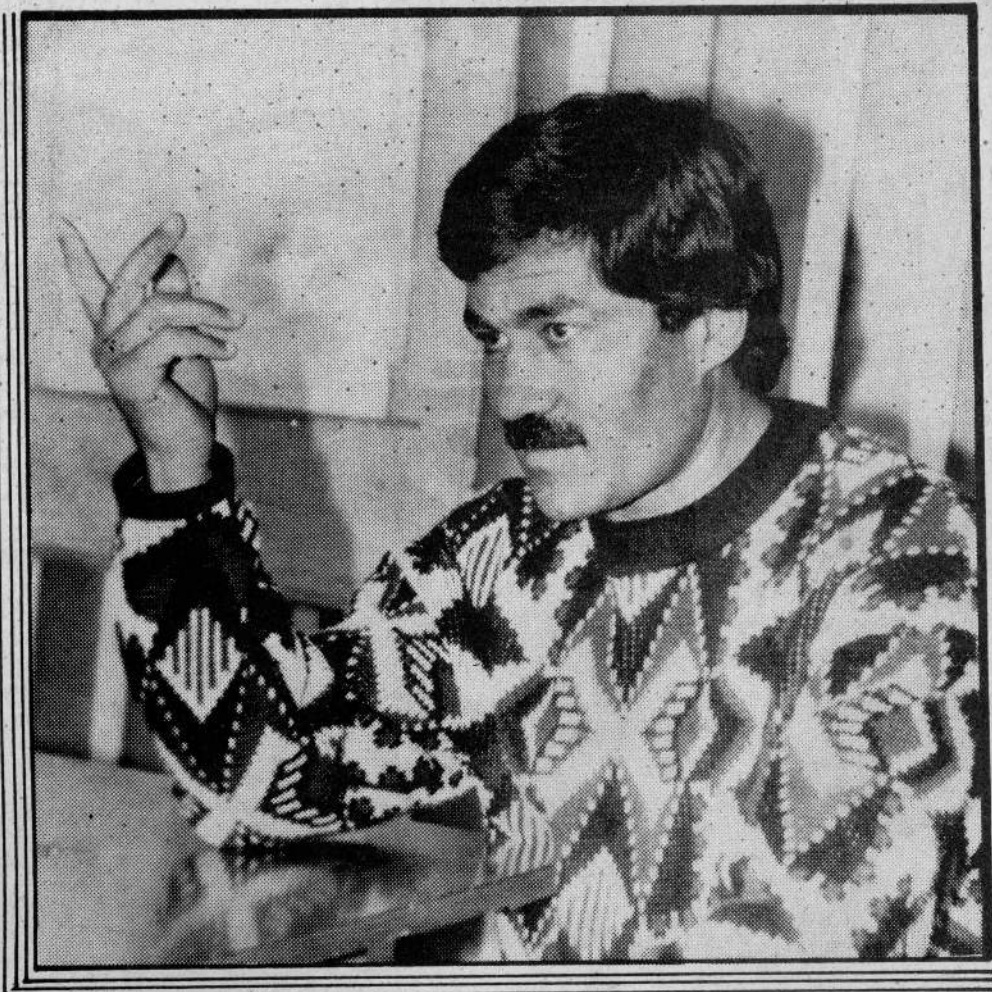
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتز زبانه های معون ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیت اندیشه و فیلم را به جهت میدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در حق و ره ببرد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرپیشه موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر الماسی است که اخسرا روی اکران آمد و خوانند های عزیزمان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غنایه زمان ماست که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



# فلسفه سایه

# ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب



انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس ، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه ، پیامد رخداد های تلخ و ناگوارده اخیر کشور است که جنگه هشا خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن ، به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلیقه خود ، در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه دگرگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن ، مایه میکند . این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم ، به خوبی درم یابیم که سرتاپای فلم وحقی گاهسی هر پدیده ، فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

فلم ، از لحظهی آغاز می شود که مادر ، تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهر د-

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم ، همیشه قدر است . یعنی ، مادر ، غرضش را ، در همه جامعه ها ، می کند . اما زیبایی فلم ، در پرداخت آن با تکنیک فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی ، با کتر عمق سمبولها ، در چندان میشود :

باز چه می که سرتاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی ، در هر گهرا وخته بودنش از رشته سرنوشت است . او هواره ، در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت ، عدم اراده و بیخبری او را ، از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک ، نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفاً صفحه بر گردانید

# نصیر القاس

## نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود





جنگه ، سر نوشت نکاندند هنده  
 را پیش پایش گذاشته  
 است . باری مابین مفهوم  
 به طور استادانه می ، در احتمال  
 ره ، دید گرفتار ، یعنی با  
 نمایش مرغ وید وید هایش  
 نمایانده می شود که سرخ  
 یکی از جو ، هارا از خود  
 میراند }  
 فلم سایه گذشتماز اینکه  
 روال جبر زندگی را در مسیر  
 زیست مادر و کودک به نمایش  
 می آورد به همین بهانه  
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی  
 در موازات آن تصویر میکند ه  
 تا موجه بودن تصمیم مادر را  
 در نتیجه ساخت نا سالم  
 جامعه مبتلا به زشتی ها <

" نانوائی " استدلال می شود  
 این زن در دورا هی زندگی  
 قرار دارد . یا باید به خاطر  
 بی پناهی اش در پلشتی ها  
 و فساد جامعه غوطه ور شود ه  
 یا اینکه در پناه شوهری زن  
 شرافتمندی باقی بماند . و در  
 این میان کودک ه ازدیدگاه  
 شوهرتره سد حایل زنده گی  
 اوست و زن ، با انتخاب راه  
 دوم ، بایستی از کودک کتر  
 بگذرد }  
 و اما انتخاب فلم با پیامد  
 های منطقی حوادث آن که  
 انصافاً یک یک ه حساب شد  
 است ه مادر را ه برائت  
 میدهد و اینکه ناراستی ها  
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک ه همواره مثل  
 جسم و روح تن وسایه آن با هم  
 گره خورده اند و همواره یکی  
 سایه دیدگری است وچنانکه  
 میدانیم ه جسم وسایه ملزوم  
 همدیگراند و هیچگاهی ه جدا  
 ازهم معنی نداشتند . از  
 همتر و ه با موانست غریب کودک  
 به مادرش ه با پاره تاکد ه  
 صورت می پذیرد وزن ه هر چند  
 که کودک کتر را ه برای رها کردن  
 با خود می برد ه اما در برش  
 خاصی ه از کم کردن او ه نسا  
 آگاهانه ه سراسیمه می شود  
 و زمانیکه او را ه رها می کرد ه  
 است ه کودک به خاطر ما در  
 و مادر ه برای فرزند ه از درد ه  
 مویه میکنند . د زنی دیگری

وخاک زیادی ازین آن مفضارا  
 انباشته می سازد و کودک را  
 از شم انداز مادر ه محسو  
 میکند که همانا ه کودک ه در  
 لوث و آلودگی جامعه ه  
 درسی سرنوشتی و بلا تکلیفی ه  
 پائی میبندد . باز پیچه اش  
 آرام آرام ه از نوسان شدیدی ه  
 بازمی ایستد و بعد ه صدای  
 رگبار گلوله ها ه همراه با صدای  
 های محوم دیگری ه می آید ه  
 در کناران ه بی تفاوتی ه در  
 انبوه جمعیت چهره می شود .  
 و کودک ه در میان جمده های  
 زنده راه می افتد . آدمها  
 ه هیچیک ه به او توجهی  
 ندارند ه زیرا ه هر کدام ه  
 یا عینکهای دودی دارند یا

# فلم سایه

## کازیدی

### زمان



جنگه ه به خو بی نشان  
 داده باشد . یکی از زیبا  
 ترین نمونه های آن صحنه  
 است که ه دیوانه بی نمخوا  
 هند بر روی زمین به پیامد  
 و تلویحا ، در همه جامعه ه  
 هوشتر را کم کند }  
 توجه اینکه مادر ه چگونه  
 مادر هست و چمان می تواند  
 فرزندش را از خودش براند  
 باختصار و زینبایی ه در صحنه "

ناگواری میدانند که با منطق  
 خاص ساختاری خود ه تا کنون  
 در جامعه ما ه سرگرد ماست  
 هر ندکه زن ه جسامه از  
 کودکتر می برد ه اما پیوسته  
 عاطفی و انسانی او با فرزندش  
 آنقدر استوار است که هیچ گاه  
 ه ه گمسته نمیشود . این  
 ادعا به وسهله سهولدهای  
 ظریفی ه از جمله منام فلم ه  
 برجستگی می باید . یعنی

زن در تکس است و گوشه  
 چادرش ه از دروازه آن ه بهرون  
 مانده است . این نما ه خواسته  
 است . برجدا ماندن تکه بی  
 از بدن او و کتاپتا ه پاره بی  
 از دل او ه تا ه کید کند . . .  
 و در این مهانه ه تکلیف کودک  
 چه هست ؟ باری ه این مساله  
 بازم با زبان ناخوشی نمادها ه  
 رویت می باید .  
 تکس دور می شود و گسرد

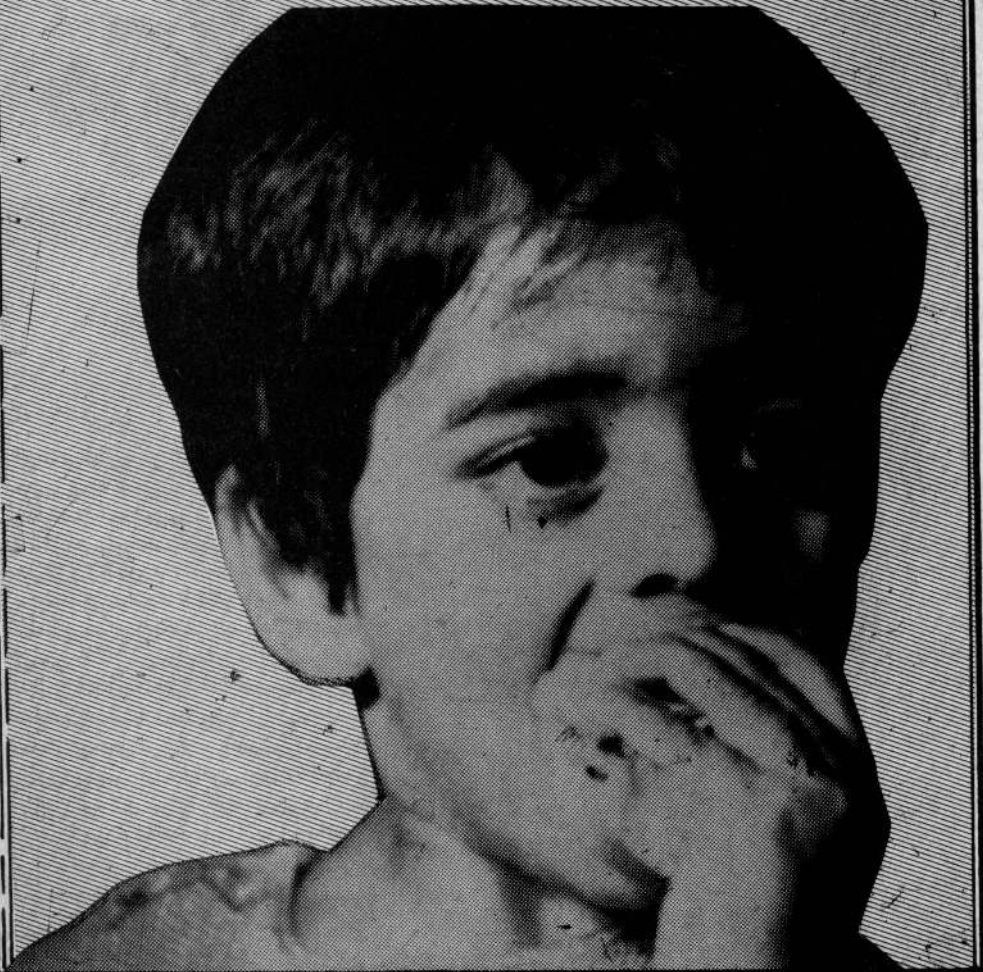
رو پوشره در برابر چشمان  
 شان ه برده انگنده است .  
 و با هم ه آنقدر کرخت و در  
 خود فرو رفته اند که اصولا  
 توجهی حتی به خود ندارند ه  
 چه رسد به اینکه صدای  
 شهن کودک را شنیده بتوانند }  
 در واقع این کودک ه با مرگ  
 پدر ه همراه با مادرش ه یکجا ه  
 قبلا ه نابود شده اند . زیرا  
 این کنایه ه با افتادن عکس



دسته جمعی شان و شستن  
ورداشتن آن از طاب و تمام  
شدن دسته جمعی شان سرا  
هستار موده د.

یکی از مهمت های استثنایی  
فلم سایه همانا، قدرتمندی  
عاطفه بی است که در فلم  
جان گرفته است و تاکنون  
این و بالاترین میزان عاطفه  
در فلمهای انقانی است.  
به سخن دیگر می شود  
گفت: فلم سایه و عاطفی  
ترین فلم افغانی است.  
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه  
است و نخستین تجربه  
کارگردان در زمینه پرداخت  
یک فلم به وسيله دوربین  
سهناء اما با آنهم کمتر  
و شاموت یک فلم بلند را در  
خود نهفته دارد که این نیز  
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند  
بود زیرا در چهره نهن ساخته  
ها باید همه چه  
اختصار و فشرده شود که در  
آنسورت و پرورش کرکترها  
و ایجاد فضای عام فلم رایج  
مشکل بین بست و مواجه  
می سازد. و اما فلم سایه  
توانسته است با گرمی و قابلیت  
بلند اثرگذاری عاطفی و  
هنرمندانه و استادانه و شکل  
بگیرد.

از مجموعه های تحسین  
برانگیز دیگر فلم سایه همانا  
نقش آفرینی های آن است که  
در این معانه و نقش عمده و اول  
به دوش "عمر شهزاد" کودک  
خورد سال بود و الحو که با  
قدرت اعجاب آوری و در قالب  
خود زیسته بود زیرا که ر  
بالای کودک در فلم و آنهم در  
میان مردم و در فضای بیرون  
کار بست سخت دشوار و طاقت  
فرسا که در این فلم به بدون  
کوچکترین خلایق در عمل  
شکل یافته بود و موجب تر از  
آن و د بینگی یا ثبت دوباره  
صدا بود که باز هم به وسيله  
همین کودک صورت پذیرفته  
بود و بدقت همانا هنر  
با حالت فخر مان فلم و روی  
نوار آمده بود. "لطف  
همدرد یار" هنرمند دیگری



با چند تجربه مختصر اما  
زوف و چشمگیرش تاکنون  
توانسته است سبک و سلیقه  
خاصی را که همانا پرداخت  
سخت هنرمندانه به مایه های  
روشنفکرانه است و در کارش  
به ثبت برساند او تا کنون  
همه چ گاهی از این خط مشخص  
نلغزیده و در چار تشتت سلیقه  
نگردیده است.  
و اما فلم سایه در کنار  
اینکه نابترین و برترین تجربه  
او در زمینه سهناء است و  
چایگاهش را در مقام اوج کنونی  
سینمای افغانی از جهت  
پرداخت بی نقص هنرمندانه  
و گیرش مایه های انسانی  
مشخص میکند.

بهم گره زده بود و حضور  
آگاهانه فلمبردار را در تمامی  
لحظه های فلم می توان  
باشگفتی و شاهد بود.  
یگانه خلایق فلم در صدا  
گذاری آن احساس می شود.  
زیرا در برخی از برشهای  
فلم کیفیت صدا ناقص است.  
از آنجمله هدف ایفکت  
همیشه در صحنه دیوانه و  
ضعف ایفکت توقف موتر در  
صحنه بی که امکان تصادف  
با کودک را دارد و بویژه  
ضعف ایفکت رگبارها در  
آخرین تصویر فلم بهترین  
اوج فلم را از کیفیت مسی  
اندازد.  
سخن آخر اینکه نصیر العالی

فلم نیز که خود از چهره های  
جدید سهنای ماست، نقش  
خودش را با موفقیت خاصی  
بازی کرده بود که می توان به  
آینده هنرش امیدهای  
فراوان بست. همینگونه روی  
بازی "ماسمن یارمل" هنر  
مند محبوب سهنای خوشنویز  
جای حرف نداریم و قدرت  
بازیگری اثر را و تحسین  
می کنیم.  
از تهپ سازی نهایت عالی  
و موزیک متن عالیتر از آن که  
بگذریم و مونتاز فلم و بدقت  
حساب شده می و صحنهها را





ته نه هېڅې د

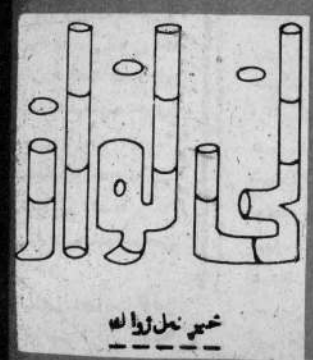
اي دې نوازېد هنگامې جوړه ونکې، ته نه هېڅې، تاچې د سوسټرگوسروانېکو پلاخته اودساز په سوزکې دې دغفرې د دارز په پراوختلای شوې، ته نه هېڅې تاچې د (احمد ظاهر) د حنجرې په ولوله کې، دده دناختلی ارمان خوب لیدلای شوې اوخپله ((دادې)) نغمې کې دې، د زمان پراسان د (ونیس) د ستورې اشارې دمېنې دناخیزومېلنې کولای شوې په رشتیا نېوازې، اودنې وهلو په سوزکې دې دپتنگ سولې وړتیا دغوټه په غږ کې دپاوتی ونودخاڅکو سرخی لیدلای شوې پته هېڅې ( تاچې د (احمد ولی) په ارمانجن زغ کې دمېنې دسر ولوباران فونټ او ددغه هنگامې په اشاروې، دغونډ من زه دتسلېانه فونټه ته نه هېڅې د تاچې د (سیلاب) دې خوډې د شعر په زمزمه کې، ادرمزونود لاهوسوې مېن زه فونټه، دانغمې جوړ ولودلوا دتوکې د وینو سېولواتن تودغونډه هېڅې ته نه هېڅې خوکه د (( هنگامې )) د حنجرې په نغمو کې د جاويدان ژوند عملاته اشارې لري.

ته نه هېڅې، ایدنې نوازېد رضويد سره د زمان نامراده نغموسره بڼه اشنا، قی نواز ( تمولارې خوند ارمانود تمبر پرسردقاتیل دداع تازه کولو سره خواله کولای شي .

تمولارې د سوزاوسازحم دې سوې پېښود، ته ولارې اودنې دناوې ارمان ناختلې پاتې شو . ته ولارې اودنې ونو د وېښولو اوپارولووخت دې یې اهنګه پېښود .

ددې دوران د خرابات رندان دې په زندې کې دحیوت سینه ته لاهوسه کړه - پوهېږم چې هلته اودنې نوازې (لویا) گنه مخموند کاروان دسالار اود منزل ته رسېد لومته لره لري هلته چې سازاله

د سوره آدرې تشکرې کې د زړونود تود ولو هنگامې تعشاري کولای شوې هلته ستاد حنجرې مخ نه وروپسوي ته اوستا دمخزجوړ کړې گېږنځا ته امان جوړ باله اود هنگامې دپېکې په ولونوکی تاوراتاوکېد لارې شوې، اې د سوزاوساز د الهې ملگري ( تاچې د نل ن نوازې د بزبه اشنا کې دمولاناکې په اوږدې لوی د سوسټې محفل تود ساتلای شوې اودنې دسوا سره سازد مخ زو جوړې بللې وپاوهلته تادستی کوټوچینی ته د بللوست اوسلا کوله (هلته د پلټې نهارو سلونو جوړو (اروا)) حاضریدلای شوې اود سپین- تمان داتشکېدې لگېد لویاد یې بڼه ترازه ساتلای شوې، خوته د سازوموچونو سره د مېنې عرض ته رختلې اوداسای غره هغه چې داسید ونومو (( آس )) ورته د اورلگېد لویاواتشفتا ته اجازه نه ورکوله د هغه دلمنې په پت کې پتې شوې اوتورود هنگامې اواحمد- ولی سترگې تاخاري، خیرک ته ورته وولې ( ستاد سترگې پلاواخلم - بېبا دې سترگې ولی سرې دي، ته اور چاتنه وایې : (مانلی غفرې دې)) ته ولارې د سوزد رب النوع سره د شفق د سروخه و سره دمانېم دتورې خیمې لاندې پېښه شوې، هلته کم د خرابات زنده لاره لري چې ستاکت ته کښې اوپرتاز غ کړې چې د (( احمد ظاهر )) خونې نغمې پیا هم تاته انتظار لري . ته سترگې رڼې کسره اوددغو نغمو دسر پد لومڅه راوکړنوه ایدنې د نواله هنگامې د تود ولوبې نوازې ته چې د لوبودا سوزاوسازوهنگامې د تود ولو نیازمن وي . اوس نه پېښې چې د هنگامې سر پد لومڅه دي - سوري ده او دلته د هنگامو د تود ولومو سره صرف خیره د طلوعین د پردې برج ښکاره کړې: خود اچې ددوي اصلی خپود کوسې د پښې د لاله د تود داغ په رنگه د سهای وړني سره ملگري ده، دغه حال د سوزاوساز د ارمانجنو تکو رند ښولای شي - دغه رازین د دافلو زړونوسره لږخوا لری ته چې دغسرا - پات د رند انود پارید سازونه تارونود لږنډه لودود زړ ونونه استاد زې بلل کېدلی، اوس دناختلی ارمانجنو د غږې خڅه نه بېلجې، پوهېږي دنی زود لږ لږ شي، د نوازې د لته د سر وړنې د تود پد لوهنگامه ته لیدله کېږي اودلته د تود وړنې سر پد لو پېوه وڅ بېرې ل هېڅې اوس نوستا دنی د نواتنده د پړه شوې ده، اوس نوستاد نواد عرض پاد ته د پسرلی ناغور پدلی فونټې دڅنډ لوی په تمه شوې دي؟ خوته، ته نه - یې خود پاد وړنډ رافلو پسرلې توتکیوسره وړنډ هغه پاد ونو د موجودو خڅه امان وښی په دې تصور چې ستاد نې نواپه دسود فنا پواردې سر وړنې ونوته رالږږي چې دسود وایې په سستی نور د مروتوب دغه تسل غوندې وښی دنی دنواخا ونده دغه ده د رند اونهله چې دا پاد ونه دافلو د - سالار خڅه کېږي هغه اوتوند هغه!

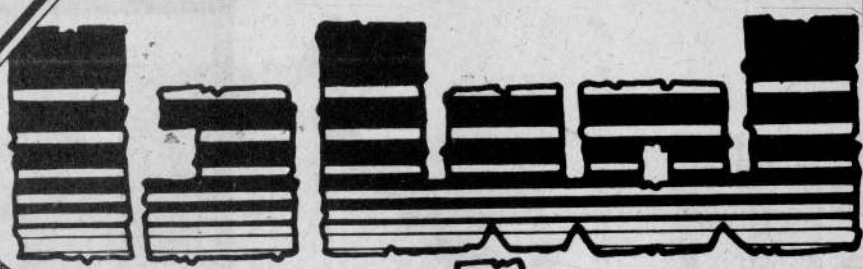


خیم نل نواله





جمشید سلطانی



# چگونه آفریده شد؟

امروز  
لمبادا در همه  
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و شریح این رقص نبود و از طرفش هم تهیه و بخش روز افزون فلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله معاملاتی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و ما بوسی از عدم پذیرفته شدن آن، راه مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراغ این اکتور و رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو هینا تانگدا رماندا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رتم اوکه فراموش شده پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دوانند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن رتم بعبه در صفحه (۸۸)



اولیسیس لاسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو که کنده از نظر جهانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیا "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کننده این رتم کست؟ به اساس ادعای لاسک این رقص ابداع و آفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو رماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسا ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مونه و خیلواک از کودگستان دوستی



# پایه های شهر

## افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافسانه اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته پس از آن که چادر قهوه ای گم رنگش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب داستانیت پراز سرگردانی و پریشانی ترس و بیم. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من و پسر امین جان خانیش زنوا سه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. پسرم مخانش زنوا سه ام فهمم که اولاد اولی شان اس و جلال آباد رفته بودند. زنوا سه های دیگر همگی شان

بهرین بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم. که تخته گلی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نزد یکتر به کسار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد هم و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنوا سه های ما من شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن کمرسته استم.

باز هم فکر کردم شاید زنوا سه های مرا آزار میدهند. لحظه بی ننگ شست که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و هنوز توان تا و بالا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات میدانید که من توان چیزی پختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحشت فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب گردید و سپس یک خربطه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهای بی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز این سو و آن سو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره شما کی استید؟ چارهای من رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنه قلبی به جوامم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودیم که زنوا سه ام فهمه وارد اتاق گردید. فهمه با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمه زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم، کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را پخته کردم. فهمه گفت من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نمروم. در همین اثنا زنوا سه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمه و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب پخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو پخته شد. من با زنوا سه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان و آنسو ترس، تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنوا سه ها را وف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک

وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و عصبان آن که خودم احساس خوف میکردم و کوشش نمودم زنوا سه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنوا سه ها همگی کی بهرون رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان و باور دارم. زیرا خداوند کریم در کتاب مقدس ما قرآن - موجود بارها به آن اشاره فرموده است. اما نمیفهمیدم

که جن ها با آدمها چینی کونه پیوند میابند؟ به همین تفکر فرو رفته بودم که احساس کردم کسی در ته چارهای من قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دو بار و چند بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سه دم ککوسته زیرا امید انستم که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً درستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر گفتم که "چارها آزار میدهند. در همین اثنا دیدم که زنوا سه تر درهای چارهای نشست. لطفاً لطف برگردانید



ببو، مادر محمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدگی ... آنها می گویند که پیرها و خواهرها نامهای لیلی نظیفه اند.



بعد دور بهر خود روحایی را  
پهچانده بود و صورتش دیده  
نمیشد. سپس جستی زد و با  
شوخی خود را در تنهایی که  
بردستک صفت آویخته شده  
بود انداخت. چند بار خود  
را بالا و پایین کشید و سپس  
ناپدید گفت.  
روز سوم در صحن حویلی

نفره د چهار برگرد. تان -  
وقت ه پدر و مادرش  
خواهند آمد.  
و هموشد که فهم خانه راترک  
گفته رهسپار خانه خاله خود  
گردید. آن شب صداهایی  
به گوش ما تکرار به تکرار رسید  
که باید از این حویلی کوچ کنیم.  
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

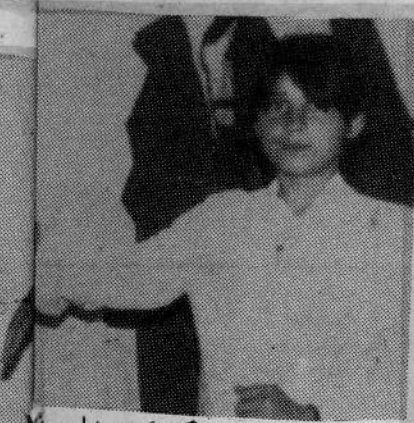
فرموده و از عملی شدن او امر  
احساس شادمانی و خورشندی  
یافته اند.  
در مدت ۴۵ روز به امر این  
دو خواهر مایه چندین خانه  
سرزدیم. آنها به مول و خوا -  
ست دلشان ما را خانبه خانه  
میکشاندند.  
اکنون آنها همه را بر و -

# افسانه پری های تهر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.  
و نوا سه ام که چند ساعت پیش  
از جلال آباد برگشته بود نیز  
در کنارم قرارداد است. او تازه  
از جبهان خبر شد بود. او حمل  
س ترس بر او نیز چهره میگذشت.  
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم  
- که فهمیم باید از این خانه  
جای دیگر بروی و شب رانسه  
بایست در خانه بماند. فهمیم  
که نوجوان است با شنیدن  
این سخن به هراس افتاد و -  
رنگ از چهره اش پرید. من  
گفتم: آخر این خانه که خانه  
خودش است از این جایه  
کجا برود؟ صدای مکرر آمد که:  
برود به هوش خیل خانه.  
نه اش ه هنسوز  
... بی نگذشته بود که  
فهم فرهاد زده وای بیسو  
و خود را به من چسباند. در  
حالی که سر و صورتش از شدت  
ترس ترشده بود جویده  
جویده گفت:  
بپوش خمال کردم ز نسی  
کارد به دستش بر من حمله  
کرد و گفت که باید از این جا  
بروم. من او را دلداری -  
دادم که گفتم: نی بچشم هیچ  
گهی نیست. و اگر دست  
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -  
صدا میآمد که اگر این جا بماند  
برایتان سنگین تمام میشود.  
آن شب رانیز با همه دلپسره  
و هراس به صبح رسا ندیم.  
فردا وقتی پسر امین جان  
و خانمش از جلال آباد برگشتند  
با شنیدن این ماجرای اسرار  
آمیز اظهار تعجب نمودند.  
آن چه برای ما خیلی مهم  
و همچنان دشوار نیز بود.  
این بود که بایست در فاصله  
یکروز ما آن حویلی را ترک گفته  
کوچ و بار خود را از آن جا بر  
میکنیم. کوچ کسی برای ما  
کار ساده و آسانی نبود. افزون  
بر این که در شهر کابل به زودی  
حتی به هفته ها نمیشود خانه  
کرایه دستیاب کرد. ما پول  
کوچ کسی را نیز نداشتیم.  
در همین لحظه محمد امین  
بی محابا وارد گپ شده آغاز  
کرد: "در خانه بی که هم  
اکنون زندگی داریم سو من  
خانه ایست که به خواهش  
نظیفه و لیلی در فاصله  
چند روز به آن کوچ آوردیم."  
این خواهران عزیز ما تا  
جایی که دلشان خواست  
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله  
دختر بزرگ فهمیدم و زده -  
ساله است. به ما صادر -  
میکنند.  
آنها علاوه بر فراروان به تما -  
شای فیلمهای هندی دارند.  
از همین سبب به بارها ما را به  
خانه خوشخواندانی که در -  
مکرر به آن زندگی دارند صاحب  
دیدیم و تاو نیزون استند  
امرا قامت میدهند. این  
علاقه مندی آنها باعث گردید  
کما چندین شب راتا صبح به  
تماشای فلم سپری کنیم. حتی  
یکی از شب ها به اثر فرمایش  
آن "دو خواهر" بیشتر از  
فلم را در خانه یکی از دوستان  
به تماشا نشستیم.  
من باشنودن این افسانه  
مشک و فتنه ماندم. دوران کو -  
دکی در ذهنم آرام آرام تازه  
میشد. جن و هیرو دیو و کوه  
قاف باز از نوخیالاتم را عبور  
میگردند. فکر میکردم به  
خواب استم. بی اثر صدای -  
بسته شدن دروازه که باد آن  
را به چوکات گفت و تکانی  
خوردیم. "بپوش چون نسیم  
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه! عکس یادگاری برداشتند

قرارداد است. امین بمانند  
این گمان بسیاری از خداد ها  
هنوز آگاه نبود و کوششهای  
را که بمنظر خود تر خلی ها  
جالب بودند از یاد ر جویا  
میشد. من که هنوز بصحبت  
هایشان گوش میدادم. تا -  
خدیوی به چکو تکی ما جبرا  
بی بردم. چند پرسش کوتا -  
هی که در رابطه داشتیم  
بابیو در میان گذاشتیم و چنان  
در یافتیم که بایست با همیسه  
از نزدیک صحبت کنیم.  
با همراهی محمد امین  
خبر خانم را در خانه محمد عثمان  
برادر محمد امین به قصد  
کارته نوشتیم که گفتم.  
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم  
که محمد امین با تعدادی از  
کودکان قد و نیم قدش وارد  
اتاق گردید. آنها پس از سلام  
و طلعک هریک به گوشه ای  
نشستند. شمار آن ها به هفت  
هفت نفر رسید که بزرگتر  
شان دخترکی بنام "کسی"  
در حدود هشت یا نه ساله  
آنها تازه به جاهایشان قرار  
گرفته بودند که دختر دیگری  
داخل اتاق گردید و پس از  
گفتن سلام به کوششی نشست.  
محمد امین به صفت اشاره بی  
نمود گفت: "دخترم فهمیه  
است." بعد از وی خواست  
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک  
آمده روی من قرار گرفت.  
فهمیه صمبای صمبی دارد  
در این سرایچه صاحب  
حویلی زندگی دارد که کوشش  
کنید که از این مسایل چیزی  
نفهمد. زیرا خانم عجیبیست.  
عکاس کرده اش را به بغل  
پنهان ساخت. محمد امین  
پیش رو به دنبالش در هلمزی  
را عبور نمودیم. ما داخل اتاقی  
گردیدیم. روی تو شک قرار  
گرفتیم و محمد امین وقت به  
دنبال عزیزان اش.  
رنگ و روی خانه در دست  
مانند خانه هایی بود که

من به خاطر این که  
برگه بی از اصل ما جراد رهافته  
با شمس خواستم واکنش ازمو -  
جودات انسانی شان در -  
بایم فهمیه بی چون و چرا  
با آن ها سخن میگفت و پرچ  
شهرها و حرفهای ما را برایش  
انتقال میداد و در برابر هاسخ  
ها و گفته های آنان را برای ما  
بازگو مینمود.  
من باری پرسیدم: "میکن  
است آنها در مورد این که آیا -  
مرا معرفت دارند یا نه چیزی  
بفرمایند."  
فهمیه لحظه بی سرش را به  
کتاب گردانده و سپس به سوی  
من نگاه کرده گفت: "میگویند  
کما ترا چه میفشانم؟ ما  
همه مردم را که نمیشناسیم.  
من اصرار نکردم که فهمیه  
جان هایشان بگوید: پس  
چگونه از گم گفته ها و  
از آن های که فرستند هادور  
از این جا استند معلوم است  
میدهند؟"  
فهمیه باز هم لحظه بی  
رویش را به سوی دیوار گردانده  
و سپس دید و گفت: "میگویند  
کد بهاره آن ها جستجو میکنند.  
و شد معلومات میدهم."  
من از شگفتی و تعجب تپس  
نمودم. در همین اثنا محمد امین  
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی سوز کوچک اغار نمود ده  
گفت:  
"آنست یک جو ره چهره  
و بطولن کاهای ویک پیراهن  
که نظیفه خواهر برای فهمیه  
و فهمیه خریداری کرده اند."  
من باز هم با تعجب پرس -  
میدم: "فهمیه جان بگو  
که این احسان را چه وقت  
بشما رو دادند؟"  
پس از آن که فهمیه به  
پاسخ من بهر دانه همدش  
در حالی که تبسم سرخش  
رادانه دانه بی هم مریخت  
رفته کلام را گرفته گفت:  
"یک روز من از نظیفه  
خواهر خواستم که در کنار امین  
همسر گردانی که به حق ما را  
داشته اند چی میشود کما -  
فرمان را نوازش هم بفرمایند.  
همان بود که یکی از روزها  
امر نمودند که فهمیه و فهمیه  
باید بروند به بازار تا پیراهن  
لباس نو خریداری کنند.  
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه  
صبح بود که برادر خواهر  
بنابه دستور ما و ما را همراه  
کرد پختند. بعد رخانه با دلپسره  
و اضطراب دقیقه شماری می -  
کردیم. هنوز زکی در ساعت  
نگذشت بود که خواهر برادره  
رنگ پرده و وحشت زده یکی  
بقه در صفحه (۸۸)

## چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس کو بپوشد

واندی رسیدیم کنار "تپه"  
قوالها. مطابق رهنمایی  
محمد امین مورا در کنار -  
دروازه بی توقف دادیم محمد  
امین داخل حویلی گردید  
و پس از چند لحظه ما را بعدا  
رهنمایی کرد.  
در گوشه حویلی سرایچه  
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه  
ما در آن ها شب و روزشان  
را شمار میکنند. کلم های نه  
چندان نوه چند تخته توشک  
و یک پایه مز کوچک در کج  
اتاق اثاثه آن را میساخت.  
از سقف اتاق به خوشی  
پیدا بود که دوران چکک  
انرژی بر سر کرده است.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.



پاره‌ی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا  
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته  
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند  
بهار نوباز می‌آید  
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود  
جوش سرخ ماهی نو برانچه برین نشسته است  
و خوشه‌های به گل نشسته تا ک بوی خوش می‌پراکند "

# غزل کاسلین

ترجمه احمد شایسته

" دلداری من از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی  
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد  
ورویان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -  
دلداری ما هم ربه بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه  
ربه بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند  
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا  
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره حالانه داری های کبوتر من  
که در جای های بلند می نشینی  
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش  
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست  
و روی تو دلرباست  
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید  
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می‌شود  
شتابان به سوی من آه ای دلداری هتای من  
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○





# وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی  
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی  
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه  
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی  
 زما د پسو پلونه  
 داغزو خوکس چه چوسی  
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -  
 وخت په سترگو دوروی  
 سپهری سپهری خزلی  
 خو دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو ننداره ونه کهم  
 وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی  
 چی د نارنج گلونه  
 د شهنگوپانو له شا  
 زموږ د کلي خواته  
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو  
 د هر کلي لار کی ونه غوږی  
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور  
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری  
 وانه لوزم

خو زه به وشهنده مه  
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی  
 خوزه به خان و مینحسم  
 په گلکخونو کی د گلو په غطر ونوسره  
 زما د کلي د نارنج گلونه  
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلگونه وکړی  
 اوزه به و نازوم  
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو غوږی  
 آ چی زما په لاسو  
 د نازیدلو د شهسوپه همله  
 خوی انتظار باسی

د فاروق فردا  
 دوه شهسونه

دورانگو غونچه  
 اوتور لاسونه

زه ورظلم  
 زما په لاس کی وه غونچه  
 - د سپینو سپینو وړانگو -  
 د پسر لپو پوهن فصل می لینه کی وه  
 د لمر له دو سره  
 باغ می پر سر ایچی وو  
 زما په وړاندی  
 د سوږ می دوریدلو ساز ته  
 دیوی مهنی پر بنی نشیدی  
 زه ورظلم  
 خود زه وره کی - می وروت  
 یو گرد وهلی  
 زنگه وهلی زنجیر  
 اوله تاریخ نه پاتی شوی  
 پوی زری قاتلی  
 ورته پهری کولی

د دلولی آه جلال آباد

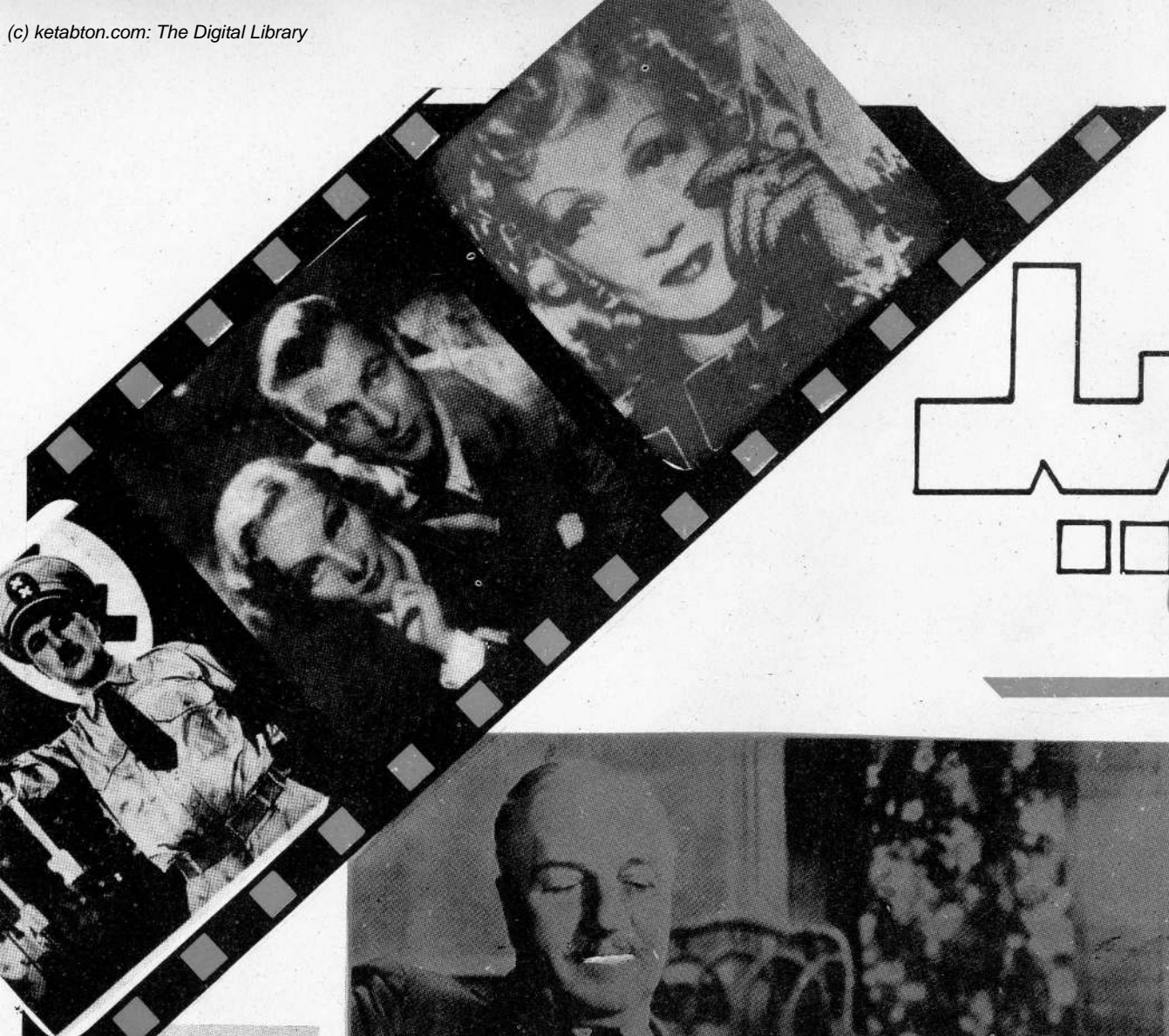
شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

## د ابدیت پسنندگی

د هغی پسی ایترا کرخم  
 هر خای  
 او هر مکان سرگردانه لهرم  
 خو  
 نه یسی شم موندلی  
 زما جونگسره کوچنی ده  
 او کوم خوسو... ن تری نه لاری  
 بیجا پر لاس نه راخی  
 زما خستنه  
 ستامکان بی پایه دی  
 ستا زمان تل پاتی دی  
 زه اوس  
 د هغی د میندلو له پاره  
 ستا درگاه ته راغلی مسم  
 ستا د باخامنی آسمان  
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم  
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم  
 راغلی مسم  
 او د ابدیت پر پات ولاړیم  
 دلته هین شی نه فنا کیزی  
 خو  
 زما له اوشکو پکی سترگی  
 نور نشی کولی  
 د هغی د سکلی بنی  
 او د هغی د خوسی  
 ننداره وکړی  
 آه  
 زما دغه بی شمره ژوند  
 د وپ کړه  
 د ابدیت په سمندر کی بی د وپ کړه  
 خو  
 پر یزده  
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه  
 یوازې  
 دیو خیل له پاره  
 بشهر خوند واخلم

زبانوکی: مفتاح الدین صافی





# شهکارهای سفید و سیاه

## "رنگی ساختند"

"... شهکارهای بزرگسنا -  
بی راباید دست ناخورد حفظ  
کرد..."

"... استعمال رنگه از  
جذابیت فلم های معروف  
سياه و سفيد مي گاهد..."  
با اظهار همچو جملات تنسی  
چندان بهنگامان هنر پرده و  
اکثریت بازمانده گان سونیا-  
گران نامور نیمه قرن بیست  
درمبارزه علیه آنانیکه فلم های  
سياه و سفید را رنگی ساخته  
وه شکل کت های وید پوی  
به بازار جهانی عرضه میدارند  
قد علم کردند.



**عقیده بی وجود دارد که:  
شهکارهای بزرگ  
سینمایی را باید دست  
ناخورده حفظ کرد.**

**وباز میگویند که:  
استعمال رنگ از  
جذابیت فلمهای  
معروف سیاه و  
سفید میکا ضد.**

جان هوستون دایرکتر  
فقید سینمای هالیوود و تهنیز  
قبل از مرگش رنگی ساختن  
فلم های سیاه و سفید را عمل  
اپلهانه خوانده بود.

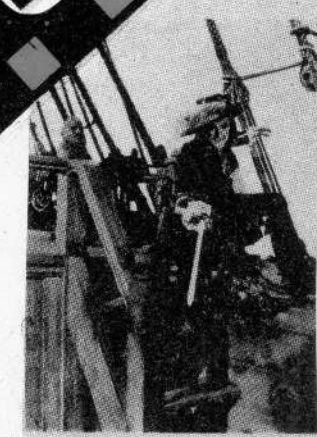
این موضوع امروز سرودای  
زهادی را در ایالات متحد ه  
امریکا برپا نموده است. وودی  
الن هاترا هانت بگا بزرگان  
فلم اد نمود عقیده دارد که اخلاقا  
هیچکسی حق چنین عملی را  
ندارد. و ستیو شهبیرک حتی  
در سطح کانگرس این موضوع  
را مطرح کرد در جواب اینهمه  
سرودا هاد دست اندرکاران  
پروسه رنگه پردازی فلم های  
را عقیده برین است که امروز  
مردم ایالات متحده و سایر  
کشورها خواهان فلم های

رنگی بوده و دست ند آرند  
از کست های وید پوی سياه  
و سفید استفاده نمایند.  
تحسین تجربه بافلم  
" شاهین ایچار" و " کاسایلا"  
انجام شده که از یاد دهه پراپر  
فروش کت های وید پوی را  
در قبال داشت.

در حال حاضر شرکت "تور-  
نر" در هیزا فلم معروف را که  
به طریقه سياه و سفید تهیه  
شده اند برای رنگه پردازی  
جمع آوری نموده است که  
از این مدرك سالهانه مبلغ  
ده ملیون دلار عاید دارد  
رنگه آمیزان فلم ها میکنند:  
( برای در آوردن يك فلم  
سياه و سفید به شکل رنگی دقیقه  
سه هزار دلار مصرف را ایجاد  
می کند ) روزه موپررئیس شر-  
کت تورنر میگوید: " این عمل  
تکنیک ساده بی را ایجاد  
میکند. بعد از ثبت فلم  
روی نوار وید پوی نخستین  
تصویر هر صحنه به پنجصد و  
بوست و پنجاهزار نکته خیلی  
کوچک مشخص میگردد و سپس  
توسط رنگهای مخصوص قسمت  
های مختلف تصویر برپا  
احتیاط رنگ آمیزی میگردد پند  
این پروسه خالی از اشتباه نیست  
باشد. مثلا در کاپی رنگی  
فلم ( کاسایلا ) هونیسری  
بوگارت بالباس این رنگه نمایش

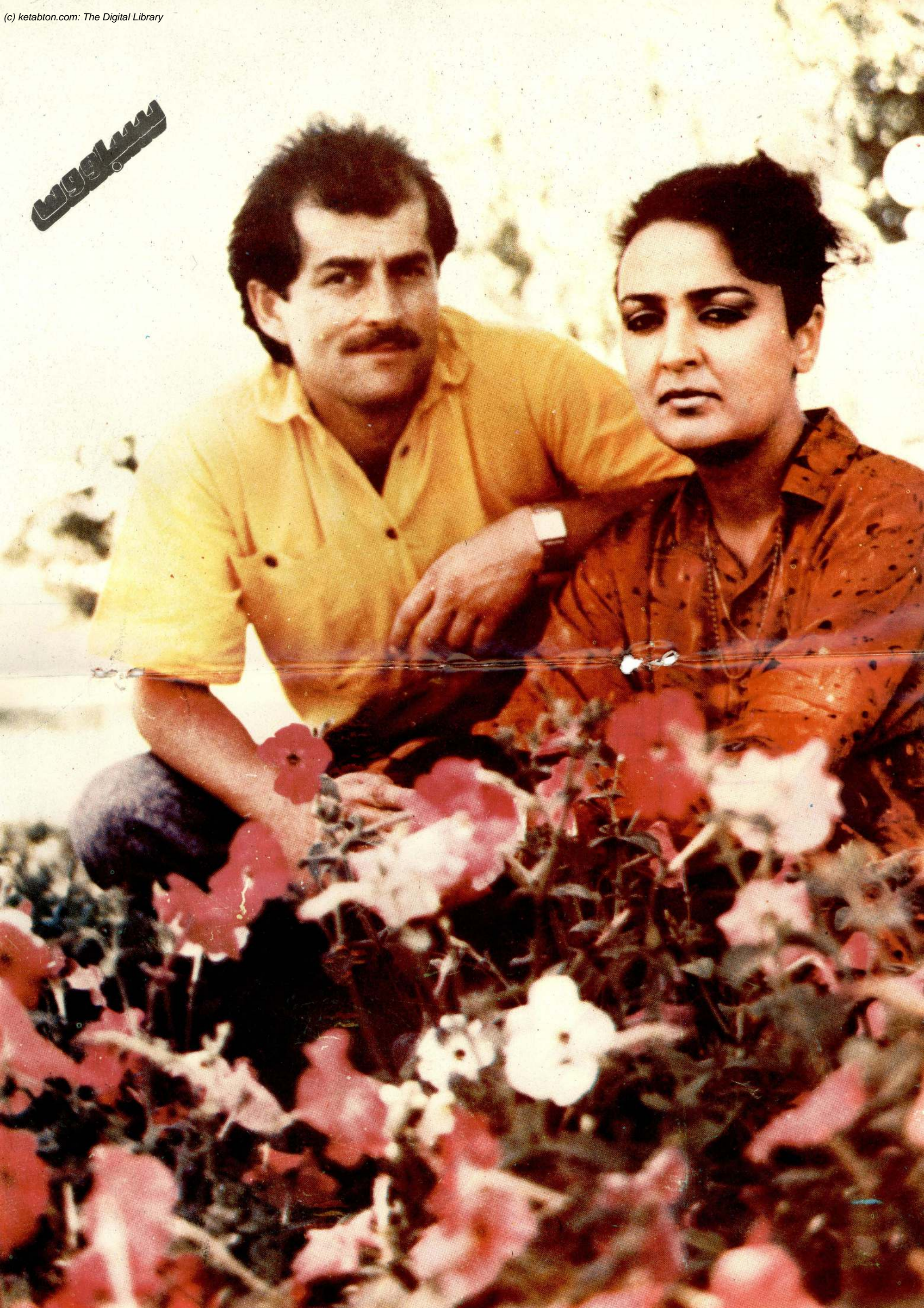


فلمی از رنگ های اکتیو-سین  
معروف سینمای هالیوود-تور-  
لین مانرو بلام (رنگی شعر  
منخواهد) است که فیما  
در عکس او را در کنار لوئیس  
کولهرن در صحنه بی ازین  
فلم می بینید.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی





میگلی بلاچید و باارگرد ان سینمای افغانی  
ولی لطیفی •  
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود  
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی  
رابه عهد ه دارد •





# شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



# گرفتیم

تعداد زیادی از پرسش‌ها  
به‌کمی اطلاع‌یافته می‌تواند که  
پایه در رسد (۸۴)

ج - خسته‌ترین مردم بی‌سواد  
های پرچون فروش کت و بست  
ج - خسته‌ترین مردم بی‌سواد  
باید آنرا یک روز با وی  
مروند و به‌وسیلهٔ مردم بی‌سواد  
روشن‌ترین مردم بی‌سواد  
تعداد زیادی از پرسش‌ها  
به‌کمی اطلاع‌یافته می‌تواند که  
پایه در رسد (۸۴)

ج - اگر ما بی‌سواد  
تعداد زیادی از پرسش‌ها  
به‌کمی اطلاع‌یافته می‌تواند که  
پایه در رسد (۸۴)

ج - اگر ما بی‌سواد  
تعداد زیادی از پرسش‌ها  
به‌کمی اطلاع‌یافته می‌تواند که  
پایه در رسد (۸۴)

ج - اگر ما بی‌سواد  
تعداد زیادی از پرسش‌ها  
به‌کمی اطلاع‌یافته می‌تواند که  
پایه در رسد (۸۴)

ج - اگر ما بی‌سواد  
تعداد زیادی از پرسش‌ها  
به‌کمی اطلاع‌یافته می‌تواند که  
پایه در رسد (۸۴)

ج - اگر ما بی‌سواد  
تعداد زیادی از پرسش‌ها  
به‌کمی اطلاع‌یافته می‌تواند که  
پایه در رسد (۸۴)

ج - اگر ما بی‌سواد  
تعداد زیادی از پرسش‌ها  
به‌کمی اطلاع‌یافته می‌تواند که  
پایه در رسد (۸۴)

# اما شوخی پاسخ میدهد



# حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین بازیک کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد  
۱۴- نام های ( Andrew Jackson )  
جانشین لینکلن ( Lyndon Johnson )  
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های ( John Wilkes Booth )  
( Lee Harvey Oswald )  
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند  
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جن ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، پستون کویت کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت  
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند .

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالیدو بحیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت کدی بحیاری از نام های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو بر فاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف

در جمله که در اینها قیاسی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو بانیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانشین هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

۷- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات آمریکا بودند .

۸- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات آمریکا بودند .

۹- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات آمریکا بودند .

۱۰- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات آمریکا بودند .

۱۱- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات آمریکا بودند .

۱۲- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات آمریکا بودند .

## ۱۰۱ ایضاف

علم قرارداد تامل و تفکر نباید به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . اینها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

# آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانسن" جانشین لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن "جانسن کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "اسوالد" در سال ۱۹۶۳ .

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زانگن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود شهبه کدی گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او سر آمد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" ( رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین برای اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . ( آیا براستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟ )

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفارشات به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از فاصله دور مینویسند ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .  
در باره ( وهم و خرافات ) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که اوهام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوادث که در طبیعت یا در زندگی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند . این اوهام را می آفریند .  
ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کهن دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .  
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است .  
ما باید وهم و خرافات را بکسره و بی تردید رد کنیم . اما در باره آنچه در ماورای

# روایات و افسانه‌ها ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما



# چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



## قتل به خاطر تبیل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پسه  
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر  
اوران زهریال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه  
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب  
دخترزند بود ازدواج کرد .  
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود  
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم  
قد شهر محمد زهریال فهروزه آرام نگرفتند بلکه  
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل  
گردید .  
از همان روز در خانه جاروچنگال  
اطفال همراه افتاد . کسی چه میداند  
شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند  
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حس  
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را  
که ناگهانی چون سارق میزدند  
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم  
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را  
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چسار  
و چنگال و لبت کوب اطفال صورت میگرفت  
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می  
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد  
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر  
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید  
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی  
پوست . یکسال بعد دلش به هوا  
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه  
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور  
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو  
بقیه در صفحه ( ۶۱ )

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی  
تخارت و هیوهر کابل تملقونی اطلاع  
می یابد که در ساحه پلچرخس برخورد  
مسلحانه صورت گرفته است .  
گروپ اوپراتیسی که همیشه آماده  
بررسی چنین واقعات است به سرعت  
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه  
معلوماتی که از اهالی بدست می آید  
معلوم میگردد که قبضه بر سر خرید و فروش  
بترویل پروده است که فروشنده و مشتری  
همین خود به تفاهم نرسیده و دست  
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فهروزه  
صلاح کار را همین صورت میگردد که در نتیجه  
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .  
فملاً ۷ تن از هردو جانب در توقیف  
قرار دارند ولی این که فهروزه توسط چه  
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از  
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی  
کسب جله از چاپ برآید سر نوشت متهمین  
نظروشن گردیده باشد .



ضرب الملتهای طبرستان  
 - در موقعیکه از نعمت  
 وافر برخوردار می شوی  
 و هنگام انلاسی بولی هم  
 خود را از لیل و خواب مکن  
 - هرکس ریش دارد، شانه  
 هر پدید آخواهد کرد  
 - در کشور ناپایا آنکس  
 یک چشم دارد خیلی چیزها  
 می بیند  
 - شمع هیچکس تا با باد انسی  
 سوزد  
 - برسان برسان میتوان به  
 استان بول رسید  
 - هرکس به گز خورا ن بد هد  
 به موشها غذا میدهد  
 - به مزرینقی بد که با من  
 گریه کند رفیقی که با من بخندد  
 با سانی خود میدا پیش میکم  
 - و اما رفقای بدی هستند  
 برای تولد فقط یک طریقی  
 هست و برای مردن هزار طریق  
 - سگی که بگذار رود خانه  
 د انوب شنا کرده با رهم در آن  
 شنا خواهد کرد  
 - ولود شفت مانند مورچه  
 باشد از او همچنان بر خذ را می  
 که از شیرد روی میکی  
 - آنکس که از همه کس متابعت  
 نمیکند دچار اشتباه بزرگتری  
 است  
 - رویاه احمق با یک پاریسای  
 ز رنگ ما هر چار ما گرفتار میشود  
 - هیچ دشمنی نیرومند تر  
 از طلا نیست  
 - موی آشفته و درهم احتیاج  
 به شانه پهن دارد  
 - اگر در سر نمیخواهی روایت  
 را با یاد بگران مختصر تر کن  
 - امید زنده ای است  
 - از اسب مانند یکد دست  
 نگاهداری کن و مانند اسب  
 دشمن سوارش شو  
 - گردشگی چشم دارد  
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس  
 گلم میورد  
 - برای اینکه مغز را بخوری اولی  
 پوست را بشکن  
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی  
 هرگز نخواهد مرد  
 - هر وقت دروغ میگویی طوری  
 دروغ بگو که خودت باور میکنی  
 سخت راست است  
 - از دو واج در جوانی خیلی  
 زود استوار واج در سوری خیلی  
 دیر  
 - بد بختی دم درازی دارد  
 - اگر داخل اسباب شوی آلود

بارد بیرون خواهی آمد  
 - بول موقع رفتن دارای صد  
 باست و موقع آمدن دارای دویا  
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان  
 کرد  
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر  
 د لیر، مانند زنبور زحمتکشتر  
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط  
 باشی  
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری  
 مکن  
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته  
 فقیر نیست فقیر کسی است که  
 دانسته است و از دست داده  
 است  
 - دعوا و بیخانی خواهد  
 و بر آزند

ضرب الملتهای سلواکی  
 - زهر درخت چنار ه سب  
 مجوی  
 - در بین گاو ان ه گاو نر قاضی  
 است  
 - مراسم وقاین خواهه ران  
 یکد بگراند  
 - هر روزت را بهترین روز خود  
 بدان  
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه  
 نیست  
 - دیگران را ببخش خودت را  
 هرگز ببخش  
 - انتظار نهکی نداشته باش

# مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- هرکس پول دارد آرای  
 یک شيطان است ه هرکس  
 پول ندارد آرای دو شيطان  
 است  
 - تونمیتوانی دهان مردم را  
 بدوی  
 - کوهها تکان خوردند موشی  
 بد نهادند  
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه  
 همسایه ای میاندازی روی  
 سرخودت میافتد  
 - دندانهای پیران درون  
 شکمشان است  
 - هر درخت موه ای کبوسه ه  
 اش خود بخود میافتد سنگ میندا  
 - کسی که هر چیز جنگه میزند  
 هیچ چیز را محکم نتواند گرفت  
 - هیچ خوشبختی نیست که  
 بد بختی سایه ای بر آن نهد  
 اخته باعد  
 - آنچه از دل بیرون نمایند  
 بر دل نمی نشیند  
 - تونمیتوانی به عمل دست  
 بزنی و دست را نلهسی  
 - راه شرف و افتخار از سفر  
 ساخته شده لذا خیلی زود آب  
 میشود  
 - برای آدم زحمتکش قرص  
 نانی در پشت هرد رخت و سکه  
 بولی زهر سنگ نهفته  
 است  
 - از آنچه چاره ناپذیر است  
 باید استقبال کنی  
 - آنچه که تغییر ناپذیر است  
 از یاد ببر و بیشتر ناراحت باش  
 - خوشی و اندوه همسایه  
 دیوار بدیوار یکد بگراند  
 - عدالت خیلی زیاد ظالمها  
 بی عدالتی است  
 - آنکه لنگه است در بر ترا زکی  
 که نشسته پیش میرود  
 - آنچه را که میتوانی از دست  
 بدی بی بد و دست وام بده  
 - عشق مملو از عمل و زهر است  
 - زن ماحقل ترجیح میدهد  
 با مرد میزد واج کند که دوستش  
 دارد نه با مردی که مورد  
 علاقه اش میباشد  
 - اگر از شیشه فرار کنی نوشش  
 تهنتر خواهد بود  
 - روی درهای آرام همه کس  
 در بهانورد است

- موقعیکه باران میخورد باید  
 با چند قطره شروع میشود  
 - برای مرد فقیر حتی خوشبختی  
 او دشمن است، ولی برای  
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی  
 است  
 - رنگ زهکی در طلا نرندارد  
 - مرد بیمار کم میخورد و لسی  
 خرج میکند  
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز  
 را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک  
 را  
 - زمان و برد باری برگ توت  
 را تبدیل با برینم میکند  
 - بزرگترین گناه این است که  
 گناه را نشناسم  
 - وقتی که سر مرتکب گنا میشوی  
 دم مکافاتش را متحمل میشوی  
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول  
 بزنید

ولی نگذارش بر تو میخون، بزند  
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی  
 نداشته باش  
 - در روزه های جهنم همیشه  
 حتی هنگام نیمه شب بازا است  
 - اسب تند روز دخته میشود  
 - شوهر صراست زن تاجسی  
 است که رویش نهاده اند  
 - زن زیبا احتیاج به  
 شوهر دارد و یک شوهر  
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر  
 برای معاشقه و یک شوهر  
 برای لذت و کعب کردن  
 - همسایه های در درناک بهتر  
 از همسایه های بی درند  
 - عدالت قدر است  
 - عشق آمار شهرت است

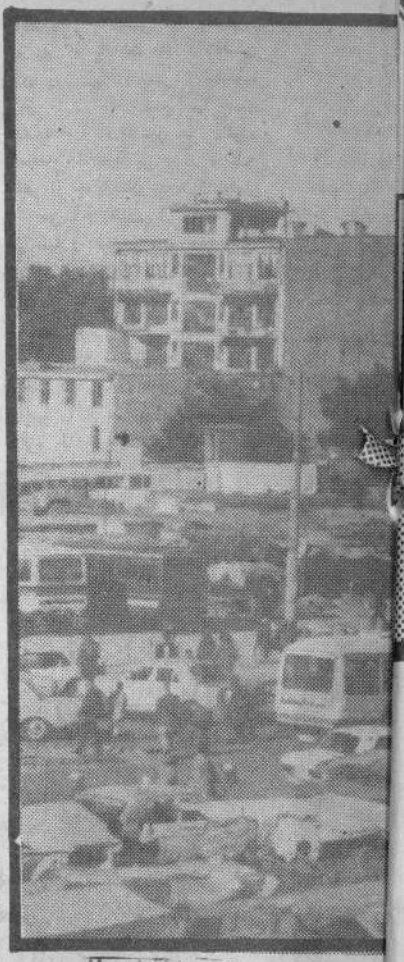


# سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هواش شهر را زنده آن نیاز دارند.

## ترمیم و تقویت ریزش سرسبزی شهر جدی دنبال خواهد شد



عبداللطیف نوزادشاروال  
منتخب درباره حل مشکلات  
شهریان کابل صحبت  
نمود



شهریان کابل در روشنی  
این جد به شاروالیها  
شاروال شایسته انتخاب نمودند  
این که اعتراضها با تائیدی  
های در رابطه با انتخابی بود  
ن شاروال کابل این جبار  
بجا مطرح میگردد حرفیست  
بکر.

هم این است که شاروال  
کشور کابل مشکلات متعدد  
شهر را چگونه از زبانی نموده  
و بی گونه راه حل درجه  
مدت زمانی برای آن بیشتر  
بسی میکند و هم این سلسله  
مهم است که شاروال کابل  
تا چه حد در صلاحیت  
برای اجرای کارها دانشه  
آیا به روزگاری کاری مانع  
تحقق پلان های بی نمیکرد  
برای پاسخ به این پرسشها  
با محترم عبداللطیف نوزاد  
شاروال انتخابی کابل  
صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که :  
کابل به روز و وطنی باشند  
دارد ، دو طبقه باشند  
اگر هر روز یک مقداری کورجکی  
از کثافات را در شهر بپزند  
و هر کسی به اندازه یک متر  
زمین را تخریب کند حبس  
کثافات و اندازه تخریب  
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین  
خود سری کام و تمام در تخریب  
موضه مواد غذایی به وجود  
آمده است سیستم تجارت  
شهری ایجاد تجدید نظرس  
کلی را به سیستم کنترل  
نرخها خود به عامل پلیس  
یعنی کم مدل شده و موثرتر  
ندارد صرفاً این کنترل  
کننده ها برای خود مواد را به  
قیمت ارزان به دست میآورند  
شاروال کابل در نظر دارد در  
مورد تجدید نظرها  
به جای اداره کنترل قیمت  
تأمین مواد غذایی را به  
وجود آورد ، و در مجموع  
است رهبری جدید در امر  
خدمات کثوری بهبود وضع  
سینماها ، فرهنگها ، سا  
رکته ها و غیره تشریفات  
بهره آید . بهتر خواهد بود  
اگر شاروال کابل به جای  
پرداختن به امور مساهل  
در مدت کارش به چند سوال  
اطلسی اصلی مردم جواب  
داده و چند مشکل زمینای  
و تعدادی را حل و فصل  
نماید .  
از نظر ما کمکت موفقیست  
به اروالی درین حالست  
خبر باشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل  
باید موده بد هم که طرح پلان  
تظنی شهرکابل به کس  
و همکاری سازمان ملل متحد  
تکمیل گردد بد که اما می  
آن در سال جاری متشن  
های جمع آوری کثافات و ر  
دوازه ناحیه اکمال خواهد  
شد .

سرسبزی شهر ضروری  
است که مانند آب و هوا  
شهرزده ان به آن نیاز دارند  
ولی این سلسله بدین مواظبت  
مردم بدین همکاری مردم  
و بدین همکاری موسسات طبی  
و بین المللی میسر خواهد  
بود طریقه شاقبلا گفته  
اگر واقعا به روز و وطنی  
باشند شهریک یک متر  
مربع را سرسبز سازند و یک  
یک درخت را بنشانند تصور  
کنید چن میشود من در رابطه  
با این مسائل پیشنهاد است  
صاحب نظران و خصوص  
طبوعات را به بگری نموده و در  
حدود امکانات آن را معلومی  
منابع .  
یکی از مسائل دیگری که  
باید با شاروال کابل مطرح  
میگردد سلسله تامین شهرکابل  
از نظر مواد غذایی است زیرا  
در سیزده سال اخیر جنگ  
نظم و شیوایه نده گسی

بدین ملحوظ در سال  
روغن نقشه مساحت اند را بی  
سالک وات و مقابل میلیو  
تکمیل و کار نقشه مساحت مراد  
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد  
شد .

شاروال کابل درباره  
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر  
دارم در ساختن شهر  
بر علاوه دستگاه های دولتی  
د دستگاه های مربوط به  
سرمایه داران ملی را نیز نشو  
بق به کارنایم تاد را مسار  
ساختنهای رهایی بلند  
منزل ، ساختنهای تجارتی  
و عام المنفعه هم بگیرند  
و به این ترتیب از تغییر مساحت  
زراعتی و مساحت سبز در شهر  
نیز جلوگیری به عمل خواهد  
آمد .

مکنت با آغاز کار پروژه پس  
که قبلاً از طرف شاروالی کابل  
طرح گردیده تکمیل کرده  
ترسیم و تقویت سرکها نیز  
به طور جدی دنبال خواهد  
شد اکثر مساحت رهایی  
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم  
رد آب (کانالیزهون) نیست  
در نظر است به این مورد نیز  
توجه جدی صورت بگیرد و ر  
سایر عرصه خدمات شهری  
مثل آب رسانی ، تطهیر  
نیز باید کارهای جداگانه

ولی تا کون امکانات مال  
و برای برای تطبیق آن میسر  
نمده است ، بل نتیجه صل  
تطبیق آن دشواری های  
زیادی را از نظر مساحت  
رهایی ، تجارتی ، صنعتی  
و عام المنفعه به وجود آورده  
ساختنهای از شهر انکشاف  
متوازی نداشته و مساحت  
خود سردر همه جا بلند کرده  
و دیده اند .

در کام نخست شاروالی  
کابل متکی به هدایت حکومت  
و شوریه با شهرسازان در نظر  
دارد تا در راستای پلان شهر  
تجدید نظر نماید و متکی  
به نیازند برای کونی شهر  
باز ، برنامه های خوشبخت  
عمار میبازد از زمین بر آن در  
نظرات تا مساحت رهایی  
کلی سالهای متعددی بدین  
رغبت نقشه و شعول در راست  
پلان تثبیت شده اند در آینده  
نیز غرض حل مشکلات شهریان  
با تخریب حد اقل با راهای  
پلان به حیت نقاط رهایی  
پیشینی شوند .

# کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور  
ملختمانی ، خدماتی ، شهری  
تجارتی ، کثوری و سایر  
عرصه های مساحت  
از محترم شاروال نخست  
در مورد ماستر پلان که از سال  
ها به این سو در زمانست  
طالب نظر شدیم .  
وی گفت :  
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی  
شهرکابل در سال ۱۳۰۸  
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید  
از کار قرار دارد یادداشتها  
پلان های زیادی روی دست  
ارد مکنت برای حمل  
همه این مسائل فرصت نیاید  
بن که خودش کدام مشکلات  
ولیت میخشد مانند انجم  
اظهار داشت .  
فعلاً شاروالی کابل  
یک انجمن را در کار خود دارد  
که اعضای آن در بخش های  
مختلف صاحب نظر میباشند  
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین  
انها عدم نظم ترافیکی ، سطح  
پایین کثوری در تهیه و عرضه  
غذا و خدمات شهری ، تراکم  
رت ، طرح همه و همه  
دست به دست هم داده اند  
کابل یک چیزی ساخته اند  
مکنت که سال های سال  
به حل کامل آن ضرورت  
میگردد ؟  
شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طور  
مشیت عمل نماید واضح است  
که چن خواهد شد ؟  
در شهر کابل هر روز یک  
باید همه را زنج میدهند  
و آن خود سری هادر شهر  
است چه اصناف منازل خود  
سرجهد تعمیرات بلند منزل  
که ظاهر مطالبی نقشه  
آهنگند اما در واقع از لحاظ  
موقعیت مناسب نیست همچنان  
از یاد مارکتهای کانتینری



# خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندیم که:

امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایرهای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظالم می نمود و کتاب گلشن را بر او پس تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امیرای ماوراءالنهر در آید

در آن موقع در سمرقند امیری بود موسوم به (امیر یا خماق) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشتن می ترسید که بر او زاده اش او را به قتل برساند .

امیر (یا خماق) پدرم را می شناخت و من برای پیشام فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر (یا خماق) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت منقطع نگذشت من تصور نمی کردم که (تر قاتی) داری یک چنین پسر جوان و رشید باشی .

آنگاه از من پرسید (تیسور) تویی کار می توانی بکنی ؟ گفتم من در قلمس زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر (یا خماق) قدری مرا نگر داشت و بعد گفت تو برای ادا و روزه کردن دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنمایی .

من در سمرقند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر (یا خماق) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم من مانده قشون (امیر یا خماق) مردی به نام (قولر کمال) و خیللی فریاد بود و تصور می کنم که پنجاه ساله از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که (امیر یا خماق) مرا مأمور اداره قشون خود کرد ده قدری مرا نگر داشت و دستم را بست و پسر من را به سر پا زان خود گفت که (امیر یا خماق) برای ما یک پسر مزلف فرستاده است که تا این که با او خوش

بگذرانیم .

من شمشیر خود را از غلاف کشیدم و با ننگ زدم اکنون به تو ثابت می کنم که من یک پسر مزلف نیستم و می توانم سزای دشنام دهنده را دو کنازش بگذارم . آنگاه به (قولر کمال) حمله ور شدم و او که متوجه گردید چنانچه در خطر است شمشیر از غلاف کشید حرکات آن مردان قدر کند بود که من دانستم شکار من است و شمشیر را از طرف چپ به طرف راست نفس انداختم و دم تیغ من گردن او را برید و حلقوم و شاهرگش را قطع کرد و به استخوان رسید و متوجه گردید (قولر کمال) به زمین افتاد و خون از گردنش چون جوی آب جاری و بعد از چند لحظه جان سپرد .

من شمشیر خود را گشودم این شده بود به لباس (قولر کمال) ما لیدم که با ک شورد و آن را غلاف کردم خطاب به سر پا زان گفتم من (تیسور) فرزند (تر قاتی) اهل شهر (کنس) هستم و از امروز فرما نده شما می باشم و شما باید از من اطاعت کنید و هر کس از من اطاعت نکند با شمشیر من به هلاکت خواهد رسید .

سر پا زان یکدیگر را نگر داشتند و سکوت کردند و من دانستم که فرماندهی من مسجل گردیده است .

هفتاد روز که من (قولر کمال) را به قتل رسانیدم (امیر یا خماق) مرا احضار کرد و به من تبریک گفت و اظهار نمود تو مرا از دست یک مرد مزاحم و بر تو قوت و نایب نجات دادی .

من به او گفتم ای امیر ، سالها نطقش تو نا منظم است و اجازه بده که من بسرای قشون تو سازمانی جدید

بوجود بیاورم . (امیر یا خماق) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر پا زان در یک جوخه جمع کردم و فرمودم ما ند می جوخه را به یک نفر موسوم به (او ن باشی) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سر پا زان میشدند به اسم (پوز باشی) و گفتم هر هزار سر پا زان را یک نفر به اسم (مین باشی) سپردم .

قبل از من در قشون (امیر یا خماق) ترسین جنگی متداول نبود و سر پا زان که همه سوار به شمشیر آمدند کاری جز خوردن و

آمدند و به امیر شکایت کردند که یک طایفه قره ختانی که در شمال سمرقند سکونت دارد در ندره اغنام آنها حملو آورده شد و شش هزار رگ آوردند .

سپس به بعضی بردند و سه نفر از چوپانان را هم گرفتند . من داوطلب شدم که بروم و سایر قین را به مجازات برسانم و گو سفندان را از آنها بگیرم .

خود قره ختانی من متوجه شد که نمی شود با ملاطبت اسم دزد ها و محل سکونت آنها را از مردمان قبایله قره ختانی استنباط کرد و



به آنها گفتم به اندازه خواندن یک سوره الحمد به شما مهلت میدهم که دزد ها را معرفی کنید و گرنه یکا یک شما را گردن خواهم زد .

آنها وقتی این حرفها شنیدند خندیدند و یکی از آنان که مردی بود سرخ روی و فر به و دارای سیبیل خیلی بلند و کلفت گفت پسر ازدهان تو این حرفها خیللی دور است صبر کن و قنسی سیبیل تو به اندازه سیبیل من شده است وقت از این حرفها بزن .

موقی که آن مرد این

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بیوت (یعنی خیمه ، منجر جم) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از (پورت) خارج کنند .

او را گرفتند و از (پورت) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شو . مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند .

سایر مردان قره ختانی هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست .

من در آن موقع با نیروی تمام بدو شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوانان گردن او را قطع کرد و دوسر آن مرد به زمین افتاد و خون از شاهرگ

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر (شمس الدین محمد شیرازی) افتاد که می گوید (مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد .

قصای آسمان است این و بیرون خواهد شد .

من توانستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردیدم مشاهده می کردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیدم من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث متفصل بودم من خود را دلیر تر و نیرو مند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را در آنکه نمی دانستم نامش چیست از دل به رکنم (تا آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خود نشان از (امیر یا خماق) من خصی بگیرم و او را شهنشودمان (شهر کنس) را ببینم و فتمو نزد (عبدالله قطب) بیاورم .

(عبدالله قطب) از دیدار من خوشوقت شد و گفت منی بینم که یک مرد برجسته است ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد برجسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمه هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم .

(عبدالله قطب) پرسید

است که زن بگیرد و پدرت بگو که آن دختر را پرایت طقه کند . گفتم من نمی توانم این موضوع را به پدربگویم .

(عبدالله قطب) گفت راست است من همین امروز نرسد پدرت خواهد رفت و با او خواهد گفت آن دختر را برای تو طقه نماید . و به این ترتیب شیخ عمر میران شاهرگ دید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد .

بعد از عرض من متوجه شد که آرام گرفت و دیگر اضطراب نداشت و می توانم بدون دفعه فرما نده قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم .

# خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

گهای او پرید و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را بر سر کوهی برافشایدم و مشاهد کردم که مثل فواره حوضی بزرگ منزل (امیر یا خماق) خون به طرف آسمان میروند لذتی عجیب کسب کردم .

من تا آن روز ندیده بودم که خون گردن انسان مانند فواره به سوی آسمان چسبند کند و نماشای فوران خون برای من یک چیز تازه بود .

قبل از این که از سرزمین جابل (قره ختانی) خارج شوم مقابل یک (پورت) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به نماشای ما ایستاده بود و عبور سواران را می نگر بست همین که آن دختر

مرا متقلب کند طوری از آن انقلاب پیشانی نفس حسرت شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش خیر نیستم . من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ما مو ریت خود را با ملاحظه امیر یا خماق رسانیدم و اسبها و گوسفندان را نحو سیل دادم . (امیر یا خماق) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای (تیسور) کاری که تو کردی از عهده مردان کنه ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد .

با این که (امیر یا خماق) از کار من بسیار را ضعیف بود من خود احساس عدم اذیت

برای چه می خواهم به زنده گی خود خاتمه بدهم من چون نگی واقعه را برای پیش بیان کردم و (عبدالله قطب) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پدید آمده انقلاب بی است که خدایت در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گفتم و پسر شاهرگ بنده گان خدا بیزارند . اگر این انقلاب که اینک ترا دیگرگون کرده در پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زنی گهرد و هیچ زن شوهر نمی کند تو نیا بدزد خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده جوانی دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان به حد موقی آن

رگ امیر یا خماق

(امیر یا خماق) که مصلابه مر من استعفا بود دو ماه - ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را پیرو گفتم و هنوز جسد (امیر یا خماق) را بخاک نسپرده بودند که (فرسلان) که وادار (امیر یا خماق) به شاهرگ مدد دوجنوز صاحب منصبان و سر پا زان به من گفت ای (تیسور خرقانی) فردا امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و نود دیگر در قشون من مستی نهدی .

چون مرا بد حضور صاحب منصبان با وضعی خفت آور حرکت کرد خیللی بر من نگران آمد .

نقشه در شاه ایتمه



# چاکو

# چانلی



## خلك دسینما هنرمندا نوتنه زریاته توجه لري

سینا (پویل) همواره هنرمند ه، چی دوه کاله کیږي تمثیل ته یی مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا پرمختللی ده . یوه هدف غوږ وولکونکی دردیا ، الماس سېا، په فلمونو او کونډي زوی په سریال کی برخه اخیستی، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سینا (پویل) په تیاتر کی هم کار کړي او د آند مکهار او انولگر په ډرامونو کی ښه ملیدي .

سینا پویل تراوسه نولس کلنه ده او د وید هنري کارونو څخه څرگند یی چی روښانه راتلونکی په مخ کی لري . د تحصیل سهه یی پلورن سا ده . او د هنر په برخه کی لواری لمانځنې یی مسلکی زده کړي کړي .

د اوایي : د سینما د هنر او تمثیل سره زیاته مینه لری ځکه ځلنگه د سینا هنرمند انوتنه زیاته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چی په تیاتر کی د سټیو پسر ظاهر یی و پرمخ بللای یی و هی . پوښ د تمثیل په هره برخه کی سینما ته د زیاتو پرمختیونو هیله کوي .

## خپله وساحل

### درساحل زنده گی ټیټ



ستاره جوان سینای کسور که چله یی بیس با ترف ساحل او زخرا تاره کار مستند کتون یازم ند یوید هم جانی خبریسه کوندا سیرید کی (خپله د پکار چغان سینا پاکوت) اما ما خرنیچته به نه اهد کارهای بیشتر د پروسه سینا یوید ایم کدرهمن او اخر لم چله یی به سلام (رد بسا) از روی برون اند . امید یاریم تا یی عفت تاره کار درساحل زنده گی جدید کلام گدرسه ویا تاشا کارهای بیشتر شان د پروسه های هنری شان باشم .

## برازنطق شدن معیاره رابا ییرونظر گرفتن

رهنه رمسز محصل حال چاوم پوهنځی ژورنالیزم است . د ختر صمیمی خوش برخورد او میخو اهد به صورت اکا دیمیک وسیلکی به کار نطاقی وگوینده اثر ادامه دده وچند پرسش کوتاهی از او نوده ام .

— چی مدتی میشود که با رادیو و تلویزیون همکاری دارید ؟

— مدت دو سال است که باتلویزیون و رادیو افغانستان همکاری دارم و دو سال قبل از آن با رادیو پوی افغان غنیز کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غنیز برنامه ها را میخوانم .

— برای نطاق شدن کدام معیارها را در براترسان می بینید و تا چه حد شما

این معیارها را در آغاز کار داشتید ؟

— به نظرم مواد کافسی صدا و صوتی و لافه فراوان معیارهای آغاز کار اند که این معیارها را من درجهان کا تقویت کرده ام .

— در اجرای کدام برنامه ها تاکنون خود را موفق احساس می کنید ؟

— در اجرای برنامه ذوق نطاقی وگوینده عیقا د خصل است . هرگاه محتوا و شکل برنامه با ذوق نطاقی برابر باشد فکر میکنم خوتر و بهتر آن را اجرا میکنم . چون برنامه های هنری و ادبی با ذوق من همسری میکنند لذا خود را در چنین برنامه ها مو فق تر احساس میکنم



## وقرله محفل

خوشحال فرهنی تولنه د پښتون داد بیا تو او فرهنگ د هی ابرمختیا د هد قسور ترسره کولو په خاطر د خپلو نورو هنرو د نه و په څنگ کی د موسیقی اینه خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښتلابسه والی اوږدی له پاره هللی محفل کړی . چی لوړ نسبی ښه یی داستا د رولیس د کولو او محفل د وړاندگی د جزو د میاشتی په اتمه ویشته نیو د دغی فرهنگي ټولنی له لخوا د افغانستان د لاسی صنایعو په ننه ارتون کی د محفل اوږل تلوونیوس پاتی په (۱۸) ۳۰



## لینا در لباس سري دیوی

لینا هنرمند تازه کار کسبی که درین او ا خرد رنلما پش خوب درخشیده و توجه به شماري راه خود جلب نموده چندی پیش در فلسف خدا گواه نشستی از فلسفی سری له روی را گزید . او میگوید نمیدانم تا چه حد توانسته ام که در این نقش برقی باشم . اما معلوم میشود که روی کار خود زیاد حساب می کند .

رو یکی از علاقه مندان سرگشت سری د پوښت و تن ما را چکسینی خواستم تا در جمله حساب نامی برای ما کسب را فرستاد ولی در عقب کسبش نوشته بود از زنده گی بیزارم این که چرا از زنده گی بیزار است طعم نمیدانم .



# چگونه

## شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصص صفحه طنز مجله را به جا ره گرفت است تصمیم دارد در بهلولی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصفم دارد - مانند دو سه فروشگاه مشهور شهر بطور دایی در آنجا لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم وند پس مشهور نموده و در بازار بنگه چطور ممکن است یک فروشگاه لیلیم داشته باشند صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطو درشت روی آن نوشته میشود . مثلاً برای یک الیم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا - بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود - بیست قیمت تخفیف داده به لیلیم بگذارد .

قول خودش تا زمانیکه نام های ساد و خوش بایوری در شعر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند . . . .

جالب اینک شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد گذاشته ای - مخصوص کد رچال و چالیز تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان میفرشند همرا خریدار - ری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عزیز به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقوه در صفحه ( ۸۹ )

نوشته لطیفه ( مهدی )

## جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدا می آورد ، صبح طبق معمول ساعت نه همه همکاران در دهللیز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه بروی آن نوشته نمیگردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را در آن رسامی می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز



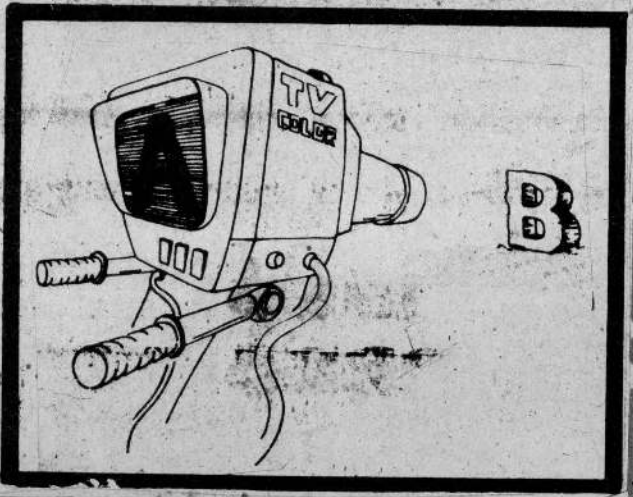
## درس محاباتی

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن رابه جیبش دوخته بودی هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [ از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون بجانسی بدهم .

## مرد عاقل

شخصی برای سرزنگ در آوان چوایش بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سنش کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .





# مروج و نمک

نوشته: بلقیس بسل

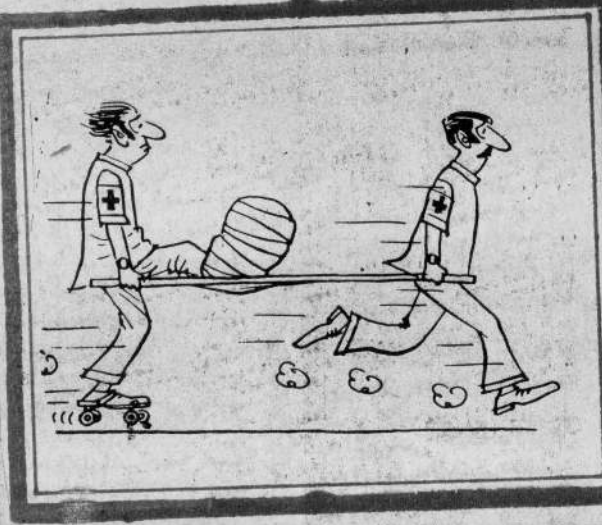
آبست، قلبم از دست رفت  
و چون آب روانست  
اشتهایم و باهام از دست  
ای گاش توهم آب میبودی!  
چون که (او به به پانه بیلیندی)  
لیت دردا که تو آب میبودی  
و به یث سیلی مادرم از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من  
پا خوشی، همه را میبینم  
حال تو گویند و من شنیده ام  
لیت بدان که آن روز خواهی رسید  
که من نطای تو را میگویم و با من

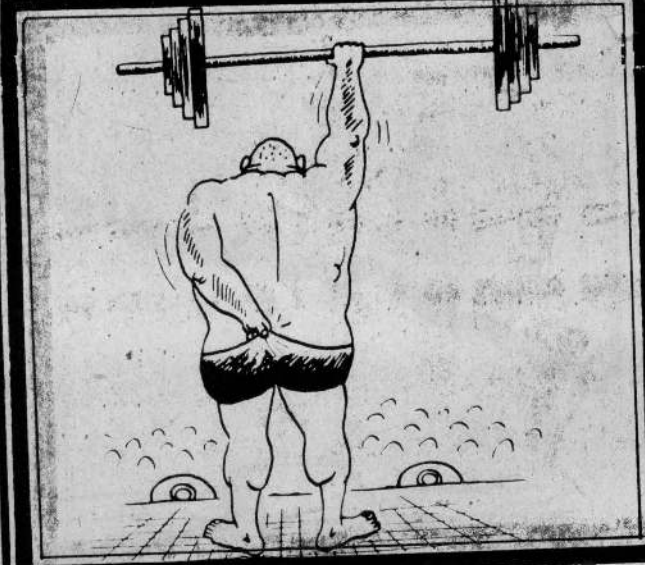
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!  
نشستن غیر سیاه سرها منی است  
غش از روزاره دست آمد و رفت:  
من رفیق موتروانم  
نازینم، میدام چرا، وقتی نشسته  
میباشی و من میبایم و کثارت میباشم  
تو به نقشه دیتری خیره شده، حرکت  
نکرده و فکر میثی  
نظاید میسند ازی که در پیوی موترو  
نشسته ای و من ط لخورده و موسعیسند  
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ  
آخرین بار نام را تیره بران اری!  
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ  
نام را نطاق اعلانات فوتی را دیسو  
باد و غلص به بران میباید  
دردانه به سویم دید  
من ترسیدم  
به سویم آمد  
من لرزیدم  
آنموس را باز کرد  
من ترسیدم  
دست به گردن آن که کام ایستاده بود  
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس  
موسسه آغاز جلسه را چنهنس  
بدست گرفت البته بعد از  
چندین بار غرزدن و غش زدن  
که چس خدمتتان عرض کنم  
رئیس ما یک آدم سپهار چاق  
اما (لاغرالدانش) بود در  
عقب موز جلسه که من نشستم  
شکمش به حدی بلند بود که  
از کج های چاروغری استفاده  
میکرد تا میباید اشکش بسروی  
موز جلسه نمایان شود خوب  
گپ از یاد منره که جلسه  
چنهن آغاز شد  
دوستان و همکاران عزیز  
جلسه امروز!  
بمقدمت رسیده (۸۱)

رئیس ما بسیار عصبی است دیکری  
من گفتم امروز زحمتا "بمساب"  
موشوم دیکری مویکت که  
برو با چقد زمترو من فقد  
عزرا شیل باشه و نفس تان را می  
گیره دیکری یا هزاران هزار  
ترس و لکت ز بان مویکت  
والله نشه که (۰۰۰۰)  
خوب باز همون گپ ها الی  
حاضر شدن رئیس صاحب  
موسسه جلسه درد هلو  
زیانزد همه بود آن روز  
طبق معمول رئیس صاحب  
حاضر شد و به سکرترش دستور  
داد تا اشترک کننده گان  
جلسه امروزی حاضر شوند  
همه یث یک جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام  
نظمه و فاکو هستانی

## اداتی

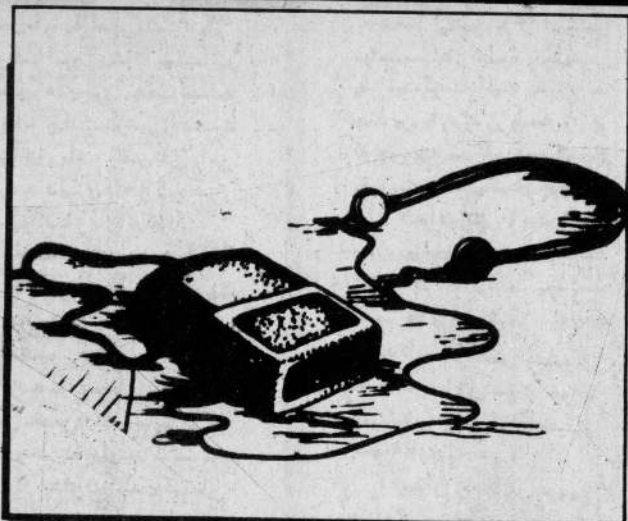
یک مرد انگلیسی را به جرم  
بد معنی در انتظار مردم  
محاكمه می کردند  
او ضمن دفاع از خود گفت:  
آقای قاضی باور کنید که من  
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از  
حد معمول وسکی نوشید بودم  
قاضی کسی فکر کرده گفت:  
بلی! من حرف شما را کاملاً  
قبول دارم به همین خاطر من هم  
به عوض دو روز زندان فقط چهل  
و هشت ساعت شما را بازداشت  
می کنم

## پدر کلان

جهانگردی آزده میگذ  
شت ناگهان در سایه درختی  
پهر مرد صد ساله بی رادهد  
که گریه میکند • جهانگرد  
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک  
شد پرسید: پدرجان چرا  
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ  
داد: پدرم مرا زده است  
جهانگرد که با دیدن چنهنس  
پهر مردی که پدرش هم زنده  
است در تعجب فرو رفته بود  
پرسود: چرا پدرت قسرا  
زده است • پهر مرد که گریه  
اش شده تر شده بسود  
پاسخ داد: برای اینکه با



# د سلوا افغانو دوستی

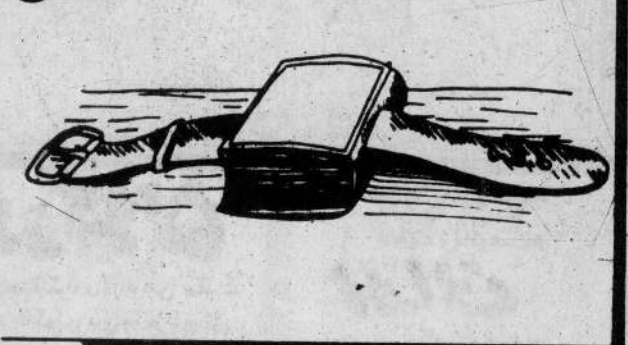


شور . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الې کړې وې . یې له مخه یې جیب ته لاس کړ اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخلست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب یې یې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې په پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسنه لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه والی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بېلګې او شغی خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته په د یوه مینه والی شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړ . دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توګه وړاندې کړ . خوهر یې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د سوال له پاسه کتابونه کتل او زه یې وچې د خپل ذوق برابری کتاب پکې وپوښ او پای غلې . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترګې ولګېدې . پخپله مینه یې را پورته کړه اوله پاینی اړ ولوسو یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



# ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې بخای کې په خپله ترکاری د هری شپې لمد ولوبه حال کې وویند ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړي چې وزن یې دروند شی او په لږه ترکاری پوري بیی تر لاسه کړي .

په لښکې قاموسونو ( ترکاری ) لوند والی ته وايي او ( ترکاری ) د یوڅه ژور کک او د یوڅه مانا راغلی دي . اوږد دغه درې نوم په پشته وار ول شی . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

# د نوی فارموله کشفیل

نورمول هم ( H<sub>2</sub>O ) د دې د یو وایي چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس ( ظرف ) کې واچول شوی . نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخې حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له ( H<sub>2</sub>O ) څخه هبله ده چې د نورمول یو جلد ول په نوي چاپ کې دغه لښکې تیا لښکله لاره شی او د لښکې تیا لښکې صلب د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښ .

په دې لښکې د نیاکر داسی شی . نشته چې هغه لښکې ته وي . خو پوهان په دې لټه کې دي چې دغه لښکې تیا وړي څه د پایڅه له منځه یو . سی . له نیکه مرفه د اد یو . په دې پرا وروسته وختونوکسی اشپز پاشی صلب پکې د یو بریالی شوي دي چې د اشپز خانې په لابراتوار کې پوه نوي تجربه تر سره کړي . چې تجربې په تر سره کول و سره د خد لیک د ج د ول پوه د یوه اساسی لښکې تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په ج د ول کس د او نورمول ( H<sub>2</sub>O ) دي . پاینی اوه له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشپز پاشی صلب په خپله نوي تجربه کې ثابت کړي د هغې دغوره مال ( چاپلوس )

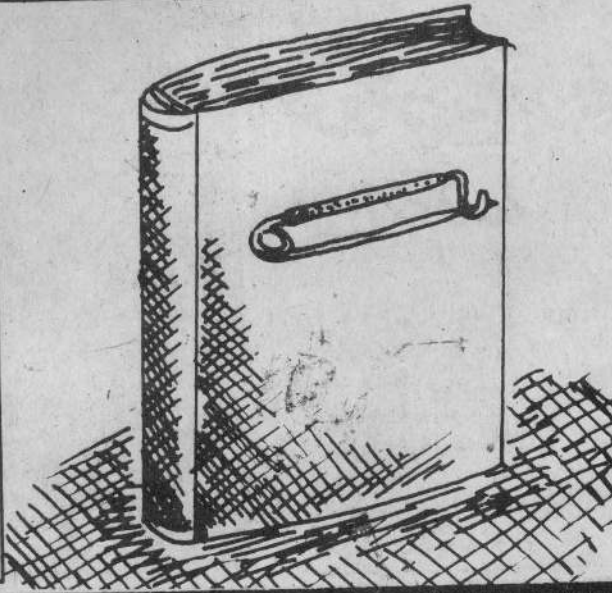
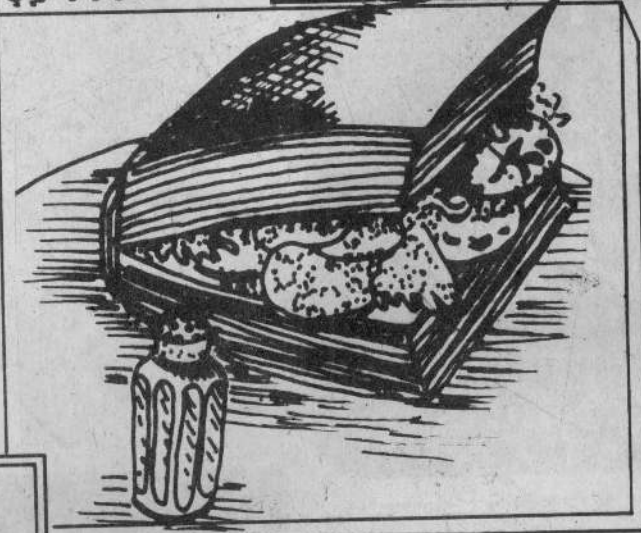
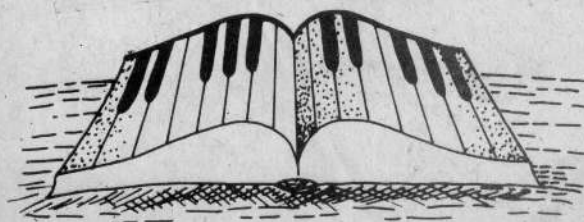


# دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعاتوټه يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې  
تېرورته سرليک لاندې دمريخ  
دکري دمطبعاتو په باپ خپر-  
وڼي دوهمه برخه وړاندې کوو.  
دغه مطلب چې اوږه به يې  
تاسو لولئ دمريخ دکري له  
يوخبرې بولتن څخه چسې  
(مريخ اوشاخواستوي) سو  
مخړي ، اقتباس شوي دي.  
ددې بولتن په يوخبر  
کې ليکل شوي : (( ۰۰۰ د  
نيمکې برخه عجيبه او سر ب  
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا  
ژوند يو موجود انځورنسل  
چې انسان نومېږي دعجايبو  
موږم ورته ويلاي شو . د يوې  
سيمي اوسيدونکي چې په يوه  
زه خبرې کوي او په يونمار  
اوپوه څرخه کې اوسېږي دوه  
ډوله گيډي يا کولمې لري . يوه  
ډله يې هره ورځ غوښې خوري  
اوبله ډله دخپلو کولموکتوري

له يوه ډله څخه ولوېرڅخه دکري  
چې دوي ورته په خپله نه  
کي کچالان وايي  
که څه هم ددغوږ ولونو  
په باپ يخوا دمريخ په  
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي  
څيړنې شوي دي ، خو ددې  
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه  
(کچالان) دلمسکې له گسړي  
څخه مريخ ته دڅيړنې له  
پاره راوړل شوي دي خو  
مالومشې چې يوشميرانسانان  
څنگه يې له غوښې اونيورژدايي  
مواد وپورته يوازي په دې څيړنې ولو  
تولکچالانو ژوند کوي . ))  
درولوستونکو اتاسو  
ولوستل چې په کچالانو باندې  
څه بلارازله شوي ده . همداسه  
خبره ده چې دکابل په  
بناړکي يون کچالويه دموزره  
افغانۍ شوي دي . پخوا به

خلکوويل چې نورڅه مريخ  
ته وختل خواوسه ملا تا پته  
شوه چې په خپله چسونه هم  
مريخ تموختل .  
خومريخ دمريخ دکري د  
اوسيدونکو په برخه کې سو  
تشوښ لرواوهنه داچې :  
که چيرته دوي هم دغه  
څيړنې لوستي وڅيړي . سو  
دلمسکې دمريخ دتتخاڅوړوکار  
کوونکو په شمېر به يې يوه ، دوه  
نه شي





# واژه‌ها

# از زمین

**ملاقات**  
**ملاقات سرمردی**

بین ازینست بنیست در دنیا  
ساخت امریکا و شوروی تا سالی  
زیاد در بر سره های مختلف  
میان این دو کشور است  
چون در این دو کشور  
چندین بار ملاقات  
ملاقات سرمردی  
سرمردی ایالات متحده  
شوروی شده و از پیش  
چون در این دو کشور  
چندین بار ملاقات  
ملاقات سرمردی  
سرمردی ایالات متحده  
شوروی شده و از پیش

**تونلی که شو**  
**به هم وصل خواهند کرد**

در آغاز قرن حاضر در واقع احداث  
شاعران بین القاره که شهری  
های ماکتوک سایبری شوروی  
رایا ایالات آمریکا از طریق  
اینها یونیک وصل می کند  
مطرح بحث بود اما با توسعه  
تکنیکات شوروی در یک  
وتیاد له بزرگ می سابقه  
امول از آمریکا و کانادا به  
کشورهای اروپایی و از روسیه  
به قاره آمریکا احداث ماهواره

**جایان**  
**بازرهای**  
**روپا**  
**امریکا**  
**انحصار**  
**کرده**

اکنون محتوا موزیک  
نده در جایان بازارهای پارت  
و آمریکا تصویب کرده به  
محصولات کهنی های که به  
کک جایان در سایر کشورها  
ایجاد شده نیز در این بازار  
هزاره بازمی کنند  
امریکا تصمم گرفته است  
در سال جاری عمده  
نود و هشت نهاد از محصولات  
فابریک تولید می پوی اند نیز  
پارا کمپنیک جایان در انگلو  
به فعالیت آغاز نموده خریداری  
نمایند  
فابریک تولید می پوی و  
در این زمینه به کک کهنی  
پوستها است جایان اخبار  
کردید VHS را تولید می کند  
کهنی سونی جایان که  
از شهرت زیاد جهان است  
خورد او است در نظر اردتا  
در این زمینه سرمایه گذاری  
کرد و همچنان جایان مشروع  
الات الکتریکی می تولید  
نشان را به آند و متناطبا  
لحه میکند

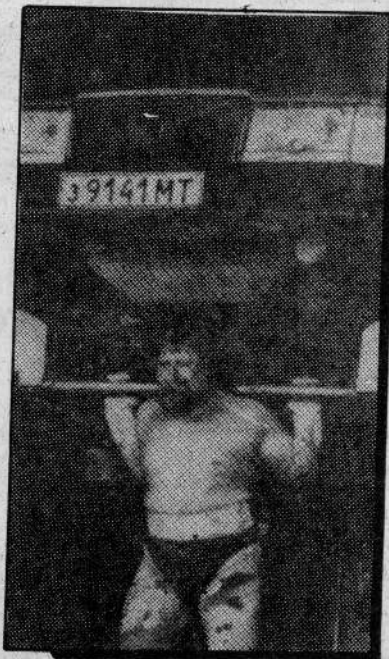
**برای**  
**بیکاران**  
**مدد معاش پرداخته**

نموده است  
هیچنان از تاریخ اول  
جولای قانون بیکاران در شوروی  
نافذ می گردد با اساس  
گزارشهای از آنس نورمتس  
مدد معاش برای بیکاران  
مبلغ پنجاه ربل است انانسی  
که از کسرا اضافه بهست  
موشوند نیز تا مدت سه ماه

**در برزیل**  
**فروش دختران**  
**منع شد**

مبولان یک از آنس برزیلی  
که از صهیق آگاهی در مطبوع  
عات دختران جوان را به  
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض  
فروش گذاشته بودند دستگیر  
شدند  
نشریه "فچلادسان پابلو"  
چاپ برزیل نوشت:

یک چندین و یک افسر باز  
نفسه ارد و برانبل که از  
طرفین یکی از روزنامه های  
محل شهر "بلو آویژونته"  
دختران جوان را به قیمت  
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته  
بودند روز گذشته از سوی  
پولیس این کشور بازداشت  
شدند  
آگاهی فروش دختران را  
زنی برای اوین با چند  
قدت قبل در مطبوعات  
این کشور منتشر شد و با  
چنان این از آنس با مشاهده  
عهده کثیرت با کتندگان  
تست های خود را استراپی  
دادند



**نوروز و سرپی**

بیغله لوتیاجونز، د مسیکو  
ارسید وکی به دانسی  
حال کی لیدل کیری جسی  
مونا کروت د ۱۹۹۱ کال د نری  
د شکلا ملکی تاج د دی پوسر  
ز دی مونا کروت به ۱۹۹۰  
کال کی د نری د شکلا ملکه وه

وانتین دیکسول د شوروی  
اتحاد زنده ویرگی جسی فزیکس  
اوسنوی توان نری د  
د مسکوبه بنار کی خیل دغه  
توان خلکوته ویرتین

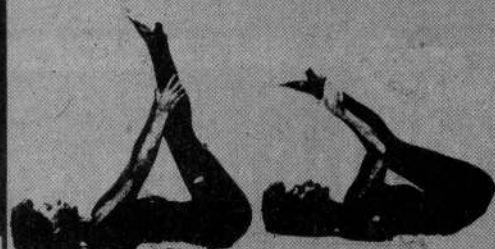


دینکلا ملکی



# یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر  
ساخت تا توکتگی ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -  
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.  
۲- غود را از ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.  
نوتوی (۳۰)



### هدف صده:

ارتجاعیت را در ستون فقرات بین های نوزانو  
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر میسازد.

### تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع  
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

### تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)  
تمین نهم ساده (ماشیماسا)  
(به شماره های قلبی رجوع شود)

## فصل شانزدهم

### آمادگی های قلبی برای تسلط بر حرکات آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا  
بایسکل دوانی وضع جهان غیور را بهتر میسازد و بیشتر  
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر میسازد. این  
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس  
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی  
را میسازد. تنفس عمیق و کشش آرام عضلات برای گرم کردن  
عضلات و آماده ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیتها  
لازم میسر میسر شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای  
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار  
دارد. یک ورزشکار قائل قبل و بعد از انجام فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یکسلسله تمین های متوسط  
به تنفس عمیق و کشش عضلات میپردازد تا فعالیت های ورزشی  
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های  
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تمین های این فصل که در اینجا - تقدیم میگردد برای کسی  
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته میشود. این تمین های  
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی  
و نهد این تمین به تمین دیگر بدون تداخل یک تمین  
با تمین دیگر و بدون تداوم زدن تند و سریع آغاز کنید. بعد به  
اجرای تمین های ذیل میپردازید:

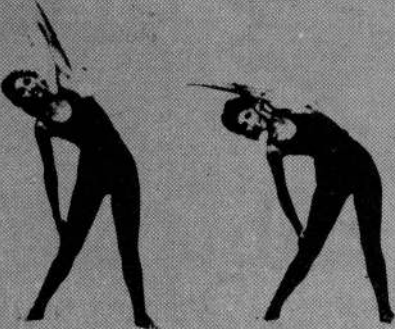
### تمین کردن یا حالت ایستاده

### هدایات:

۱- در حالت پوز کرچی قرار بگیرید.  
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید  
که تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست  
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.  
نوتوی - شماره (۳۱)

### تمین نهم

هدایات:  
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.  
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دستان تان را تا سطح خانه  
ها بلند کنید.  
۳- دستان تان را بالا ببرید.  
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین  
کشد. در همین حال دست راست تان را در بالای سر تان راست  
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید، تنفس  
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح  
دیگر اجرا کنید.  
نوتوی (۱۱)



### هدف صده:

ارتجاعیت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش میدهد.  
تمین نهم  
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

### تمین دهم (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

### هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دستان تان مطابق  
شکل دراز شده باشند. صیقل تنفس کنید.  
۲- آنسور میوزن بکشید و تنه را باها را بلند کنید.  
۳- دست انتهای کمر را رو بر زمین فشار دهید. یا هادی  
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

### (آمادگی تمین نهم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس  
بکشید و راحت باشید.

### هدف صده:

بین های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعیت قسمت  
زیرین ستون فقرات میگردد.

### تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت  
تند اجتناب ورزید.

### تمین نهم (فوس-ساج)

(دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی  
حرکت زانو به حالت نشسته.

### هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بنشینید.  
مستوی باشید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.  
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و مستوی سینه به سوی  
جلو برآید باشد. پهلوی خم شوید و پنجه های پای تان را  
محکم بگیرید. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.  
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه میسازید به جلو خم  
شوید. سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که  
بتوانید زنج تان را بر زمین بچسباند. این حالت را تا (۱۰)  
ثانیه نگه دارید.  
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.  
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست  
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی  
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه  
نگه دارید.  
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

### هدف صده:

ارتجاعیت جناح داخلی ران ها را بیشتر میسازد و موجب  
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر میگردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



### تصویر:

این تمین را به شکل نهمین اجرا کنید. از حرکات تند  
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید  
که ارتجاعیت به تدریج افزایش مییابد.



# پیکان

**تصویر:**

منحرفه احساس (سنگ) در بدن تان باشد - همینکه دستهای تان را بالا میکشید، تصور کنید که شما پرند - در حال پرواز هستید.

فوتوی - شماره (۳۲)



**کشف کسوتها**

**هدایات:**

- ۱- پای راست تان را با یک گام فرج در جلوی پای چپ تان قرار دهید.
- ۲- زانوی راست تان را تا آنجا که خود را بر روی فرش در حالت کش قرار دهید - دستان تان را در هر دو دستش پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.
- ۳- کمر تان را راسته نگه دارید - این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- به سر حلقه‌ها را برگردید و پایای دیگر تمین را سید با - شروع کنید.

**هدف:**

از انعطاف پا را از دیاد میبخشد.

**تصویر:**

حرکت را تند و سریع اجرا کنید - شکل درست را حفظ کنید.

**تمین همه ها**

**هدایات:**

- ۱- طوری ایستاده هستید که پاهای تان از هم دور و را نیوا راست باشد - دستان تان را بالای قسمت زهر - بین کمر قرار دهید.
- ۲- هنگامیکه سر تان را پایین میکشید آهسته آهسته تنفس کنید و قسمت فوقانی بدن را تا آنکه می توانید به عقب بپوشید - بالای قسمت زهرین کمر فشار نیاورید.
- ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس سریع کنید - بعد از هر یک دقیقه به مرحله آغاز برگردید.

فوتوی - شماره (۳۴)



**هدف:**

به هار انعطاف میباید و تراکمیت را در سمت بر طرف میکند

**تصویر:**

بهترین روش کشنده این است که تنفس را چون - مایع و ریهها را چون طرف تصور کنید - آهسته آهسته در طرف مایع پریند تا پر شود - بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.

**کشف عالی**

**هدایات:**

- ۱- روی دیوار ایستاد و شینه دیوار تان را در دیوار قرار دهید.
- ۲- یک قدم از دیوار دور شوید - پای راست تان را عقب بکشید و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست دهید - زانو ها باید بسته باشند - این حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید - کشف را بر روی همان زانو ها و سر تان پایا احسان کنید.

**اجرا کنید:**

**هدف:**

از انعطاف سر - ساقها و ریه ها در زیر کمر میگذرد.

**تصویر:**

- ۱- طوری ایستاده هستید که پاها را در کنار هم ایستاده دارید - دستها را در شانه ها قرار دهید - سر تان را در حالت کش قرار دهید - این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید - تنفس سریع کنید.
- ۲- آهسته آهسته نفس کشید و به سر حلقه ها را برگردید.

فوتوی - شماره (۳۳)



**هدف:**

جهان خون را به سمت شینه میگرداند

**تصویر:**

اجازه دهید حرکت بدن تان در حالت کش قرار گیرد - تصور کنید که قلب تان قوی تر میشود.



**هدف:**

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوتانی کروشانه هایگزرد.

**تصویر:**

شانه ها را به تان درجه انحرافی این تمین آزاد باشد - حرکت سر را هر بار با یک تنفس آرام اجرا کنید.

**تنفس کامل در حال ایستاده**

( پزانابا )

**هدایات:**

پوز - دو بوز گوی قرار گیرد.

**تنفس:**

- ۱- درجه انحرافی بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس کنید، سینه را به ریه کشیده و شکم را به داخل بپوشد.
- ۲- نفس را تا شارش چارتنگه دارید.
- ۳- نفس کشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت اولی برگردانید.

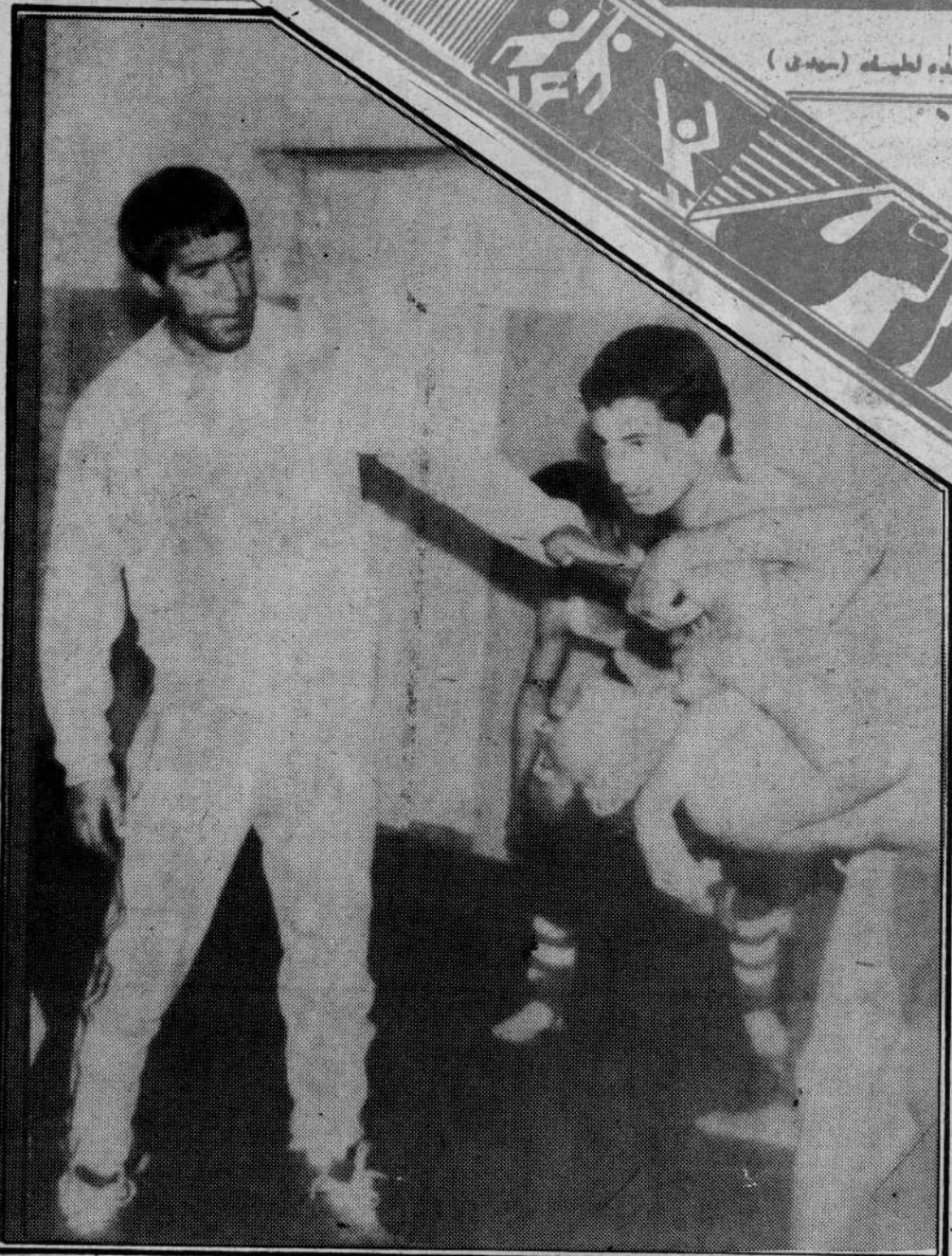
این تمین را تا ۳ بار تکرار کنید.

**هدف:**

این تمین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.



تجهیز کننده لوله‌ها (مردی)



کم‌نموده نیستند و نخواهند بود هزورشدن و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکاکی کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنهیی است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و مجسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پسرش را از وی چنین طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانمده است ؟

چنانی که قیله یاد آور شد بدین پسر همان پهلوانی استم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

# که همیشه پیر و زانست



# د جود و زده کړه ډیري لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادی به سال ۱۳۴۶ آوانی که بهشت از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پال آقا ز نمودم. بعد از یکسال تمهین در مسابقات تورنمنت های بها- ری و خزانی اشترک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هر دو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات تم ملی جهت اشترک در مسابقات المپیا شهر مینمن آلمان در کشور به راه افتاده بود، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آدمم که میباشست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشترک نمایم، به عضویت در تم ملی پذیرفته شدم. در این لحظه مکتی مینماید و خاموشی می شود.

مهرسم و همدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصمرن احمد جان به آن کشور اعزام گردید. اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چی نتایج را با خود همسراه داشت؟

در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا- بقات بایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه بی که بایک پهلوان کشور ایران محمود قشنگه داشتم و همرا بایک ضربه بی فنی مغلوب ساختم که برای تاشا جیان حضرت آور بود. و نهمز بقیه در صفحه ( ۸۱ )

ډیري لارښوونې ته اړه لري. زموږ پمهيواد کې د جود ورزشم له ۱۳۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي، څو په نورو هيوادو کې له ډیري پخوا څخه دغه ورزش المپيا پي لوبو ته ورکړ شوي وو. که څه هم کاراته، کونډو، تنکوا- نه و ارداس نور زمونږ په هيواد کې له پخوا موجود وو، خو جود وچس يو المپيا پي ورزش دي، زمونږ په هيواد کې موجود نه وو.

ښاغلي تاقې د دغه ورزش د کالواو زموږ ورزشي ضرورتونو په هکله داسې وويل: (د جود وسپورت د هغې توشکې په سرچې (د يو) نوم لري

احمد بشيرو (تاقې) د جود و د ملي تم يوه با استعدادانه څيره د څېړنه تر کي د سبا- وښ خبريان ته د خپلو ورزشي فعاليتونو او همدارنډه د ورزش په هکله داسې وويل: د جود وزده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عمده پي توکه يوشل ورزش دي. که دا وپيښر سانه رواجونه لسري چي د تمرين، مسابقاتو، نورو ورزشکارانو په مقابل کې له هغو څخه گټه اخيستل کېږي. د دې لپاره چي د جود وهر- تخنيک پيل جاپاني نم لري زده کړه يي پوځمستونزي په تيوري او پرايک کې رامنځته کوي. ټوله دې کبله جود و

اجرا کېږي. د جود و کالسي له يوې چوښ يوه بظنون او يوه کمېنه څخه عبارت دي چي له کلکي توتي څخه جوړ پيښي ترخوډ نيولواو کتسولې هرڅه کي خپري نشي. همدارنگه د اسپورت په ازاده فضا کې نه ترسره کېږي او د پهلواني په څېر ورزشي سالونونو ته اړتيا لسري. په پاې کې بايد وويل شي چي تراوسه پوري د دغه ورزش په معرفي کې کار نه ي شوي او زموږ کومه مسابقه نه ده وکړي.



# استحمام



ترجمه ستانک

از کیمه سنگه پاپا پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنیده که مطهسین کردید هازان هاجه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما بایسد درخشنده کی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید . ناحیه های مانسند کردن ه پشت کردن ه ناحیه عقبی هارنج هاه زانو هاه زهر زانو هاکوشا و پاها را که بیشتر بنه در معرض چرک

های طبی مشکوک و قاسل اطمینان نیست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود ه حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد . از صابون های معطر اجتناب وریزد . این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگرددند . همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد . صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است . هنگامیکه اندازه ( PH ) صابون با ( PH ) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست ه خشکی و پوسته پوسته شدن ه سرخی و تخریب ه حساسیت در مقابل نور افتاب ه سوزش چشمها و تغییرات در رنگه پوست میگردد . گاهگاهی موجب دیت ماده رنگه دهندند . عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریب پوست بدن میگردد .

### موقعیت ایده آل برای استحمام

برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند . در چنین یک موقعیتی میتوانید به تمام قسمت های بدن تان رسیده کی نمایید . در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالای بدن مبدول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده کی نمود .

استحمام در تنه میکنند عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتوانند زیرا استحمام در تنه بیه مفهومی نیستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم . بهتر است قبل از نشستن در تنه ه آن را با آب گرم آبکش نمود .

### چند نکته در مورد صابون های حمام

صابون های القلی اغلبا موجب تخریب پوست بدن میگردد . صابون نرم معمولا به علت آن که اندازه ( PH ) آن با ( PH ) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر پوست

## با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگورند . فنجن های بیشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نمو میکنند . به همین ناحیه ها باید توجه شود . نقاطی صابون خوب آبکش گردد .

### با سوز داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی اوقات و بیغیه در صبح ( ۸ ه )

مبتلا به اسهال و یا آناتیکه در برابر سرما خوردگی های الژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود . زیرا موجب عطسه میگردد . استفاده از صابون های دفع بی و صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازند .

### طرز استحمام

اثرات ناگوار صابون غالباً روی پوست صورت ه گردن و نلکهای چشم ، پشهانی و عقب گوش ها مشهود است . هرگاه پوست خشک داشته باشید از صابون چرب و گلسمین دار استفاده کنید . صابون های گلسمین دار - رطوبت طبیعی جلد را حفظ کرده و از خشکی پوست جلوگیری مینماید . صابون



از استعمال صابون ها در مطر اجتناب کنید

و چون زیاد سرد میگردد حرات زیاد سز میتواند به صورت داپی ارمیه های نمرینه را مانا نرسازد و باعث عدم توان یکی از فعالیت های جلدی میی تنعم حرارت بدن کرد . استحمام با آب هم تن بهترین عی استحمام است . اگر احساس گرمی میکنید استحمام آب سرد به شما کمک خواهد کرد . هرگاه احساس حسگی میکنید در جستجوی آرامش و راحت اشید . آب کمی گرمتر از رجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است . استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میرود و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود . از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نمایید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد . این کار باعث هایتیننن و زود میگردد پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر ( کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد ) گردد . به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضریان قلب کاهش پیدا اند .

برای استحمام در مطر اجتناب کنید . اگر احساس سردی میکنید در مطر اجتناب کنید . اگر احساس سردی میکنید در مطر اجتناب کنید .

برای استحمام در مطر اجتناب کنید . اگر احساس سردی میکنید در مطر اجتناب کنید .

برای استحمام در مطر اجتناب کنید . اگر احساس سردی میکنید در مطر اجتناب کنید .

برای استحمام در مطر اجتناب کنید . اگر احساس سردی میکنید در مطر اجتناب کنید .

برای استحمام در مطر اجتناب کنید . اگر احساس سردی میکنید در مطر اجتناب کنید .

برای استحمام در مطر اجتناب کنید . اگر احساس سردی میکنید در مطر اجتناب کنید .

برای استحمام در مطر اجتناب کنید . اگر احساس سردی میکنید در مطر اجتناب کنید .



# تازه‌های دانش



## کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود می‌کنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که

کودکان در رحم مادر گفتار را به عنوان یک صدای هم‌بزه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" می‌گوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.

# کودکان کم‌وزن

## هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه هوش‌یارتر و رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که میتوان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از میانگین است کرد تا تا به خاطر رشد خود راتاسه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز میتواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها را در دوره حاملگی راکه بررشد می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

# سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک میکند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم میکند میتواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محققین در این باره می‌گوید آزمایش‌ها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد میکنند مؤثر است و وکتور آن می‌تواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مابور انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

# تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته و به زودی وارد بازار خواهد شد. به کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق میشود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال است که از نوع "ب" است بروز میکند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا میکند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و به‌های کبود منتقل میشود و تولید عفونتی میکند یا گاه تبدیل به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک میشود.

# افزایش وزن

اسهال می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ به‌تر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست داوطلب شدند تا هر روز اسهال یا اسهال‌مانند می‌کن مصرف کنند برای آنهایی که اسهال می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی مسکن مصرف نکردند گزارش شده طبق بررسی‌های صورت گرفته سه توصیه‌ای در این باره تا شش ماه آینده به لحاظ آماری چنان مؤثر بود که دکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح بقیه در صفحه (۸۶)

# ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن میشود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است و این بررسی نشان میدهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شش ماه بعد از ترک سگری تا مدت‌ها پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان میدهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال مهم‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده پنیر زده و کسروی هم چنین در انواع آدویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده میشود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می‌کردند. یونان باستان حتی مردم بود که نمک را با برهگان معاوضه می‌کردند اما در سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می‌برد" در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه‌گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز زود رس انار می‌کنند بسیار عازد وکتور آن و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در

صحن مشخص قلب است می‌گوید: " فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست".

پروفسور جان سوانتراز دانشگاه لیستر مشخص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

# آیا نمک موجب میگردد؟

بالا بودن فشار خون تا کاملاً مانده است. پروفسور سوانتراز بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌رزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند و این خبر برای آنهاست که

# میگردد؟

از آن می‌شود که بسیار دچار شوک شود. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب میشود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰-۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود کلیه‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند بدن مایه‌دون این ماده معدنی نمیتواند به فعالیت خود ادامه دهد بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود آب در بدن شود و در نتیجه فشارخون بالا رود و در نهایت منجر به سکته قلبی و سایر عوارض شود. در حالی که در افرادی که دچار ناراحتی‌های قلبی کلهوی یا کبدی هستند با توجه با کلسیم در بدن آنها باید مصرف نمک را محدود کرد.

هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه با افزایش فشارخون در بدن است و در حال تکمیل هستند، مثل کمبود کلسیم و احتمالاً کمبود ویتامین D و چاقی که از سودم خطرناکتر است وراثت و فشار هم.

محققان فشارخون در سرتاسر جهان موضوع نمک را حساس یافته‌اند و بحث در باره آن را منتشر ساخته‌اند این افراد هشدار می‌دهند.

در حالی که کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود آب در بدن شود و در نتیجه فشارخون بالا رود و در نهایت منجر به سکته قلبی و سایر عوارض شود. در حالی که در افرادی که دچار ناراحتی‌های قلبی کلهوی یا کبدی هستند با توجه با کلسیم در بدن آنها باید مصرف نمک را محدود کرد.

هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه با افزایش فشارخون در بدن است و در حال تکمیل هستند، مثل کمبود کلسیم و احتمالاً کمبود ویتامین D و چاقی که از سودم خطرناکتر است وراثت و فشار هم.

محققان فشارخون در سرتاسر جهان موضوع نمک را حساس یافته‌اند و بحث در باره آن را منتشر ساخته‌اند این افراد هشدار می‌دهند.



# کریم بیسک از جمله فلمبرداران آکادمیک است



اورا دیدم خلاهاوکا سستی هله  
یش زادر مورد فلمبردار ری با  
او درمیان گذا شتم تاثیرات  
خوبی برا یش دست داد چه  
کریم بیسک فلمبردار بیست  
انقاد بذیر و ((حرفشون))  
بهرت است کریم بیسک زیاد در  
کارهای سینما بی مصروف  
مانند تا تلویزیونی



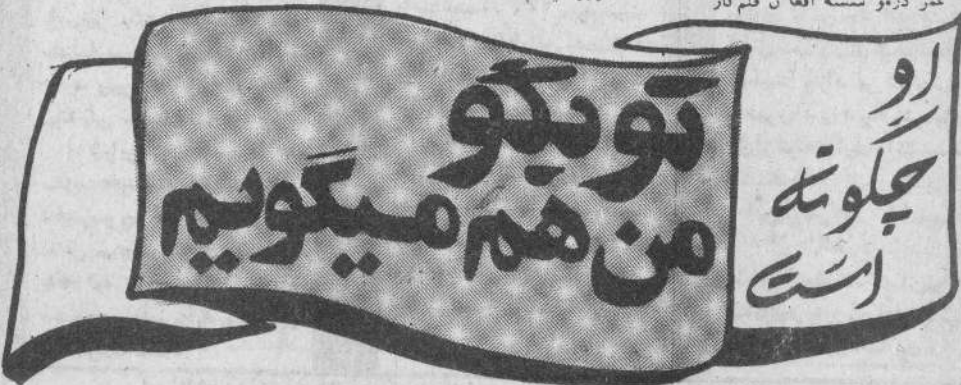
## کریم بیسک در مورد وحید رمق فلم‌های و وحید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم وحید رمق از شمار  
فلمبرداران، فلم‌های خوب  
سینمایی و فلم‌های مستند  
سینمایی است که بیسک  
عمر دره و سسه افغان فلم‌کار

کرده است و بیشمار فلم‌های  
اخباری و مستند تهیه و به  
نمایش گذاشته است. تا  
حدودی که کار کرد های  
فلمبرداری محترم رمق را  
مشاهده کرده‌ام، وی خوبتر  
نویسنده تا زوایای بسیار  
منطقی را در فلم‌ها یش بگنجاند.  
به ویژه در فلم هنری حسانه  
عشق و لی محترم و وحید رمق  
زیک خصوصیت بسیار عبده  
درین فلم طرفه رفته که مساله  
لایت میباشد. که بیسودی  
دیگری که در کار فلمبردار ری-  
اش به چشم میخورد. دو ز-  
بودنش از دینامیک اثر است  
چه باید کرد. مین با دینامیک  
فلم بیوند ناگسستنن داشته  
باشد. برای محترم و وحید-  
رمق توانایی بیشتر و کمبو-  
زیشن‌های خوب فلمبرداری  
در کار فلمبرداری آینده اش  
آرزو میکنم.

### وحید رمق در مورد کریم بیسک

از کار فلمبرداری کریم-  
بیسک دو فام زاده ام. که  
به نظر من به تناسب کار  
فلمبرداران دیگر میتوان او را  
پیشگام تر دانست. و حتی تفوق  
بسیست ساله با کارهای پیش  
داشت. کریم از جمله فلمبر-  
داران آکادمیک است. ((یک  
فلمبردار با بیست واقیعت‌های  
عیسی زادر فلم‌های مستند  
سینمایی انعکاس دهد))، که  
کریم بیسک کم و بیش چنین  
فلمبردار است.  
وقتی فلم مستند ((برق))



## غیاتی هنرمند مورد ویپکار است

### کریم جاوید در مورد غیاتی

غیاتی از شمار هنرمندان  
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی  
بوده هنر بیسه ایست مورد  
در کار و متواضع طوری که  
من دیده ام از دو سال بدینسو  
پادلسوزی بیشتر در تیا تر  
مشغول است در همین دو سال  
او توانست دو نما یشتا مه  
خوب برا به نام های وطن یا  
کفن. برق نیز بنویسد  
امید میکنم که مجید غیاتی از  
این بیشتر در پیشرفت کار  
های تیا تر تلاش نماید.



فلمبرداران سینمایی  
فلمبرداران سینمایی  
فلمبرداران سینمایی

کریم جاوید را میتوان از  
جمع صمیمی ترین و بر کار-  
ترین هنرمندان سائر به شمار  
آورد هنرمندی که بسیار  
خوب متواضع نقش‌های را با  
زشت و حرکت خوش آیند  
و کمی هم میانه آمیز اجرا  
نماید. سال‌ها نما یشتا مه  
به عنوان انتظار نوشت که  
قابل توجه بود آرزو میکنم  
تا در آینده نوشته‌های خوب  
و به ذوق مردم مازین هنر بیسه  
خود داشته باشیم.



# پهلوانی

## لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرجاه  
برایم عمده اهالی خیر  
خانه سینه بعوضه حصه دوم آن  
اینست کد رغب مازنرها -  
یشی آنجا کوجههای وجود دارد  
نوعام بر کوجه ها که  
برواد فسله چندین مازن را در -  
آن جاتجمع میاید که اینسن  
نکته در ذات خود مشکلات  
فرزانی رابه اهالی به بار  
آورده است زیرا امراض بسیار  
خطرناک ودهش به سهولت  
میتواند دامنگیر کودکان  
و اطفال آن ها شود . تقاضا  
مییم تار یاست تنظیف وسر  
سبزی شاروالی کابل در جهت  
دمع وازین بردن این کوجه  
های کم عرصه کشف اقداماتی  
جدی را بعمل آورند .

### اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه  
شاید یکی از سرولین  
ترافیک شهری گاهی متوجه  
ایستگاه برآزدهام سرویس  
های پوهنتون - علی آباد  
شده باشند . اما هیچگاه  
نچند بشیده اند که در این  
ایستگاه نچازی به سایه بان  
است یانه . و نیز چون در مسو  
یل باع عمومی القی پوهنتون  
عده بیشتر را کین را محصلان  
میزانند و زینت راند نشان  
نیز همه روزه است پس  
اگر مسوولین درین مسورد  
ترجهی بفرمایند کار نیکی  
خواهد بود .

# از مشکلات

# ما

# پنویسید

نور از آینه  
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید  
بجای آنکه بفرستید

نقشه شاداب شاعر لیس  
نمون افشار

درد را زای ده سال  
پسین . تمام شاگردان مکاتب  
شهر ولایات در روس میسٹ  
نورا اموتند اما امسال یک باره  
مقام وزارت تعلیم و تربیه تصمیم  
گرفت تا یارد پیوسته سابق  
را عمل نماید . امید اند را این  
جاسر نوشت ما شاگردان که  
در جریان این تطام قرار  
داریم چی خواهد شد ؟ آیا  
ما به طور اساسی از سیستم  
سابق استفاده خواهیم کرد  
یا سیستم نو . درین صورت  
یا چنین برنامه های نوماه  
از آن خواهیم شد و نه از اینسن

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت  
از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت  
به اینسو همه اهالی آن  
جا از گن و خاک زمین های  
ساحه دولتی استفاد میکنند  
کفایت کارسبب به وجود آمدن  
خندق ها و جفري های زیاد  
گردیده و طبعاً در آینه شده  
مشکلاتی راباعت خواهد  
گردد . امید مقامات مسووط  
وسوول در زمینه تدابیری  
اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر  
از این زمین های هموار  
خندق ها تبدیل شوند .

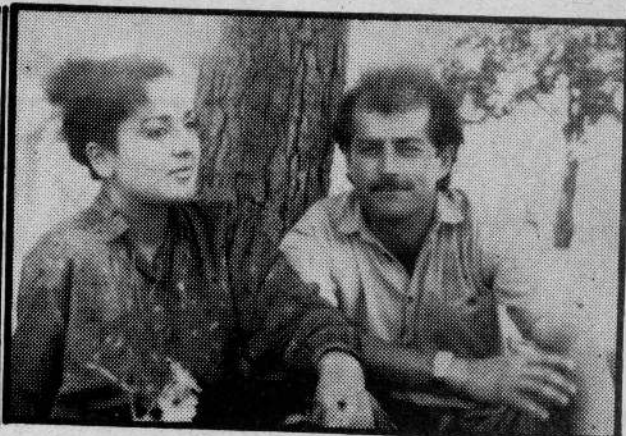
## عکسیراکار



زحل فضل طفل ۱ ماهه  
خیلی خوش خلق است  
اوکدی و گلها نیز بسیار  
دوست دارد .

بقیه از صفحه (۷۴)  
که مجموعاً سه مدال طلا  
شانزده کپ نقره ای و چندین  
مدال نقره و شماره دیپلوم  
های ورزشی از جانب  
فدراسیون های پهلوانی به  
دست آورده ام .  
اگر بگویند که در این مدت  
شاگردانی را در زمینه ورزش  
پهلوانی تعلیم داده اید  
یا خیر ؟  
مسلماً که در این مدت  
نه تنها برای خودم و بسرا ی  
موسو فقیه خود فکر نموده ام  
بل حدود چهل جوان  
پهلوان را تقدیم جامعه نمودم  
ام که اکنون همه آنان در  
میان سایر پهلوانان برآزنده  
و شایسته تر هستند که کار  
هر کدام آن ها برایم قابل  
حساب میباشد .  
عبدالرزاق بلال همیشه  
در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸  
کیلوگرام مسابقه اجراتصوده  
است فعلاً به حیث ترین ترسم  
ملی جوانان را آموزش میدهد  
و همزمان فدراسیون پهلوانی  
ممیاشد او به این نکته اشاره  
مکناید که همیشه سفرهای  
ورزشی ورزشکاران به خارج  
از کشور لغوه می شود .  
چنانچه قرار بود به تاریخ  
۲۵ ثور سال جاری عازم کشور  
ایران جهت اشتراک در  
هشتمین دور بازیهای  
اسهای وارد تهران شوند که  
بنابر ملحوظات مختلف مسفر  
ورزشکاران به کشور ایران  
فسخ گردید .  
فقط ارزو دارم در این  
فضای پر خورد نسبت بسه  
ورزشکاران تجدید نظر شود .





پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا  
 شود رسای خود را از دست  
 نمیدهد و از لحاظ روحیه  
 هیچ آهنگی از شما محسوس  
 نمیشود. اندوه، غم و غم و غم  
 روزی بلند آرد. آنگاه  
 برداخته هار و هادای هنری  
 شما بیان و ادای عمیقاً حماسی-  
 عاطفی و پاپ به غم زبانی  
 شناسانه آن ظرف وانه خانه  
 انداخته خود تلفیق آواز و گیتار  
 نوازی خود را چگونه ترجیح  
 میکند؟  
 وجهه و با اظهار سیاسی و  
 شکران زیاد از لطف دوستان  
 بزرگوار که چنین عقیده دارند،  
 این یک حسن نظر است.  
 درباره آواز چه چیزی گفته  
 نمیتوانم. اما در مورد بخش  
 دوم میخواهم به چند نکته اشاره  
 کنم:  
 - اگر من در انتخاب  
 شعر حساس و کجکاو باشم،  
 در این باب هنرآموزان  
 صبور و پاپشکن خود را شا-

پسته ترین و پاپ ترین اشعار  
 قابل یاد کرد و توصیف است.  
 - کسی که میخواهد برای  
 مردم بخواند، باید هدف  
 و مراسم احترام قابل شدن  
 به تقدیس هنر برای مردم  
 باشد. نه اینکه برای سنو  
 سال خاص و قشر معین جهت  
 کسب شهرت و طرفدار، اهداف  
 خود را به پیش ببرد. برای  
 هنرمند شایسته نیست که  
 با بازی کردن و سوء استفاده  
 از ذوقیات و عواطف صرفاً  
 قشر جوان به هنر لحظه ها  
 بچسبند و صرف همین امروز  
 را ببینند و همان دایره  
 گل را که تنی چند به هدیه  
 تحسین و القاب میبخشند.  
 هنرمند اگر میتواند باید برای  
 همه گان بخواند و نه تنها  
 برای امروز بلکه برای فرداها.  
 - در سرزمین پرافتخار مان  
 سزگ و خاک و رنگ با حماسه  
 پیوند دارد. هیچکس نمیتواند  
 این را انکار کند. میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهای  
 از عشق سخن گفتن گام است  
 اما باید ریزش داشت یک نکته:  
 اول میهن سیر هر چیز دیگر  
 - هنرمند باید روحاً و قلباً  
 در خدمت مردم باشد، نه  
 لفظاً. به عقیده من لازم  
 نیست کسی در دوش شخصی  
 خود را (بی اندازه با یک  
 اندازه)، سلیقه و تقایلات  
 شخصی خود را (اصلی یا  
 تفسی) بالای مردم تحمیل  
 کند.

برخی ها هم به خود وهم  
 به مردم تعمت میدهند و  
 میخواهند با چند زست و ادای  
 در عین حال معصومانه و قابل  
 ترحم ثابت بمانند که غم  
 فردی من غم ملت من است  
 خوب هر کسی در زنده کسی  
 خود با رنج ها و ناله های  
 مواجه میشود ولی این دیگر  
 حاجت به داد و فریاد بیشتر  
 مردم ندارد.

توسط هنر نباید روی زخم  
 های مردم نمک پاشید.  
 باید بگوئیم در چنین فضا و  
 حالت که میهن مان دارد،  
 برای هدیه بزرگ شهادت،  
 عواطف خالصانه، سرود  
 بیداری و آرزوهای انسانی،  
 هدیه نصیب و احساسات  
 پاک انسانی عاشقانه را  
 زنده کنیم نه گسره های خواب  
 آلود و ناله های تضمینی  
 و تشنلی را.

تعدادی از خواننده و  
 گان مبارزون میپرسند که  
 وجهه و فرید رستگار درباره  
 احمد ظاهر چی نظر دارند؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته  
 شده و رنگ الموده نزد ما ماند.  
 بود. مردم ها میگویند زن هزار  
 چهره دارد ولی من با او اول مرد  
 بود و هزار رنگ صد چهره را  
 دیدم.  
 شما میدانید وقتی نامه  
 او را خواندم چه گونه آتش  
 گرفته. چگونه سوختم و بیوانه  
 عدم. طاقم تمام شد. برای  
 اولین بار بادل انباشته از  
 غم و سوری ملول از جنون باتن  
 خسته در حالیکه در آتش تب  
 موسوختم به یکی از دوستانم  
 که از دوستی من و حمید آگاهی  
 داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدین  
 مردم ما مشهور است که میگویند:  
 گپ در وقت خود میاید. اتفاقاً  
 امروز بیست و چهارم جزو است،  
 که یاد از همین سالروز  
 وفات این هنرمند والا مناسبت  
 است دارد.

احمد ظاهر یک بدیده -  
 بود. بیست و شش سال بود،  
 آمد. درخشید و رفت. اما  
 هنر من ماندگار و جاودان است؛  
 هنوز میدرخشد و روشنتر  
 شده میروید. اگر احمد ظاهر  
 امروز به یک نقطه موضعی  
 تبدیل شده است. فردا به  
 یک سبک و یک روش  
 مبدل خواهد شد.

بها بیدار و بیدار و متعلق  
 به نسل گذشته بخوانم. او  
 هنرمند بیوقیب نسل حاضر  
 بود و است.

وجهه: تنها کافیت  
 از میان همه قابلیت های او  
 صرفاً از حنجره اش یاد کنیم.  
 حنجره او بیغیبات بود. مقام  
 و هویت حقیقی احمد ظاهر  
 فردا که ذوق مردم از این  
 هم بلند بود واضح تر  
 خواهد شد.

این درست است که  
 احمد ظاهر برای شنوندگان  
 کونی خود یک خاطره است  
 اما همین خاطره با تمامی  
 تراز واقعت وجود خود  
 میماند.

گاهی متوجه شد ما  
 که در ترحامی چه چیزی را  
 زنده میکند؟  
 فرید رستگار: گاهی  
 نه، همیشه، آواهای را که  
 در آری رتم های معتدل ملایم

گداشتم و نتوانستم گریه کردم  
 و حالا نمیدانم چه کنم. من  
 خودم را زنده گس ام را و  
 آینده ام را کم کرده ام.  
 وقتی صحبتش به اینجا  
 رسید خاموش ماند. لبریز از  
 انتظار بود چه شان اشک  
 آلودش را به دهانم دوخته بود  
 میخواست راهی پیش پایش  
 بگذارد ولی من راهی را نمیداد.  
 پدم که فرجامش روشنایی باشد.  
 اگرچه او باک به دنیا آمده  
 بود او یک تکه موم بود موسی  
 که آماده بود به هر شکلی در  
 بماند.  
 با خود اندیشه موم ها اگر محیط

# اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقت  
 زنده کسی چه یزد بگواست.  
 اگر چه فراموش کردن من  
 برایت دشوار است ولی باور کن  
 من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو فریادی  
 مدهم. آخر تو از یک خانواده  
 سرشناس و من از یک خانواد  
 مجهول العیبت بوده ام. -  
 اصلاً نمیدانم که پدرم چه  
 کسی بوده است. مادرم هم  
 معلوم نبوده است. نمیدانم  
 در کدام بدنام خانه می  
 دنیا آمدم و در کج کس ام  
 کویچه یا مسجد انگنده شدم  
 و کد ام زن بی فرزندی بزرگم  
 کرده. این بود محتویات  
 نامه او که من بارها آن را  
 خواندم و با اشک دیدگانم  
 همه آن را شستم زیرا که د و



و آرام باشند .  
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوینورا  
 ♣ به کدام آلات موسیقی دسترس دارند ؟  
 فرید رستگار : به هارمونیا ، آرگن ، اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .  
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیا میزنم .  
 ♣ درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟  
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی .  
 ♣ کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدین پرسش آرا طرح کنید ؟  
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبر به تنگه گاه مبدلند .  
 ♣ استاد عامان این مودتیکه - گاهی از میان برداشته شود .  
 وجیهه : دعاکم مرتبمی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیاد ی از خواسته های هنر - مندان باشد ( اگر پاسخگویی همه نیازها نشان ندند نمیتواند ) .  
 ♣ میخواهد صاحب نما باچی جملاتی پایان یابد .  
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...  
 وجیهه : فرید جان ( از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .  
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .  
 هان ( گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .  
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از نوار - یهای ماه تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سنگگ شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشت هنوز هم کمبود بود که هنوز هم همان وسایل کهنه غالباً در خانه ترمین میکسیم و یک تنگه در گراینگه ...  
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی بایستد قبلاً میگویم ، در اختیار شما بگذارم ، زیرا اگر ما موسیقی کرده بودیم ، به عقیده من از خوانان و اسامی هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد ، باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها بخورد زرمه کند .  
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .  
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .  
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپاوی ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپاوی :  
 اما حرف های من ناتمام مانده .  
 وجیهه : و تشکر از شما

# بشنواری

پایه د ۱۰ ام

هرگز دوسته به غلوینت کلتسی کی ، د خیل کوره نی در رسم نسل داستازی به توگه دهنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .  
 به ۱۹۸۴ کال کی راجیو خیل گوند ته بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نژدی آر یکی ولری ؟ خودد د داهیلک ترسره نه شوه او جیویر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره دهنده حتمه بی نژدی آر یکی لختیگی شوی اوله سکونخه بی اقتصادی اونظامی کونونه ترلاسه کولی . راجیو له امریکی سره هم آر یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آر یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی وی .  
 راجیو له سیاستداران سو سرمناسی ولری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به د یو خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید د خیلو مشاوارو کر چی لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونهیی . راجیو وی تته د محووب و کرکولو به خاطر د نژو سیاستداران توبه لو یووید انگل د د خیل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جملی خخه له غسو سیاسی مخالفو کرکونو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری . دغه گروپونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل . ده د پنجناب ، امام ، میزو - رام او جیو او کتیمیر له یافسی رهبران سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند د یو وشر و دغه دول تیمیدنی او امتیازو کرکولو خخه شکایتونه وکرل او وروسته کله چی به تیروا نتخابا توکی بی فوخر بری ترلاسه نکر نود هغو یو تیروپالاستی وروند .  
 راجیو به خیله کابینه کی خوواره بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارونوکی بی له همانه

قاطعیت بنوده . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سیلانیکا ته ولجول ترخود سینهالی . د یوه کیواو تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی . هندی مو اکونه تول دوه نم کالسه به دغه جنگ کی راگرو و ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه راوکیتل .  
 راجیو د خیل مو برما ی ددی لپاره کینیا ست چی دی د کانگرس گوند ره رهبر او د دیوات کومه خبره به منع کس لوه . دچی میون گاند یو خنکه قدرت به لاس کی نیولسی دده ، به دی پوی بی آر د لوده چی یوه د یوه کلکه پنجه وه اوله پلی خوا بلاری خورا مشهور س پی وو . باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خیل نه درلود ترخود قدرت لپاره به خیله کوننی کس یوه سلسله رابع کری ؟ خو وروسته کله چی د گاند ی لسه نونخه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوت د اپوینته راپید شوه چی خنکه یواری یوه کوننی کولا ی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوی . به هر حال راجیو د خیل مو راند را گاند ی او خیل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاند ی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی وی . دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا گاند ی به لپاره ولری شوی او به دی خاطر ی هلسی ملی می وکری . پدی هکله کیدای شی چی د هسته پی وسلو خخه پاکه نری اعلامیه ، به افریقا کی د آزادی بپونکی نهضت وجهی صدوق پرانستل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خخه تنگه کول باید کسو .  
 به داسی حال کی چی راجیو د تیروا نتخابا توبه لپاره کینیا بی کاو و ترخو قدرت گرسید واود خیل گوند برپالیتوب لپاره د خلکو ای را تولی کری د ترورستانوله خویابه ناخوانی سره ووظل شو . دده به مړک نه یواری هندوستان به نر اشوبلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کرل اود ترورستانو دغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی وپاله .

تربیت او معنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چنه نین بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چنه نین تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشتاید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .  
 و اکنون بر ارم میگویند فریبا مرده ، فریبایی کماهل فریب نبود . فریبایی که همواره راست مهکت و به خاطر راست گوئی خود سوگند نمخورد . فریبایی که خولی خوب بود

ری فریبش داد ند . فریبایی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .  
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحسوس و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .  
 اکنون که این مطبورا منویمس یاد دختری که روزی از من کمک موخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد . ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .



# سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه  
مخکی شولو ازا سو رو رسته  
پاتی شوې ( د سید کل یوه  
شبهه دغه کرېندي موثر پیسی  
کتل لږ شایسته ورته په عومه  
شو خورزی خپله عومه  
وخری )  
- مخه خدای دی خوارکه  
زه خیه خپله نه لم که نه  
نه راحه چی منوه سره واخلو  
پیا به کور چی ته مخنی کښی  
که ره !

خومره چی موثر له بار  
خخه لری کیده نوکه کره لږ -  
نیده ارد همه کر ند پتوب نه -  
یده د سید ش زره له حوسپی  
درېکی رهلی اوباع باع کیده  
هداسله خوینی مسک تاست  
و لکه چی نیما یی د پنا -  
بی دواسکت دجپ نوسج  
کی ایسی خوه لاری به چی  
موثر یوه لږه ژوره کی تکیان  
خوپ نو سید کل به فکر خرا پ  
شو . سیرته به بی خان خای  
برخای کر اود اصل به بی  
وینه به طکه وینه . او چی  
بل وار به لږه ژوره را تودی خوه

نود وخته به بی خان چمتو  
کړی و ، دکاه وکړوسر  
به بی غار داسی هسته تپیه  
کره لږه د کو چانوداویس به  
شاچی تر ل شوی چرکه داویس  
شاغاره هسته تپته کوی سید کل  
به هم د سر تلور و ژوره کسی  
هداسی شوا بیبا به نیج  
کیناست . زه به بی له خوینی  
درېکی وهلی . موثر لالینو لسه  
مخام نری بار لږیزا دده له  
غور و تپید . له بکنه خخه  
د ما شو ما نو ازیخول لږ غر پورته  
راته . سید کل همداسی په  
خوند سیل کاوازیاست و . د موثر  
په کر ند پتوب لا خوینیسه :  
- نام خدا . زویدی لوی شه  
... له خیره ترمازیکره رسیم  
... بپیشه کس ورکه !  
- ... نه کیم اناسی بی بی  
بهایی جان بهایی بی بی )  
ته چی راورتشی ...

زهی وی ورا خوی !  
اوپی نمله بی یاد روله دی په  
به تبت شو . هغه بی له نساری  
راتا وکره لږ بی تمه شوا د بندرو  
خوند روغری بی نری بیاد د موثر له  
سره . ره خوا خبراره :  
- نین خالی ماته را تلی ل  
خین ربار دی بخت می بییدار  
دی ( دم ) م  
دواسکت په جیب کسی  
بی قیمتی سوغات ایسی لکه  
نیسه د بیایی چی جیب کس  
وی :  
- د من ازغمت باره باره  
که می واخلی خبرای نگاره ،  
چی قدر ول بی رحمو داری

زی ازالم خیر سیداری  
زیم بل به زه اترسهاره  
که می واخلی خبرای نگاره  
د من ازغمت باره باره  
موجبت چی بلا شده به جام  
همینه به نعن این بتانم  
زیم می نه نارام بی له بیاره  
که می واخلی خبر  
اود اوخت د سید کل دواسکت  
جیب د موثر د سر یاد کسری  
ترب . . . . ) باره اوشا وخوا بی  
د ( بز بز ) غر کاره ترخو  
سید کل ته خبرورتری چی  
کوته وره شوې ده .

## عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)  
ودانه داردیده میشد  
۱۰- . . . . و بالاخره  
کودکی که دارای یک چشم  
بود و چشم آن در قسمت  
متوسط پشانی بالای بینی اثر  
فرا داشت .

## ماما شوخک

پاسخ دهید  
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -  
رعایت کند و بدترین و تنبیل  
ترین فروشنده مغازه پرچون  
فروشی کسی است که نتواند  
از مغازه پرچون فروشی ساز  
بگشود .  
س- شخص را دیدم ارز و  
موکد کاش گوش نموداشت  
حدس میزنید چرا ؟  
ج- بلی :  
به خاطر یک صدای نرغ  
های سرسام آور را بگوشش  
نشوند و یا اینکه خشوی خوش  
اخلاق در منزل داشته باشد  
س- اگر پول نمی بود خا-  
نواده دختر از داماد چی  
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه  
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم  
زرد ک کرتون گوشت ، مربای  
رواش و اجاز زرد الو میخواست .  
س- اگر سکر تریت از تشکیل  
بعضی ادوات کم شود  
رئیس ها چه خواهند کرد ؟  
ج- به مد برکد رو بر سوسل  
هدایت میدهد تا شعبه  
جدیدی بنام تزئینات ریاست  
پیشنهاد و منظوری بگیرد .  
س- اگر رئیس می بودید  
خوش داشتید که رئیس ملی س  
باشید یا منی س ؟  
ج- هیچکدام آن به خان  
پای رئیس ترانسپورت مسکور  
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته  
آهسته میگرد و میگوید :  
"به خدا خودمه می کشم ، دگه  
حوصله برم نماده" و من  
از شنیدن سخنان مادرم -  
و حشتر زده موشوم شاید به  
راستی هم یک روز به کلی  
خسته شوم . شاید یک روز  
نتواند تحمل کند زیرا زندگی  
مثل یک دوز بازی با سکتیال  
است که به برنده و چسه  
بازنده باشی در ختم بازی  
خسته ای " و این دو را که  
من می چشم هردو خستفاند .  
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد  
زد نهاد دیگری از خامو تر  
ماندن و بی فریاد بودن  
خود تر .

خم نکند پدرم پیش قدم نمیشود  
و من گامها خود میگویم شاید  
سرشت او چنین باشد .  
اکنون که این یاد داشت ها  
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر  
و مادرم از شنیدن خانه شنیده  
میشود . مادرم میگوید : " آخر  
اهسته تره خاتمه همایسه  
سدا تیر میشه ، شیم آس " .  
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد  
میزند : " بزی که به می کشم  
باید همتو شوه ، بزی که به  
می کشم خسته کوه جای که به  
می کشم بروه جایی که به حکم  
می کشم بشی ! بعد بیزه های  
دیگری هم میگوید که درلا -  
بلا ی فریاد های او می شنکند  
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند  
و آراد و لویه زور هم باشد  
بر سایرین تحویل کند و قش  
به چهره پدرم د فیر می شوم  
شباهت نزدیکی با شیر دارد .  
با تحمل این همه جار و جنجال  
در من خانه گاهی تصور میکنم  
که از زمان و مکان بهرون رفتم  
وقتی به چهره مادرم می بینم  
که قبل از وقت پیر شده است  
دم می خواهد به زندمگی خود  
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت  
میشوم که مرگ من هیچ با ری  
را از دور مادرم کم نمیکند .  
پدرم یک عیب دیگر هم دارد  
که همه را خورد تر و یا بیشتر از  
خود فکر میکند . لذاتاکسی  
به او سلام ندهد و سر تعظیم

## مادرک

بقیه از صفحه (۲۳)  
میسوزد آخر و علاوه برآنکه  
باید به کارهای خانه برسد .  
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد  
تا سرخ اعتماد خانوادگی  
از حرکت نایستد . و این دو  
و عیقه بذات خود بر شانه  
های مادرم سنگینی میکند .  
با مشاهده ظلم بی حد پدرم  
به یاد نویسمی من رفتم که در  
یکی از نشریه های خارجی  
خواندم بودم در نوستامد  
بود که در زمان هژاد اسک  
حیوان است ، اشخاص شو رنما  
سلطه جو هستند و علاقه  
دارند که درست شبیه هژاد



س - از آواز خوان های رادیو تلویزیون کی خوش تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شوربا خوش تان می آید یا پلوی ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را - لوسیدگفت بپن دو دوست قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه دارترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه طرح کرده اند که ممکن در یکی از شماره های مجله ما شوخک

نشر شود به آنها هم بپرسیده من در بین جوانان ژورنا -

لیست عصر ما این سه نفر -

استعداد طنزنویسی خوبی دارند .

( نامها مانور شد )

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : آسان ترین وسیله انتقال امر از مغز زده گی و خارجی برستی . بنام می آید .

# استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنید که تشنگی در پایان روزواج میگیرد و خودتان خود را تشنگی می بینید میتوان برای این تشنگی را با یک حمام استعمام خوب رفع کرد ، یعنی خود را با سار دهید .

## بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان را مالش ندهید و آن را بعد از خشک شدن نوازش دهید . هرگاه جلد تان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید هر طوب نگه دارید .

موقع برآمدن از حمام خود را با حوله کلان تره کی بپوشانید موقعی که از حمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک و سرد و همچنین از نشستن زیر باد پیکه ( به ویژه اگر سر تان را نشسته باشید ) جلوگیری کنید . به سرا بخوردگی شده کی دچار خواهید شد .

## حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که باید نیک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند . زیرا هر شخص مستعد عفونت جداگانه دارد . حوله تان را هفته یکبار باید شستشو کنید . بعد از شستشو آن را خوب آبکشی نموده زیرا باقی بماند صابون خاصیت القیولی آن میتواند واکنش های برای پوست ایجاد کند . بهترین طریق ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نور آفتاب است .

برس حمام : همیشه دندان های برس را بعد از استفاده بشوید و آن را به حالت آویزان نگه دارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگه نندارید بلکه در موقع لزوم به تمویج آن بپردازید .

اسفنج : همیشه که برس ها باید خوب فشرده شده و آبکش شوند . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

## استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست مادران باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا تان مادر به کودک کمک میکند تا مادرش را خوشتر بشناسد . افزون بر آن مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن نارمال و غیره معمولاً به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داد میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مفید برای پوست است . مستقیماً از پوست گذشته و داخل جریان خون میگردد . افزون بر آن این روغن وسیله بسیار کوچکی تغذیه برای کودکان نابینا و آنانی که مبتلا به سوء تغذیه اند شمرده میشوند . از روغن خردل ( بادام ) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند باعث عفونت حجیرات می گردد . همچنین از انداختن روغن در گوشها و بینی کودک خودداری کنید .

## زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با آبی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصه شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نوسر موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصه و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

## در صورت بیماری

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک یا چهچک

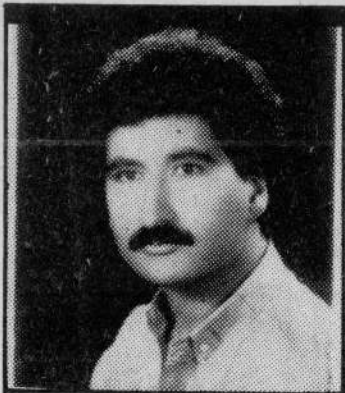
یا تبخال نیز با شست و استحمام روزانه با صابون عادی و آب هیچ زیانی برای شما نمی رسد . ولی در موارد تب شدید اسفنج سرد ضروری است . آنانی که دچار بیماری های قلبی و فشار خون بلند و سایر تشنج استند ترجیحاً باید از آب شمر گرم استفاده کنند ( درجه حرارت آب باید معادل درجه حرارت بدن تان باشد ) . استحمام با آب خیلی گرم باعث از یاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . و این عمل باعث کاهش حجم خون گردیده و فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تریبی روی کاهش میورد . دوران خون مختل میگردد و در نتیجه مقدار اکسیجن کاهش میابد . سرگیجی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانی که به بیماری شکر دچار اند و از ناحیه دوران ضعف خون رنج میبرند باید از استحمام طولانی و آب سرد اجتناب ورزند زیرا جدا ری خون در پاها منقبض میگردد و در نتیجه پاها کبود شده و موجب انقباض عضلی باز خم میگردند .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال - استحمام آب سرد میبند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگیرد و از مایع کشید . مسی کشید دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلی کمک میکند .





# صیوری

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صیوری هنرمند  
باشخصیتی است که هرگز  
خودش را هنرش را به رخ کسی  
نمیکشد، به همین دلیل  
است که نفوذ هنرش مرزها را  
پیموده است. اودر کارهای  
هنریش یک سیاهی آشنا برای  
هاوخواهانش در کشورهای  
اتحاد شوروی، چکوسلواکیا  
آلمان، هندوستان،  
ن. لیبیا، ترکیه، کوریا  
منگولیا و بلغاریا میباشد.

صیوری افزون بر آنچه  
که گفته شده است برای شماری  
از هنرمندان به نام کشور ما  
از جمله شریف غزل، نجیب  
رستگار، هم آهنگ، مسحور،  
جمال، وحید قاسمی، روح الله  
روبین، میمون رخشان، مرینا  
و همچنان برای ترانه های  
برخی از کتاب و لیسه ها  
کمپوزهای تهیه نموده است.

او اولین شرکت کننده فستیوال  
بین المللی (سیدک سرخ) در  
شهر سوچی و کنگره مرتاسری  
کمپوزیتوران جهان در اتحاد  
شوروی بود.

صیوری همواره از دوستان  
و همکاران باقریحه اش به  
نیکی و رحمت خالصانه یاد  
میکند و تلاشهای مبتکرانه  
نرید رستگار و وجیهه راد رهسه  
جامیستاید.

او میخواهد به کمک یاری  
عمین همکاران، آهنگهای  
شرقی را کاملاً با موسیقی  
ستراد آراپیش و بیواپیش دهند.  
سپارون آینه، این هنرمند  
محبوب را امروز نتواند رخشند  
ترازاگون میخواید.

(سپارون)

# به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنک بیدار  
شما با خرید دوگانه موله مایع ظرفشویی و موله تمایف جداگانه نیز به دست آورید.  
رایج موله مایع لکه ها را به خوبی از بین میبرد.

گورس، کوچی باکیت، جادید است تیفون ۲۰۵۰۹  
نماینده دکان موزیک، کوچی است تیفون ۲۳۶۲۹  
طوبه پرچم هم دکانها شهر دولایا

# دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومنی پروگرام جور شو  
به دغه پروگرام کیم  
دینتوموسیقی سندرفزار  
پنایسته سند ریویویلی اوسه  
یوعبارت بی ددغی فرهنگس  
تولنی لومنی هنری دله به  
رسمی توگه: هنر خونینونکو  
تعمیریند له ددغی هنری  
دلی به ترکیب کی دینتو  
خون زبی سندرفزار هماء  
ایشان مومند ارشامحمد  
د سندرفزار و به توگه اوکین گل  
توریاالی، فاروق اوسمروف  
د سازخیز وونکو به توگه به  
هنری فعالیت بوخت د بی  
د دلی شرف شامحمد د بی  
اود دلی راتلونکی ته زیات  
امید لری  
د دوی دبری هیله کوو  
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویز  
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا  
خریدله، بهایه خپرونه بیل  
رکوم، دغه خپرونه  
د افغانستان جمعیت د ملی  
شورا کارا فعالیت ته انعکاس  
ورکوی اود کار د نتیجونه  
هکله وطنوالی د تلویزیون د پر-  
دی له لاری به مفصله توگه

# معلم

بقیه از صفحه (۱۴)  
و ماهچنان ارزو داشتیم  
مثل معلم صاحب باشم:  
همیشه ایستاده و استوار،  
همواره مهربان  
چی شکوهی دارد، این واژه  
مقدس  
چه والایی نهفته است در این  
راه پر افتخار  
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه  
مکتب گذاشته امروز نوز یک  
نخستین دیگر در زنده کسی  
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.  
همین امروز برای اولین بار به  
یک صنف موروم. هنوز آرزو  
دارم مثل معلم صاحب مان  
باشم، از دوردست تر پس  
خاطره هایم کمک میخواهم...  
به صنف داخل موشوم و تبا شعور  
میگورم و با سپیدی روی سیاهی  
خط میکشم و مینویسم: "آب"  
من نمیکندم آنها سالها  
مانند من در کنار یک سوالسه  
زنده گی کنند و میگویم بخوانند  
"آب" و سپس به آهستگی  
میگویم از "آب" شروع میکنم  
به خاطر اینکه برای دانستن  
"آب" نیز باید اول "آب"  
را دانست.



سفر

اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خمیر آرام  
و مستریح ۳۰۳ سفر  
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا  
از کابل به بخاری، بستگان  
و مزارقریف مع الخیر میرساند  
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلستی

تلفون ۲۱۷۸۴



# دستورات محبت

دستورات محبتی غیر از غیره می‌باشد که در دستورات محبت برکنار  
نماند. دستورات محبت به محبت عامه و محبت خاصه می‌باشد که در  
دستورات محبت در آنها شرح داده شده است.  
بجای دستورات محبت به روزه دستورات ۱۱، ۲، ۳، ۴  
بجای دستورات محبت به دستورات محبت شهریه است  
دستورات محبت در اول ماه می‌باشد که در دستورات محبت ۲۵۷۶۶





# لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمبوی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از نمیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطر نداشت، ایمن دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاقا می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و میکو تیک های جهان فراهم میگردد.

# صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نباید.

— اخذ مشوره صحنی از کلینیک ها و مراکز صحنی نزدیک محلات زیست شان.

— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحنی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای از بین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای نضاک.

— آرزو میکنم خانواده های به صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک

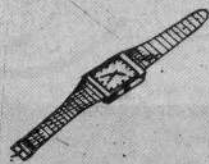
امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: تا از نجاییکه در زراعت شهر کابل به جای کوداز

پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود.

به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کثافات را از محصل زیست دور ساخته و ابهای

ایستاده را به شکلی که ممکن است از بین ببرند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کود-

کان شان توجه داشته باشند برای صحن ساختن آب - اشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان پیدا!  
شاید ملین باشد



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران، به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنرست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دومش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسه چندان تیزگو و تیز هوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش سن کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او -

یافت و فهیمه گفت:

میگویند که بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل -

کنیم و کبره را عیار ساخته شویم. کار برد آن را به فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتگی کودکان را بنا به دستور آنها حکم میکرد.

چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از هم جدا کردیم. سپس به اساس امر و هدایت آن دوری خواهر که به وسوله فهیمه بر ایمان صادر گردید و خانم راترک گفتیم.

بعامد آن که روز دیگر دریا - فت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دو تن میروند. از خیالات بیرون آمدیم -

باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: " ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟ "

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت:

" برای شان بگو که کدام توتی سبک و پاجوب پرتاب کنند تا ایشان باور کنند. " فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد آن وقت که شما متوجه نباشید. " دروازه و -

یکانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است و انکشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

# اسرار سری های من

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رسیم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی.

من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم.

اهم تا به تخم باروت را از زمین

اهم تا به تخم باروت را از زمین



# جایگاه امروزی

بعینه از صفحه ( ۶۷ )  
هدیه گرلو لوق سول کردیم  
که ( خدا یا خیر ) چی گپ  
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ  
از این قرار است که کدا مینک  
از شمارنگمال استبد . زبراد ر  
اثر باران های پیهم اناق های  
منزل اینجانب به شدت اسبب  
دیده است ، یعنی رنگا  
و روغن ان کاملاً از بسن  
رفته . لطفاً شخصی را که  
در این رشته مسترس دارد به  
هوشا رتوسه جلسه معرفی  
نموده و بعداً در موردش -  
تصمیم اتخاذ میکنیم .

چون همه سرایابه حرف  
هایش گوش داده بودیم  
دیدیم که ( از زیر پلو نوش  
پیار برآمد ؟ ) یکی از همکا -  
ران که باجرات بود صدازد ،  
صاحب موزاگل میتواند خویش  
رنگالی کند ، به مجرد خارج  
شدن این حرف از ذهن همکا ر  
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه  
یک رای گهری میکنم . کسانیکه  
رای مخالف دارند ، همه  
ساکت هکسانی که رای مستنکف  
دارند باز هم خاموشی زمانیکه  
گفت رای مثبت همه دستا  
وایلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -  
بلند نمودن سخن هایش رویه  
موزاگل کرده گفت خوب برای  
موزاگل در این راه موفقیت  
میخواهم . همه کارمندان  
دعا میکردند تا جلسه بعدی  
یک نباشد زهرا . . .

## چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه ( ۶۶ )  
خته است کدران شامیتو -  
انید برای تزئین اناق های  
تانیک گلاندان گل بلاستیکسی  
را از زانتر از یکصد هزار افغانی  
ولباس های اطفال را مخصوصاً  
کارمندان دولت با معاشنیک  
رح خویش به ساد ه گسی  
خریداری نمایند . تاکارهای  
بعدی اسخدا حافظ .

# رعایت احتیاط

بعینه از صفحه ( ۷۸ )  
موتاه برای مطلع ساختن  
مردم و موسسات تحقیقی از  
اثرات آن متوقف شود . ولی  
هنوز وقوع خونریزی مغزی  
که به علت تخریب لخته خون  
ایجاد می شود در گروهی که  
آسپرین مصرف می کنند بیشتر  
است و وکتوران ، رعایت  
احتیاط در مصرف آسپرین  
نزد کسانی که استعداد -  
خونریزی دارند و سابقه زخم  
معده دارند تا کوبد دارند .  
همچنین عده ای از مردم  
نسبت به آسپرین حساسیت  
دارند و یا بعد از مصرف آن  
 دچار شوک می شوند برای  
آن افرادی که می توانند از این  
دارو استفاده کنند حتی مصرف  
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی  
نیس تواند بکند یک متخصص  
بیماری های قلب دانشگاه  
روارد وضو تم تحقیقاتی  
میگوید : مصرف دوز بیشتر  
دردی را دوامی کند بلکه  
خطر عوارض جنبی را افزایش  
میدهد . در حقیقت استفاده  
بیش از حد از آسپرین ممکن است  
تاثیرات - و در بلند آن علوم حمله  
قلبی را ضایع کند . متخصصان  
هشدار میدهند که اسپرین  
دارویی جهت تسهیرات سبک  
و روش زندگی که بتواند خطر  
تصلب شرائین را کم کند  
زیرا این متخصص میگوید :  
" جای تا سف است اگر سبک  
فرد سگری به جای ترک  
سگری شروع به مصرف آسپرین  
کند " . متخصصین هرا روارد به  
همراه دکتر لغفانت مدیسر  
" مواسسه ملی قلب و ریه  
و خون به خاطر امکان ایجاد  
عوارض جانبی تا کوبد می کنند  
که تصمیم به مصرف اسپرین  
باید با مشورت د وکتور  
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،  
در حالیکه دانه های تسبیح  
قهوهایی رنگش را یکی پس  
دیگر فرو می انداخت ، گو یا  
موجودات ناموجود را مخاطب  
ساخته گفت :  
" خدا شما را فرق کند کمبارا  
نزد همگی شرفند مو خجالت  
میآزید .  
یکی از خبرنگاران همکار ما که  
در وکتور طب نیز بود ، اینچه  
را آنان مشاهده نمودند  
در حدود قصه های اسرار آمیز  
و افسانه ای خلاصه میشود که ،  
کدام رزمینه واقعی برای آن -  
وجود ندارد و به هاد می آید  
زنی که گو یا خورشید ها لشم  
ها که می آمدند و هر چه میبوس  
بروند ، مایهنگه چی عوامسل  
چنین بازار را گرم میسازد -  
مستلزم یک تحقیق روانشناسی  
و جامعه شناختیست .  
کسه اگر دانشمندان محترم  
ملک رزمینه کاری انجام میدهند  
آنها چاپ میبایم .

را صدابزنند ، کودک معصوم  
وقتی داخل اتاق گردید  
طبق لحظه پیش خود به خود  
مقابل موز کوچک قرار گرفت .  
ما با زهم سوال قبلی را تکرار  
نموده پرسیدیم :  
" نصر جان در روی موزچه  
چیزی را میبینی ؟  
گویا مرغ نصر جان یک لنگه  
داشت . بی هیچ تا ملی  
وی هیچ دقتی گفتید ری مادر  
و با این آزمایش همه گپ ها  
تمام شد . مکی دخترک کمرو  
که انگار رتوانسته بود نقش را  
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -  
به سوی پدرش و لاهی نهمه  
سوی ما و زمانی هم به سوی  
موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد .  
کو دکان خوشباور کتاتان وقت  
انظار صنعهای جالبی را -  
میبورند ، همه به سکو تسی  
فرو رفته ساده لوحانه به سوی  
هدیه گر میدیدند . محمد -  
امین نیز که تا آن لحظات توقع  
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :  
خود را بمشکل بکس در آوردیم  
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -  
خل گردد . وقتی داخل شد  
از تر پرسیدیم :  
نصیر جان : روی موزکس را  
میبینی ؟ نصر جان طوطسی  
وارگت :  
" پدرو مادر من را :  
محمد امین یکبار دیگر بر آن -  
کودک شورید که خوب دقت  
شو . ما با زهم جواب همان  
بود که بود . با زهم نصیر  
را بهرون خانه فرستادیم  
و این بار از مکی پرسیدیم که  
در قالب چه چیزی در خواهند  
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که  
پدر و مادر نصیر و مانهد برفته  
گفتم نی نمیشود . این بار -  
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی  
شان خود را در قالب مرتبان  
کوچکی که در زیر موز قرار داشت  
در آورند . و سهارش ما را بگفته  
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهی میگوید .  
بتابه خواهش و پذیرش و  
هدایت نظیفه و لیلی ، یکس از  
کودکان حاضر که نسبت خواهر -  
زاد مکی محمد امین را دارد و -  
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،  
رویه روی میز قرار گرفت .  
پوش از آن که ما از نصیر  
سوال کرده باشیم که روی موز  
چی چیزی میآچی کسی را می -  
ببیند ، مکی گفت : آنها  
میگویند که ما خود را در هیكل  
پد روما در نصیر ، رمیا وریم .  
وقتی از نصیر پرسیدیم که  
چه کسی را روی میز میبیند ؟  
گفت : " پدر و مادر من استند ."  
بار دوم برای آن که تفه  
کرد ما بشیم ، به نصیر گفتیم تا از  
خانه بهرون رود . آن گاه از  
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله  
هایت در شکل هر چیزی -  
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :  
میگویند هان و ما کتیم -  
برایشان بگو که خود را به شکل



به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام دادید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دارید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل ندادید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد . احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نیک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را در یک در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنازید افسوس که موقر شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همبرسد در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تائید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان از عان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی نیز می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

روح خالص شما موجب پیشرفت در آموزش زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلاش شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خالصی ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما می افزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگویی بان و حقه بازان را به آسا نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعادلانه ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

# شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید . در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هرچیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها میباشید زندگی هستید خیلی هوشیار چونانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا



بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر " منجر به پیروزی بهایی می گردد .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار شماست ولی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این سخن شمار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خودشان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم می روید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان همیشه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خونسرد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعناق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فعالی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواهر و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی نداشتید بالاخر محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصول

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش می آید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شماست در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ می بیند در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناایمانی در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشت سعی کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه حمله ندهند باشد و بدانند که هر چیز به جای خود می نیفتد .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصاً اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس نداشتید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دویمه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به چیز عشق موروثی از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس نداشتید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و واهی ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید هر چه محیط کار چندانهم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش بی گهرانه خود هم چنان ادا به بدید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباست و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را نازاحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسبیح سا برین همیشه موجب پیروزی بهایی شما بر مشکلات زندگی بوده است . روی هر قسمتی شخصی منصف و درست کردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرد .

چگونه مادران درخش...

نیمه از صفحه ۵۸

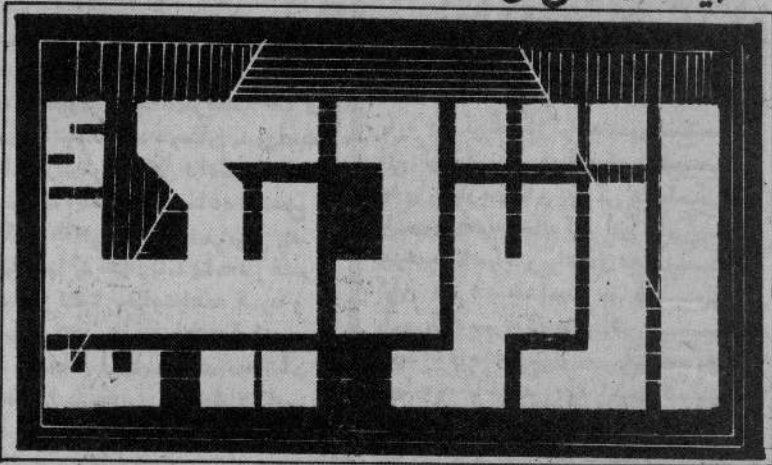
مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که باردیگر بگویم آغاز کردید و سر سرخدا ای گرفت و بعد کب به لک و کوب کشیدید و به باردیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار رهسپار خورشید مادران در بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند اسحق را چه کوشه سپری کرد صبح وقتی که عقربه های ساعت بروی عدد پنج می رسید دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل محلی آمد و خواهر کوچک او در صحن محلی بسو رفت وقتی اسحق توسط خواهر اطینسایان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشپزخانه رفت مادران در صحن باز به درخواست برای نان پختن در تنور اسفاده کی بگیرد کماحقا تهررا از گوشه آشپزخانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر قی مادران در کوه پد زین نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک باردیگر نهیست بالارفت و بر فرق مادران در فرود آمد زن نهاد زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانشان وات مقابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲





همکار خوب حشمت اللعیم  
 نامہ تان برای ما رسید  
 از این کہ بہ مناسبت یاد بود  
 از ہر منہ محبوب ، مرحوم  
 احمد ظاہر در مورد شخصیت  
 و ہر احمد ظاہر نوشتہ بودید  
 اینکہ از نوشتہ ہای تان ،  
 خاطرہ تان را نقل میکنم  
 دو سال پیش از وفات احمد  
 ظاہر ، روزی در یک  
 از کسرت ہائیکہ ہنوز

طفل بودم همراه بایدیم -  
 اشتراک کرد ، بودم فضای  
 تالار ، غوغای تان  
 چنان کہ ہوا خواہان  
 احمد ظاہر بودند ، پرسود  
 واحد ظاہر با صمیمیت کف  
 زد ہای دوستاران ہنرش  
 را با سخگوبود و عاشق میخواند  
 بدیم ، یک آہنگ فرمایشی  
 نوشت ہمہ دست من داد تا  
 برای احمد ظاہر بہر من  
 آن را بردم ، احمد ظاہر  
 کاغذ را از دستم گرفت و  
 را بوسید  
 کہ آنروز ہرگز فراموش  
 نمینود ، و همچنان آن آہنگ  
 را کہ بعد از فرمایش ما خواہد  
 ( فقط سوزدم را در جہان  
 پروانہ میداند )

همکاران صمیمی مجله رحمانه  
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر )  
 محترم د پناہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : پی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی د بگری ساختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہ ہد ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

ناہید کشوری ، عاطفہ کشوری  
 و فریبا کشوری )  
 ہمین لحظہ لہہای ( نزد یک -  
 بین ) از خندہ پیش نیاید  
 چون کہ د پگران سینہ شد  
 کہ ( مجلہ زیبایت ) ولی شما  
 نوشتہ اید کہ آدرس مجلہ  
 زیبایت بہر صورت ما میگیریم کہ  
 این مطلب شما ہم زیبایت  
 و تون بای ( من زیبای  
 را درست دارم ، من و تو  
 دست بہ دست در کنار گلہای  
 کہ برای روز عروسی ما فرستادہ  
 اند ، لبخند میزنم ، تو  
 در لباس سفید آغاز  
 ( خوشبختیت ) را جشن  
 گرفته ای و من با لباس سیاہ خانہ

( خوشبختیم ) را باغ فروردین  
 و با عزاداری ، جشن گرفته ام  
 محترم فلورانس زلی متعلم  
 لیسہ قصہ کارگری !  
 سلامہای گرم کہ از اماق ) -  
 قلب تان سرچشمہ گرفتہ بود  
 برای نزد یک بہن رسید  
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد  
 حکایات از ( شاہنامہ  
 فردوسی ) را در نظر خواہیم  
 گرفت ، ولی خدا کند کہ مقصد  
 تان ( شاہنامہ فردوسی ) با -  
 شد از شما تشکر ، شمارا دور  
 از دکتر ، طبیب و حکم جس  
 خواہانیم  
 محترم وحید اللہ ابراہیمی !  
 شما ہم سلامہای نزد یک بہن  
 را بدید برآشودید و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید  
 ولی صد انوسر کہ از شخصی  
 اخلاقی  
 یعنی از نولہ قلم شخصی تان  
 نبود ، بہ امید نوشتہ ہای  
 از خود تان ! جو باشد  
 همکار خوب عبد الصبور !  
 نزد یک بہن باز ہم عرض میدارد  
 اینکہ برقتن طرح جدول دست  
 بہ سینہ محذرت میخواہیم  
 حل کندہ باشید !  
 دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہمین اختیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمعی  
 صفحہ را مرفوع ساختہ باشیم  
 اینکہ ، از نامہ بر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم :

دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہمین اختیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمعی  
 صفحہ را مرفوع ساختہ باشیم  
 اینکہ ، از نامہ بر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم :

همکاران صمیمی مجله رحمانه  
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر )  
 محترم د پناہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : پی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی د بگری ساختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہ ہد ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

همکاران صمیمی مجله رحمانه  
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، باربری ، تشکر )  
 محترم د پناہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : پی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گہام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی د بگری ساختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ د ر  
 آندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہ ہد ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

عبد الرشید رحیم زبیر کوی  
 شکلا رحیم زبیر کوی  
 نامہ ایرا کہ د زبیری نوشتہ  
 بودید ، یاد و مطلب تکراری  
 رسید ، نزد یک بہن از ہر دو  
 شما ، د بار تشکر مینماید  
 و منتظر نامہ ہای زیاد تراز  
 د و تان تان است ، از شما  
 دو جہان میاس و استان  
 همکار با جرات ، ( البتہ  
 بہ تفتہ ، خورد نان ) امیر -  
 حسین وحدت با مطلب تان  
 پاروچیہ مجلہ جس کہ پاروچیہ  
 آدرس مجلہ ہم برابر نبود  
 از این کہ از ہمکاران خوب  
 ما ہستید ، چشم بہ راہ مطا -  
 لب ہر چیہ تان ہستیم

محترم سیوزی تنہا ، بیگار  
 در خانہ !  
 همکار گل ! از بیگاری کردہ یگان  
 مطلب تکراری روان کردن ہم  
 خواست میتوانید منہدم ہمکار  
 خوب و د ایس ما باشد تا ہم  
 از تنہایی و ہم از بیگاری فارغ  
 شوید ، مطلب طنزی تان را  
 بہ طنز خوان مجلہ سپردم ،  
 سویرتہای از ایستگا ، ہر دو  
 زندہ گی تان دور متوقف ہا -  
 د ا )  
 همکاران ایس مومین کویاری !  
 نامہ ایرا کہ بہ تاریخ  
 ( ۵۵ حوت ) نوشتہ  
 و ارسال دانستہ بودید ہمراہ  
 با اخطار بہ تان ! برای

دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہمین اختیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمعی  
 صفحہ را مرفوع ساختہ باشیم  
 اینکہ ، از نامہ بر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم :



زهره سرور ازلیسه سپید  
 نور محمد شاه سینه !  
 ورق های دوستی اورد تان  
 برای ما رسید . از تمام  
 دوستی های تان ، صرف  
 مصرع اول یکی از دوستی -  
 های تان که (دو چشمان خسار  
 داری فلانی) فزیده است از شما  
 تشکر و نون شما را متعادل می -  
 خواهم محترم (ک ۵۰) ( )  
 نام و نامه شما نزد یک بیسن  
 را در رشک انداخت که جواب  
 گوی نامه های سپارون است  
 و از زور گرام کنونی ژوند  
 امید که در آینده نام ، تخلصی  
 و آد رر تا روا واضح بنویسد  
 از شما تشکر ! انتقاد تان  
 (یک شینگه) به جا است  
 میگویم آنرا دریافته  
 در نظر گیرم . دست کپسه  
 بر از جیب رد مشکل تان  
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱  
 شما همکار جدید التقریرمانه  
 بلکه قدیم التقریر ما میباشید  
 نزد یک به بین به امید آن که  
 در آینده نام و آد رر مکمل  
 تان را بنویسد . مطلب خوب  
 تا نرا میچاید .  
 مقاومت یک انسان کاسل ،  
 بالغ و سالم .  
 مدت ۱۲ روزی قد از نند میماند .  
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند  
 میماند .  
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر  
 نمیکند .  
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه  
 میتواند زور آب زنده بماند  
 - پس آکسیجن تا ارتفاع  
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود  
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .  
 و نزد یک بین با تائید حرفهای  
 بالا میگوید : پلی (حتس  
 یک انسان که ناخوشامسر  
 با این رتبه باشد ، میتواند  
 با آخرین درجه بلند بودن  
 نخشا ، زنده بماند و با همان  
 معاش گذاره کند .  
 همکار ایی مجله قیام الدین  
 غوثی ؟  
 ما منتظر اختراعات دیگر  
 تان هستیم .  
 همکار ایی مجله فرخنده  
 وارسته ؟  
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها  
 اراه و پشیره نزد یک بین همین  
 لحظه بخوانید !  
 - آیا استعداد دارید ؟  
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیاب و خوب .  
 - خواب تان چطور است ؟  
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم  
 - پس درین صورت ، پیش  
 یک (وترنر) مراجعه کن .  
 همکاران عزیز مژگان سعایی  
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست  
 سپارون (گفته مشهور است  
 که بنویس ، بنویس تا کس  
 نوبی نزن نویس .  
 آباد ریاکویس .  
 محترم عشق الله سخی زاد  
 گفته بالا در مورد شاه هم  
 صدق میکند .  
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل  
 پولیتخنیک کابل ؟  
 ای کاش (معادت) از خود تان  
 میزد . مقصد ما طین ادیس  
 ارسالی تان است به هرحال  
 یکم عالم تشکر !  
 همکار ایی مجله حکمت الله  
 ناظمی حکمت جو !  
 از علاقه مندی سر سخنان  
 تان نسبت به سپارون و آزار -  
 اسان فوتوی مبارک تان  
 اضافه تر از یک عالم تشکر !  
 افکار پیروزگان  
 - بزورگان آنا زمین کند و خوردان  
 ادامه میدهند .  
 - از شما بی نشی کرده زهر  
 نتخنم به تراست .  
 - شیوه جدید هچگاه سیاه  
 و دین گفته هچگاه دوست  
 نمیگردد .  
 - خوشفندی که از زنده ماند  
 روزی گرگ است .  
 ارسالی مجدد شما آشنا

سر ازلیسه آریانا ، نصرالله  
 از هیوری کابل و در خفا احد  
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به  
 درد بخور تان هستیم . از  
 شکسته نفس تان تشکر ، شما  
 را در و از شکسته بند خواهیم  
 همکار خوب مردم جانمیدی !  
 برای کسانی که نمائندگیست  
 گفته اید ، آنها نیز از بس  
 دنیا رخت فریخته اند از  
 احساس نیک انسانی تان تشکر  
 ای کاش در تمام موجودات زنده  
 که انسان نام دارند احساس  
 وجود میداشت .  
 محترم عادل نظری از عقب  
 سفارت شوروی !  
 طنز تان ، طنز بود از شما  
 میطلبیم تا دیگر طنزهای  
 تانرا نیز بفرستید تا از میان  
 آنها بهترین ها را برای صفحا  
 ت اختصاصی طنز انتخاب  
 یکم استعداد تان قابل  
 انرین گفتن و سخن تان قابل  
 چاپیدن است . از شما تشکر !  
 دوستدار مجله جاوید  
 احد (۰۰۰) ازلیسه  
 عبد الصبور شهید ؟ نسبت  
 مشکدری که شاید حال سواد  
 نزد یک بین شده بود نتوانست  
 تخلص تانرا بجاوند به هر صورت  
 در آینده لطفا تذکر دهید  
 که طرحهای ارسالی تان مال  
 کیست ؟ از شما رجحان  
 سیاسی .

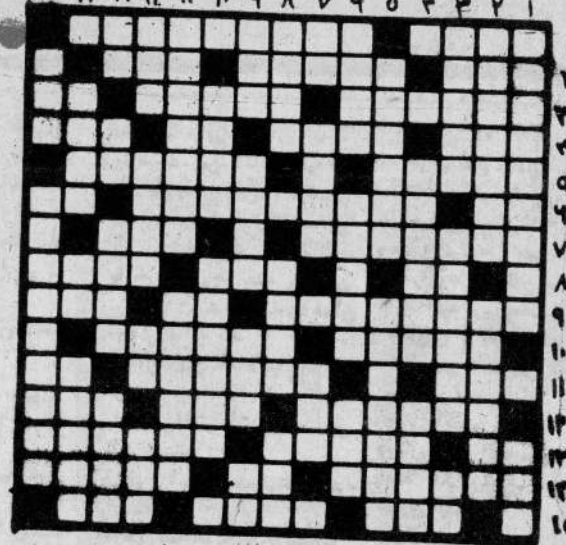
محترم و در محمد ط بر شبات  
 له نگهار خنده !  
 ستاسی دوره ، دیر نیکی  
 شعرونه در درین لاس ته  
 را ورسیدن ددی له پارچی  
 در شعر دخیرولو امکانات  
 نلرو . بود درین صاحب  
 غیرله ددی چی تاسی ته انرین  
 روایی ، خورشه دهغه  
 له لاسه پوره ندی . ستاسی  
 نه دری دنیا منته .  
 دوستداران مجله ، لود میلا  
 و شگرنه باختری ازلیسه  
 خدیجه جوزجانی ، درین بین  
 میفرماید : به خاطر علاقه  
 مندی تان به نوشته های  
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر  
 است با شما مکاتبه نماید .  
 لطفا آدرس دقیق تانرا -  
 بنویسد . از شما هفت  
 کیلو تشکر .

محترم ملکه مستمند سرور محلم  
 درلیسه ، کوچک ؟  
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد  
 خوان مجله ، تحریری گفتم  
 از شما تقریری تشکر می کنم  
 همکار ایی ، گفته وقدیمی  
 مجله لید امان سعادت از  
 پوهنتون بلخ ؛ گرچه در تعداد  
 نامه های ارسالی تان درین  
 اواخر کار من به عمل آمده  
 ولی بماند آنکه انرا پسری  
 بعمل آید ، اینک طرح  
 ادبی را که از نول خود کار میکنم  
 خود تان است ، میچاپیم  
 برای نامیدی های که دارم  
 میندازم کافیت .  
 خاک خاطره هایت راه سرگرم  
 محترم جلیله سعادت (سلسلی)  
 شاگرد لیسه مخفی ولایت  
 بد خشان نامه ، تان رسید  
 ما منتظر نامه های تان هستیم

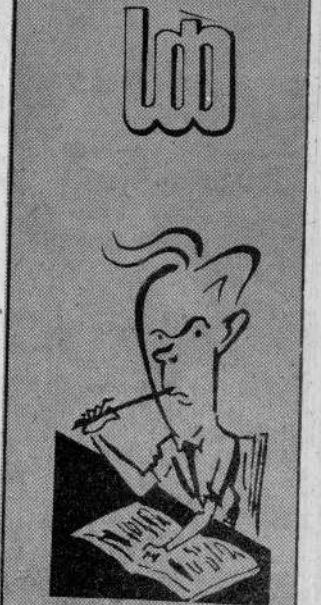
زنامه خواننده تان صد نصد  
 مجله ظاهره قلندری و نا هید  
 قلندری از لخمیری با مردی برای  
 یکی از کارکنان درود ل  
 میکرد . ضمن صحبت آهسی  
 کشید وقت : پلی دوست  
 عزیز ! من در تمام زنده گیم  
 در عشق ، چانه نداشته ام  
 زور فقط یک زن را دوست  
 داشتم ولی امروز که او هم  
 از دواج کرد .  
 دوستش برسد : او هم  
 پارقیب .  
 اولی سری تکان داده گفت :  
 نخیر با خودم .  
 همکار با سلیقه ، مجله نادره  
 ایی از ولایت پروان ؟  
 لطفا بالا ای درین به چاره  
 خرد ، نگویید ! خداوند متعال  
 میداند که نامه های قبلی  
 تان در کدام منطقه گره خاکی  
 زمین ، چکر میزند . صرف  
 این نامه ، تان بایک مطلب  
 یک کی زیاد تطویل برای ما  
 رسید . از شما تشکر . تقاضا  
 مینمایم در آینده مطالب  
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید  
 بدین گئی و سخنی میچاپیم  
 تشکر شاد باشید .  
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود  
 هتا ، کارمند مرسته عالی  
 تر به معلم ولایت پروان ؟  
 نین که از راه درود رازی لطف  
 نموده ، نامه مرستاده آید  
 ما منتظر ، طرحهای ادبی  
 خود شما هستیم .







# سازگاری



# پادشاهی

و همچنان نام کلیست.  
۸- سرتاج اعداد از آنطرف  
سپاس و ستایش است - نام  
سرو کوهی است و همچنان  
و صدای الاغ.  
۹- کسی که بیش از یکبار رد  
دارای دارد - از ویتامین  
ها - چویدست.  
۱۰- در پیله و کلکون به  
لسان بیگانه - امانت را جمع  
کنند.  
۱۱- دختر خمر است و -  
نوعی گهواره - از زاره ها  
مکان.  
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

۱۲- از شاخه های فرقه  
نظامی - بدو دو خدا احسا -  
فطی - تکرار یک حرف -  
مردمی که در سرحدات ایران  
و عراق و ترکیه زنده گی می  
کنند.  
۱۳- امروز در اردو - تن  
پوش پرند گان - میگویند  
ز یاد شراستقبال مرکه است  
آسیب و کوفتگی.  
۱۴- زرق دهنده - نیسی از  
عصمت - از د رجمه داران نظامی.  
۱۵- کوزه سفالی - منطقه  
در جنوب شهر کابل که قصر  
زیبای در آنجا وجود دارد.  
انقبی:

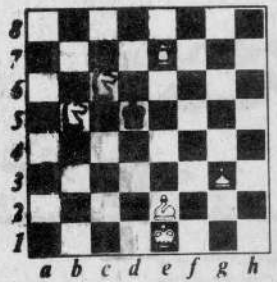
۱- از معادن کشور ما - ریما -  
ضی دان معاصر کشور.  
۲- آفتاب به یکی از لسان  
های ما - اصلاح امور خلق  
اداره مملکت و رعیت داری  
در دو محنت.  
۳- گیاه هست داری گلپای  
سفید که میان آن زرد است  
و در طب و پختن بعضی خوب -  
راکنها استفاده دارند - بیان  
کردن است و بمعنی بهانه  
گرفتن نیز آمده است - خدا -  
وند.  
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای  
انگلیسی - از اوزان محلی.  
۵- از مرضی بعمل می آورند  
دهقان و زارع.  
۶- رمز سر بریده - از هرگرام  
های آموزنده - صحانه وادپو  
قامت و بالا.  
۷- اولی بودم در پشهور و سی  
فرزند ابر - دو کلمه - نویسی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی .....  
هم رنگ جماعت باش  
- آب از روی ..... خورده  
میشود.  
- کسکه ..... نمیگردد و  
کسکه ..... میگویند.  
- برای به خاک سپردن مرده  
هر خاکی .....  
- لازم نیست ..... همک  
مرغ تمام آنها بخورید.  
- مرده گان خیلی خوشبخت  
..... هستند.  
- هر چه ..... بشیاطین  
بیشتری برمیخورد.  
- ..... علف شبزی است.  
- زاغان در ..... میاهند.  
- دریای ..... ساحل ندارد  
- هنگامیکه برادران با هم  
..... کود به طلا مبدل -  
میشود.  
- تمام کالاها ..... دارند.  
- هرچه یک گویاس .....  
زود تر مویزد.

## شطرنج



ماعد  
دو حرکت

جواب این در شماره آینده نشر  
میشود

# حل کنید جایزه بگیرید

## جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز  
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز  
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر  
در فروشگاه بزرگ افغان

## چگونه بنویسید؟

چارنفر از دوستان گرد یک موزیشنند. بعدا یک  
گلاس پراز چای را روی موز بگذارد یکی از شما به  
دوستان خود بگوید که بدون تماس به کلابا باید  
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر  
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط  
دهان بهرون بیاورید بعدا بدوستان خود بگوید  
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه  
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟  
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند  
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل آنرا  
برای ما بفرستند.

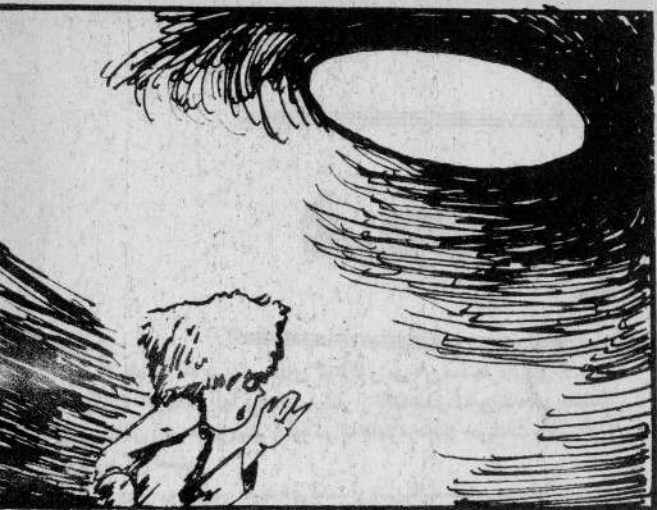
اعداد را وصل کنید



## حل کتنده گان

- محترم محمد ظاهر غزوی
- محترم منوره مسعود
- محترم انیس افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر





تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودن پاد یزید تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزی را به دریا بلند ازندا سادا پلای به سرش میاید .



مالک با آدم زیاد خمیاس است . پول فرزند اراهایش را نیز نهد. همین سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلایش را گرفتند . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسبش پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : بساج صد سکه . کلال من سکه پسرک سدادز : سکه های کلال را کوزه ها پرود . این .



# کوزه سخنگوی

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نگیرد برود زنگش خود خود . پسرک تا این حرف های ماد ریش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه شاکرد کارنده ایید . بیغواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صمت خرم میاید .

۱- دهقانی پاد پسر دا است . پسر بقدری جسم کوهک داشت که ماد ریش او را " چشندک" صدا میزد . روزی ماد ریش گشت : پسر خوب دارم اما پادته میباشی پست که هیچ کار و پدیده یی را بلد نیست . او باسد

۲- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان ه امروز تمام دیگه ها و کسوزه های را که ساختیم ه میخریم تا پول های فروش تاجر را بپرد ام . هنوز کلال چندان از دو کاشی فاسله نگرفته بود که اتفاقا سرو



از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب آفتد این که فرزندی ندا است ه بسیار خوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و ماد ریش را کلمه کرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست شادمان بود .



۳- همینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کسوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم همین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نمیدود ؟ بگیر یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من یی خواهی بردوخیا .

۴- هر چه دید که سکه ها ه چگونده مقابل چشما نت بعد رخشد . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد . به زمین زد . چشمدید ای از میان توتنه های تیکر سکه های طلا در رخفیدند . . . حساب است یا بیسدار . . . ۱۲۲۰۰۰۰



۳- نیکران تاجر ه قبل از همه طرف گسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود . گرفته با خود بردنسد . در طول راه کوزه هابه سخن زدن شروع کرد . یکی از آن ها گشت :



۴- دروازه را باز کن . من تاجر استیبر که از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو گزاش گشت : هه چیزهایی را که این جا به نظر تسان میاید باز کنود هههههه این کلال فرندوست پول بر نهد هه .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر باغضمم فرهاد زد .





# همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)  
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد  
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**  
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن  
عربی: من الدفء تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی  
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**  
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش  
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید-

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب= عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند  
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**  
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد

مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:  
ماه بسر سطح فلک شد شب روان

سیل را نگذار از بانگ سگسان  
۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را  
کمرنگ می کند

عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت  
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی  
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست  
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن  
است

انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و  
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری  
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است  
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است  
عربی: ما أضحق العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی  
چقدر تنگ می شد

انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**  
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی  
عربی: الکیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست  
نمی ماند

انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی  
۱۷) با پنبه سر می برد  
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد

انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش  
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد  
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان  
می برداند

انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم  
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته  
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد  
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل  
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه  
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و  
سهل الوصول

عربی: لا کرامه لنبی فی وصد. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.  
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**  
ک پیامبر بی احترامی نمی بیند، مگر در سرزمین خودش.

۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است  
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند

عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است  
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگیر سوسوسی می  
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی

انگلیسی: **The last resort is the hot iron**  
آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد  
عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)

انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**  
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک  
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق  
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**  
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

۶) آش نهورده و دهن سوخته  
ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری

بسیه شوستر زدن کسردن  
عربی: اکت الفلفل و تفلفل حلقی: فلفل را تو خوردی و گلوی من سوخت

انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**  
گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات  
بیهوده و زائد)

عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم  
(در اسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**  
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**

۸) آنچه بر خود مهندسی، بدیگران مهند  
عربی: کما تدب، تدان= همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی  
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**  
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.



بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست  
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارند.

این تایرهای تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. از این تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است.

از این تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از پنچر شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا  
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱



# رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خطه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنبق طلائی  
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها، هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی، عقید اکادمی علوم مرکز فزیرا کراچی، روبرو منسار (مخ)

رهنمای مسالطات

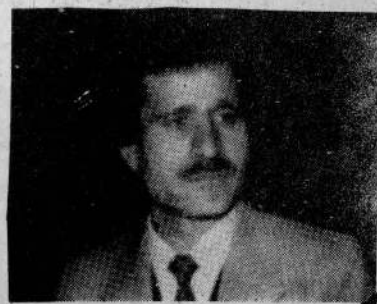
رهنمای در خرید

روح اللہ نقییری

و فروش خانه

زمین آپارتمان و موتر

آدرس :-



شہر نو چارراہی حاجی یعقوب متصل مسجد  
 جامع شیرپور  
 تلفون ۳۲۵۲۹





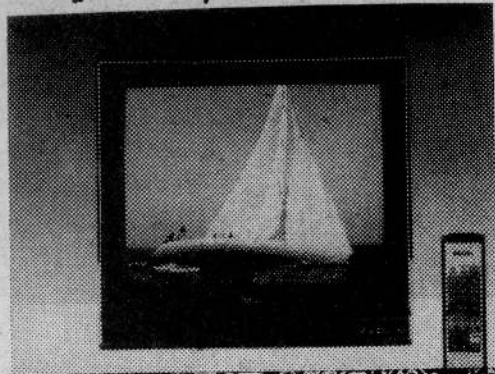
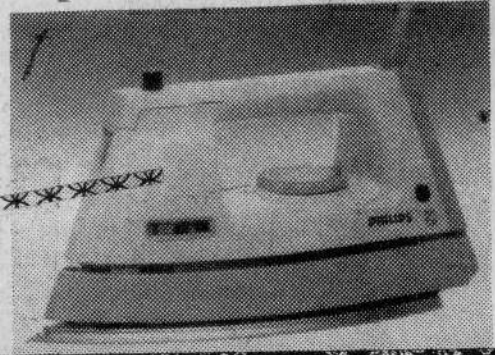
کفروشی سنبل  
 کله تازه و گله مضمون لایق تره  
 زهره سر و خوش شادمانه لایق شتر  
 مورت بورت بره بوفته موش  
 کده سر نه فوکه مبره ان شخو نو کوه کفروشی



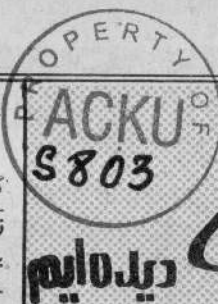
# فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس  
 راز شهر ترین کچین مار جهانگ تان ولرد  
 نموده و برلر شتر باغ عرضه میداردر.

تویوزیون مار رنجه فلیس تو ماتیک ریگوت کنترول دلر به سایز مار مختلف بایک سال  
 گرنتر، دید یوگت شارپ چاپا سوادل VC-M730E تو ماتیک دلر ادر شیت مار سیم سیم  
 ریگوت کنترول دلر، ارقام رادیوگت مار، تو مار قرقر اوت فلیس، باوچه سر مینر، تویوزیون مار سلاو سلاو  
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر . آدرس، تعالی شاهه الی کابل محمد جانخان ۱۱







# برای شما قال

دیدهایم

## حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید . در عشق چانس بیشتر دارید ، اما مهم اینست کم میتوا- نمید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما- ری های روانی می سازید .

## ثور

میگویند اگر قهرزنبور رانکشیدی قدری عمل را نمیدانی ، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید . به استقبال یک خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا- نواده خود باشید .

## جوزا

در رخ پای کوتاه دارد ، شما متوجه باشید کسی که شمارا می فریبید همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد . تصمیم تان برای آنکه به یک دوست خود کمک نماید ، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساعادت خود را همیشه به رخ او بکشید . دل فسخ داشته باشید . به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند .

## مصرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گتن ساخته نمیشود ، بلی بگویند و اما سنجیده . با دقت زیاد - کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد . از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید . دعوت یکی از اعضای خا- نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید .

## اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند . برای زنده گی کردن هنر زستن را بیاموزید . یعنی تحمل و شکبایی . نامی به شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در- تصمیم شما نسبت به آینده خیلی موثر باشد .

عقرب  
میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند . اما گاهی اگر شما زنده گی تانرا خیلی محکم گره میزنید برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید ، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چه را آسان بگیرید . دنیا به امید خورده شد .

قوس  
در گذر شته ها کسی گفته بود که مرد- ها زن ها را جسامت دوست دارند اما زنها قلبا و روحا . بهتر است اعتقاد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زهر پا نکنید . مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید . در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید .

جدی  
چیزی که گران است رایگان است . آنچه را که بمبطل بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی . دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید . چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند . نامه بی دریافت خوا- هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی ارد .

دلو  
همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید . کسی را که بهاد دارد . زودی او را ببینید . گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست . شما توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید .

حوت  
هر وقت شما در باره خود اندیشید ، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شما را بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند . با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و موثر- زنده خواهد بود . حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید .



سنبله  
باستانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود ، کسی را که دوست دارید ، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند . نامه یک دوست تانرا پاسخ بگو- یید و او را انتظار نذارید .

میزان  
مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته اید ، زمانیکه کار خوبی انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد . بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگردید . نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید



# موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریما اقتصاد و رانندگی و الکا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ احسان گمبارید؛

موتورهای الکا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید  
و موتورده لخواه تا آنجا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی  
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های  
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانند با شرایط  
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :  
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه  
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه  
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه  
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در جوانان  
فست اخبار استان مطالعه نمایند  
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشد

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود



ملل  
DS  
350  
225  
3/14

موسیقی

کتابخانه

# فروشگاه بزرگ افغان

## یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

## فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت  
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار  
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد  
بماند  
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبیو در هر محصول  
تولید کشوریم نموده کشیدل کوه فرودست از هر قیمت مناسب خریدار را نماید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**